هفت صبح

ویژه آخر هفته

روزنامه فرهنگی، اجتماعی، شهری واقتصادی ایران
پنجشنبه | ۱۸ مرداد ۱۴۰۳
۱۶ صفحه
شماره ۳۸۳۷
قیمت ۱۰۰۰۰ تومان

جمعیت نسوان نکته‌سنج پایتخت

جو کر زنان به شکل غیرمنتظره‌ای بامزه و پر از شوخی خلاقانه است

● پول بلیت پس داده نمی‌شود / قصه های گمشده - پاورقی روزهای فرد ● تفریحات میلیونی خانوادگی / هزینه تفریح خانواده‌های چهارنفره در تهران چقدر است؟ ● چرایِ یک افتضاح در نقش جهان / باخت به الاهلی آن هم با آن نتیجه دلایل زیادی داشت؛ هم فنی و هم غیرفنی ● پایان شیرین در کش و قوس یک پرونده جنایی برای قاتل / سرنوشت برخی پرونده‌های جنجالی حوزه جنایی با رهایی قاتل از چوبه‌دار همراه بود ● این مطالب را در صفحات مختلف امروز دنبال کنید

گشت وگذار در ایروان

گزارش اختصاصی «هفت صبح» از بازار خودروی ارمنستان و بررسی میدانی خودروهای پرفروش در همسایه شمالی کشورمان صفحه ۰۵ رابخوانید

آدرنالین ما را کشت

درباره کشتی فرنگی و شاهکار خوزستانی‌ها و مبینا و قایقران‌ها
صفحه ۰۴ رابخوانید

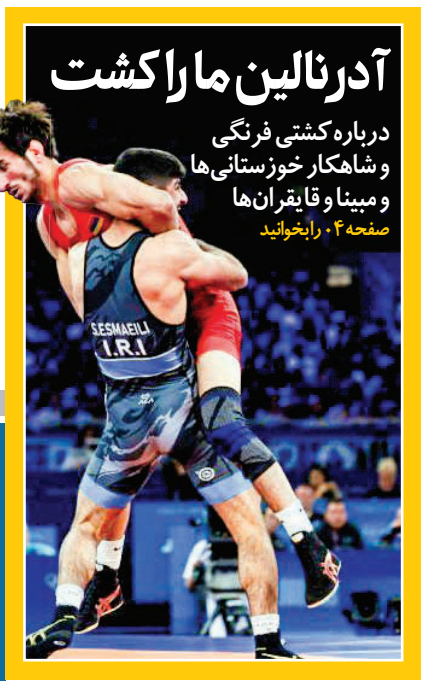

زنان دیکتاتور

نگاهی به زندگی سیاسی پادشاهان، روسای جمهور و نخست‌وزیران زنی که برای حفظ قدرت خود، هیچ خط قرمزی نداشتند

در بسته آخر هفته بخوانید:

● **کاش می‌شد حقوق گرفت، بی آنکه در گرما سرکار رفت**
شوخی‌ها و طنازی‌های شبکه‌های اجتماعی هفته

● **نه، به همین سادگی هم نیست**
ده ستاره که راه خود را از تئاتر و دانشگاه شروع کردند

● **انسان‌ها و خرچنگ‌ها**
یادداشت‌هایی خواندنی از ابراهیم افشار، حمید رستمی، مهدی افخمی، رضا فراهانی و احد بابایی منیر

لعنتی‌ها آبرویمان را بردید!

چه کسی مسئول وضعیت چمن استادیوم‌ها و تحقیر چندباره ما مقابل چشم جهان است؟ پاسخگوی این دیپلماسی معکوس کیست؟ در بریز و بپاش‌ترین دوران فوتبال چرا چمن خوب نداریم؟

فاطمه رجبی | هنوز جای لگدی که رونالدو در صحنه‌ای از بازی النصر و پرسپولیس در اعتراض به وضعیت بد چمن به زمین زد و طعنه گزارشگر عرب روی دلمان مانده، هنوز داغ واکنش نیمار به فیلم نحوه ترمیم چمن ورزشگاه آزادی داغ است که باید درباره تعجب و وحشت داوران کره‌ای و بازیکنان ... از وضعیت زرد و خشک چمن ورزشگاه نقش جهان را هم تحمل کنیم و تازه این پایان داستان هم نخواهد بود. به زودی تیم ملی باید در همین نقش جهان با قرقیزستان بازی کند و مدیران سپاهان به صراحت می‌گویند که تا آن زمان مشکل حل نخواهد شد، راستش را بخواهید تجربه نشان می‌دهد که این مشکل تا هیچ زمان دیگری حل نخواهد شد و کیفیت چمن استادیوم‌های فوتبال از آن چیزهایی است که انگار قرار است هیچ وقت یقه ما را ول نکند اما چرا؟ کجای کار می‌لنگد؟ چرا مدیریت وضعیت چمن ورزشگاه نقش جهان سهم مناسبی از بودجه ۴۷۰ میلیارد تومانی این فصل باشگاه فوتبال سپاهان نداشته است؟ وضعیت در مورد بقیه تیم‌ها هم بدتر نباشد بهتر نیست.

مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال در مصاحبه‌ای که همین دیروز کرده از مسئولان امنیتی خواسته ترافیک را مدیریت کنند که بشود بازی‌های استقلال و پرسپولیس را در ورزشگاه تختی انجام داد تا وضعیت چمن آزادی بهتر شود در حالی که همین یک ماه پیش پیمانکار چمن ورزشگاه تختی هم گفته بود دارد با قارچ‌ها دست و پنجه نرم می‌کند.

ما خودمان شاکی هستیم

اگر سراغ مسئولان رده بالا بروید می‌بینید که آنها اتفاقا به جای اینکه جوابگوی سوال و شکایت شما باشند خودشان معترض و نگران هستند مثلا دیروز آقای تاج، رئیس فدراسیون فوتبال در همین مورد گفت: «مشکلات ورزشگاه نقش جهان اصفهان را دیدید که شب گذشته مایه آبروریزی شد و اگر در جلسه ستاد استانداردسازی موضوع را جدی نگیریم به مشکل می‌خوریم.» همانطور که دیدید احتمالا باید از ایشان معذرت خواهی کنیم و که چنین آبروریزی راه انداخته‌ایم و برویم سراغ مسئولان مستقیم‌تر شاید محمد پورجم، مدیر ورزشگاه نقش جهان اصفهان در همین فقره تازه گزینه بدی نباشد اما به نظر می‌رسد از او هم نمی‌توان دلایل درستی شنید چون صرفا به توضیح فنی ماجرا می‌پردازد: «علت مشکل بزرگ و اصلی که برای چمن ورزشگاه نقش جهان ایجاد شده، عدم زهکشی آب ریشه چمن است که دچار خفگی شده و شرایط را برای حمله بیماری‌های قارچی چمن فراهم می‌کند و پس از آن، رشد مجدد ریشه سطحی است که در زمان مسابقه زمین دچار کندگی می‌شود. طی این مدت ۳ هزار متر چمن از نقاط آسیب دیده توسط چمن خزانه جایگزین شد که به علت گرمای بیش از حد هوا، حداکثر شاخص اشعه فرابنفش نور خورشید و نیز خراب بودن لایه‌های زیرین چمن و حذف سایبان برای بازی، چمن دچار آسیب شد و تلاش شبانه روزی عوامل را با چالش مواجه کرد.»

چهره دیگری که انتظار می‌رود در مورد وضعیت «چمن» در فوتبال ایران توضیح بدهد مهیار عسگریان سرپرست وقت شرکت توسعه و نگهداری اماکن ورزشی کشور است که بعد از بازی پرسپولیس النصر در مورد چمن آزادی گفته بود: «گروهی دنبال این هستند که با ذره‌بین نیمه خالی لیوان را ببینند. این کار جز اینکه روحیه و انگیزه دوستان در شرکت توسعه که مشغول بازسازی ورزشگاه هستند را کم می‌کند، چه تأثیر دیگری دارد؟ کریستیانو رونالدو مصاحبه‌ای درباره چمن نکرد اما برخی دوستان رسانه‌ای مدام درباره چمن سؤال می‌کردند. اینکه بگوییم چمن بد است، چه کمکی می‌کند؟ در دنیا کم و کاستی وجود داشته باشد در خانه نگه می‌دارند تا کسی متوجه نشود ولی برخی هموطنان ما از تخریب کردن لذت می‌برند. این کار چه لذتی دارد؟»

پس تا اینجای کار تغییرات اقلیمی، قارچ‌ها، رشد مجدد ریشه، بدخواهان و همچنین مسابقات فوتبال مقصران وضعیت چمن استادیوم‌های ایران هستند.

اما آیا همه این عوامل در مورد کشورهای دیگر وجود ندارد؟ آیا تغییرات اقلیمی فقط ایران را هدف گرفته و گرمای هوا مثلا در کشورهای جنوب خلیج فارس از تهران و اصفهان بیشتر است؟ یک منبع آگاه که نمی‌خواهد اشاره‌ای به اسمش بکنیم و به صورت ویژه در جریان وضعیت چمن ورزشگاه آزادی قرار دارد به هفت صبح می‌گوید: «همه موضوع مدیریت است خانم. موضوع این است که نگهداری چمن یک کار پیمانکاری است. کار پیمانکاری هم مخصوصا در ایران پر از کسانی است که فقط خوب بلدند پول در بیاورند. شما این جاده تهران شمال را ببین، چند سال است قرار است تمام شود اما نمی‌شود چرا؟ چون سود پیمانکارها در لفت دادن کار است.

در مورد چمن ورزشگاه‌ها هم موضوع دقیقا همین است. مخصوصا در مجموعه‌های دولتی و نیمه دولتی هر مدیری که می‌آید یک سری پیمانکار تازه شروع می‌کنند کار کردن روی چمن. به نفع آنها است که استخوان را لای زخم نگه دارند چون زمین چمنی که درست آماده و نگهداری شود یک هزینه نگهداری روتین دارد اما چمنی که خراب باشد هر چند وقت یک بار یک هزینه می‌تراشد. حالا این هزینه و برنامه‌ای که برای جور کردن آن می‌چینند بسته به اینکه پیمانکار و رابط‌های او در اتاق‌های مدیریتی چقدر سمبه پرزوری داشته باشند متفاوت است مثلا دو سال پیش عده‌ای سفت ایستاده بودند که باید چمن ورزشگاه آزادی کلا عوض شود بعد دکتر محسن کافی متخصص زبردست چمن‌های ورزشی در ایران که ۲۵ سال پیش با کمک کارشناس‌های آلمانی و هلندی بعد از فضاحت بازی با کره چمن ورزشگاه را احیا کردند، آمد و گفت زهکشی هیچ مشکلی ندارد و نگهداری نادرست در سه سال گذشته باعث شده لایه رویی چمن انواع مشکلات را پیدا کند اما همان موقع گفته شد که اگر ضمانت نگهداری درست وجود داشته باشد کل کار ترمیم در دو ماه جمع آوری خواهد شد. البته موضوع فقط نگهداری از چمن خود استادیوم نیست. موضوع خزانه‌ها هم هستند. دو سال پیش ما رفتیم بررسی کردیم دیدیم از ۶ هزار متر خزانه‌ای که برای حمایت از چمن ورزشگاه آزادی در نظر گرفته شده بود کلا ۱۵۰ متر سالم مانده است و در طول دو سال قبل از آن فقط از این خزانه مصرف شده بدون اینکه برای جایگزین کردن آن اقدامی صورت بگیرد. همان موقع گفتیم این چه وضعیتی است گفتند تقصیر ما نیست آنقدر در آزادی بازی بیشتر از ظرفیت انجام می‌شود که سرعت مصرف چمن بیشتر از تولید آن است. همین وضعیت همه جای فوتبال ما هست. مدیران میانی و رده بالا و کارچاق‌کن‌ها سهمشان را از قرارداد با پیمانکارها بر می‌دارند، پیمانکارها هم پول را می‌گیرند و بعد استخوان را لای گلو نگه می‌دارند. در مواردی هم می‌بینیم که پیمانکاری می‌آید که خودش و معرفش ادعا می‌کنند که می‌خواهد یک تکنولوژی جدید برای نگهداری از چمن وارد کند بعد می بینیم برداشته چمن تلفیقی آورده در جاهایی استفاده کرده در حالی که با این روش دیگر ما نمی‌توانیم از «ورتیکاتر» که ریشه را عمودی در خاک می‌زند استفاده کنیم و ناگهان باید با یک آسیب کوچک چمن بخش بزرگی را تعویض کنیم پس حالا باید تجهیزات دیگری هم وارد کنیم اما دیگر مدیر عوض شده یا آن پیمانکار رفته بعدی که می‌آید می‌خواهد پیمانکار قبلی را زیر سوال ببرد و یک پروژه بزرگ‌تر تعریف کند، مدیر جدید هم می‌خواهد از گوشه و کنار قرارداد پیمانکار جدید بخورد پس یک نقشه دیگر برای چمن کشیده می‌شود.»

او ادامه می‌دهد: «جایی که مدیریت مناسبی داشته باشد دچار مشکل نمی‌شود، شما همین ورزشگاه گلگهر را ببینید. یک سیستم عالی با استاندارد بین‌المللی برای چمن آن در نظر گرفته شده، نگهداری خوبی می‌شود و در تمام چهار پنج سال گذشته آخ نگفته است چرا؟ چون مدیریت درست بالاسر کار است اما در مورد ورزشگاه‌هایی که مدیریت دولتی و نیمه دولتی دارند از این خبرها نیست. حالا ممکن است بگویید ورزشگاه گلگهر جدید است اما آزادی قدیمی است، در حالی که همین نقش جهان اصلا ورزشگاه قدیمی نیست و همین ورزشگاه آزادی هم از نظر زیر ساخت در حد و اندازه استانداردهای بین‌المللی است اما مشکل جای دیگری است یعنی همان مدیریت‌های کوتاه مدت، سیاسی، دولتی و غیر ورزشی که چمن ورزشگاه را فقط برای پیمانکارها مهیا می‌کنند.»

ستون پنجشنبه
دکتر امیررضا مافی

جریان زندگی

قبل از اینکه بخواهم یادداشت این هفته را بنویسم، در دفتر کارم با دوستی درباره پروژه جدیدش گفت‌وگو می‌کردم. درباره سه سال بعد و به نتیجه رسیدن یک فیلم سینمایی انیمیشن. اینکه فیلمنامه‌اش باید چطور باشد، منابعش را چطور تامین کنیم، پخش بین‌المللی و حضور اثر در جشنواره‌ها چطور خواهد بود و دست آخر قرارها را برای اصلاح فیلمنامه گذاشتیم و رفتم جلسه بعد. دانشجویی روی پایان‌نامه‌اش کار می‌کرد. موضوع پژوهشش به طور ساده بررسی مفهوم من در اندیشه لویناس است. تمام تلاشش را می‌کند تا در مهر و آبان کارش را تمام و دفاع کند. جلسه سوم هم درباره بررسی و تحلیل چند مسئله خرد فرهنگی ناظر به دولت جدید بود. لابه‌لایش هم حواسم به رقابت‌های المپیک بود تا بالاخره پشت کامپیوترم نشستم. به نظرم رسید که چطور زندگی جریان دارد؟ لحظه‌ای متوقف نمی‌شود. لحظه‌ای نمی‌توان ایستاد و نفس تازه کرد. زندگی جاری است و ما در حال تلاش برای آینده‌ایم. با همه ناراحتی‌ها، تلخی‌ها و حتی افسردگی‌هایی که گاه و بیگاه سراغمان می‌آید.

در اطراف ما هر روز اتفاقات زیادی می‌افتد. همه ما هر روز چیزهای زیادی را می‌بینیم یا می‌شنویم. این شاید ویژگی خیلی مهم روزگار ما باشد: «باخبری». ما سال عجیبی را در کنار هم سپری می‌کنیم. سالی پر از خبرهای پی‌درپی، متورم و متراکم از حوادث گوناگون در ذهنمان. حوادثی که بیشتر به درد یک سریال هیجان‌انگیز می‌خورد و اگر قبل‌تر در آثار نمایشی غربی آن‌ها را دیده بودیم، فکر می‌کردیم خب این برای فیلم‌هاست. اما حالا انگار ما در میان یک فیلم بزرگیم. فیلمی که باعث شده هر روز زیر بار جِرم زیاد باخبری کمر خم کنیم، اما از میان همان انبوه آوار، بیرون می‌آییم و فردا را آغاز می‌کنیم. شاید بعد از فراگیری کرونای منحوس بود که ما فهمیدیم فیلم‌ها هم می‌توانند به زندگی تبدیل شوند. از جایی که جهان پر از تلاطم شد، جنگ‌هایی در اقصی‌نقاط عالم پا گرفت، در غرب آدم‌های عجیبی سر کار آمدند و برخوردهای تمدنی روشن و روشن‌تر شد. انگار جهان، در تمام سال‌های قبل‌تر ظاهرا از حقیقت پر از تنازع خودش کمی دورتر شده بود و می‌خواست نشان دهد که سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بشر، اهمیت دادن به نژادها و اقلیت‌ها، تک‌سلیقه و تک‌مذهب شدن مردمان کل عالم و احترام پوشالی به همنوع، مرحله توسعه‌یافتگی بشر است و «صلح» دستاورد معرفت و علم امروز. اما ناگهان همه این برساخت‌ها با تلنگری فروریخت. جنگ بی‌رحمانه صهیونیست‌ها علیه مردم غزه که چهل هزار انسان مظلوم را از بین برد، یک ویرانه عظیم در متراکم‌ترین منطقه مسکونی جهان ایجاد کرد و هنوز هم به اتمام نرسیده است. حالا ما در دل این اتفاقات مهیب، از دست دادن رئیس‌جمهور کشور تا یک انتخابات پیش‌بینی‌نشده، از ترور ترامپ در آمریکا، تا نجات یافتن عجیب او در لحظه آخر، از کنار کشیدن بایدن تا بالا رفتن کامالا هریس در نظرسنجی‌ها. ادامه در صفحه ۰۳

میدان در دست یحیی

پیام‌های ویژه در انتخاب رهبر جدید حماس

مهسا مژدهی | انتخاب یحیی سنوار به‌عنوان رئیس دفتر سیاسی حماس و جانشین اسماعیل هنیه، پیامی روشن به معنای ادامه مقاومت برای اسرائیل و طرف‌های غربی داشت. یحیی سنوار رهبر حماس حالا کلیدی‌ترین چهره این جنبش است که در غزه حضور دارد. او از بین گزینه‌هایی مانند محمداسماعیل درویش، مرد کمتر شناخته شده‌ای که نامش روز سه‌شنبه از سوی رسانه‌های عربی مطرح شد، خلیل الحیه، معاون هنیه و خالدمشعل، رهبر پیشین و شناخته شده حماس انتخاب شده است. اینجا چند نکته را در مورد سنوار و انتخابش به عنوان رئیس دفتر حماس بخوانید:

۱-انتخاب سنوار که به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین چهره‌های گروه حماس که اسرائیل ماه‌هاست به‌دنبال او می‌گردد، مورد توجه بسیاری قرار گرفته است. یحیی سنوار، ۶۳ ساله که سال‌ها در سرزمین‌های اشغالی زندانی بوده، از قول برخی، معمار حملات هفت اکتبر شناخته می‌شود. جنبش حماس با انتخاب او به نظر دنبال این بوده است که به تل‌آویو بفهماند حماس با ترور اسماعیل هنیه، تبدیل به جنبشی مرده نخواهد شد و حالا برای مقابله با اسرائیل از همیشه جدی‌تر است. پیش از این انتخاب، بنیامین نتانیاهو در ادعاهایی، سنوار را مرده‌ای متحرک می‌دانست.

۲-تحلیل‌گران معتقد بودند اسرائیل تا زمانی که یحیی سنوار در غزه زنده است، دست از بمباران این باریکه و کشتار فلسطینی‌ها برنمی‌دارد. سنوار تنها اسرائیلی‌ها را خشمگین نکرده است. او در فهرست سیاه اتحادیه اروپا و آمریکا هم قرار دارد. طبق گزارش‌ها نتانیاهو مدت‌هاست که با استفاده از خبرچین‌ها و ابزارهای دیگر به‌دنبال سنوار می‌گردد. او در این زمینه کوچک‌ترین موفقیتی کسب نکرده و حالا انتخاب سنوار از میان گزینه‌های دیگر، دهن‌کجی سنوار و حماس به او به حساب می‌آید.

۳-یحیی سنوار استاد مخفی‌کاری و مخفی شدن از تیررس دشمنان شناخته می‌شود. یکی از همبندان او در زندان سال ۲۰۱۷ به خبرگزاری فرانسه گفته بود: او در نهایت آرامش تصمیم می‌گیرد، اما در دفاع از منافع حماس دارای دیدگاه‌های سازش‌ناپذیرانه است. ادامه در صفحه ۰۲

SMS Telegram WhatsApp
0920 200 17 07
شماره اختصاصی روزنامه هفت صبح برای دریافت پیام متنی ، تصویری و ویدئویی
از طریق پیامک ، تلگرام و واتس‌اپ

درخواست تازه مکرون از ایران

رئیس‌جمهور فرانسه برای دومین بار در هفته‌های اخیر با پزشکیان تلفنی صحبت کرد

بعد از تلاش برخی از کشورها برای تحت‌تاثیر قرار دادن ایران و پاسخ به اسرائیل بابت ترور شهید اسماعیل هنیه، دیروز امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در تماسی تلفنی با مسعود پزشکیان بابت تشدید التهابات در منطقه ابراز نگرانی کرد. این دومین‌بار در هفته‌های اخیر است که مکرون با پزشکیان به صورت تلفنی گفت‌وگو می‌کند. او پیش از این، با هدف تبریک به مناسبت اغاز کار رئیس دولت چهاردهم، با تهران تماس گرفته بود. اینجا سه‌نکته‌ای را که رئیس‌جمهور فرانسه در گفت‌وگو با رئیس‌جمهور فرانسه مطرح کرده بخوانید:

۱ مسعود پزشکیان ظهر روز چهارشنبه در پاسخ به تماس تلفنی امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه که با ابراز نگرانی از تشدید التهابات در منطقه در پی اقدام تروریستی رژیم صهیونیستی در به شهادت رساندن «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس، تقاضای خویشتن‌داری از جانب ایران داشت. گفت: «جمهوری اسلامی ایران همواره برای ایجاد صلح، ثبات و امنیت در منطقه و جهان و جلوگیری از تشنج، ناامنی و جنگ، نقشی محوری ایفا کرده، اما رژیم صهیونیستی با اقدامات جنایتکارانه و تروریستی خود عایله مردم مظلوم و بی‌دفاع غزه و همچنین ترور شهید هنیه به عنوان میهمان رسمی جمهوری اسلامی ایران به دنبال آتش‌افروزی در منطقه است و متاسفانه آمریکا و کشورهای غربی نیز به جای محکومیت، این رژیم را در ارتکاب جنایت، نسل‌کشی و ترور حمایت کرده‌اند.»

۲ رئیس جمهور با تاکید بر محفوظ بودن حق پاسخ مناسب به این اقدامات از سوی ایران، از رفتار منفعلانه آمریکا و کشورهای غربی، پس از حمله رژیم صهیونیستی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق و همچنین ترور رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در تهران، انتقاد و تصریح کرد: «آمریکا و کشورهای غربی با رویکردی منافقی و دوگانه از رژیمی که به هیچ یک از قوانین و مقررات بین‌المللی پایبند نیست و از هیچ اقدامات جنایتکارانه‌ای در منطقه فرو گذار نکرده، حمایت می‌کنند و در نهایت تاسف، کشورهایی را که هدف اینگونه اقدامات قرار گرفته‌اند، به عدم پاسخ و خویشتن‌داری دعوت می‌کنند.»

۳ پزشکیان با تاکید بر اینکه تازمانی که رژیم صهیونیستی با حمایت سیاسی، مالی، تسلیحاتی و حمایت از آمریکا و کشورهای غربی با خیال راحت به نسل‌کشی، جنایت و ترور اقدام می‌کند، منطقه و جهان روی ثبات، امنیت و صلح را نخواهد دید، افزود: «اگر آمریکا و کشورهای غربی واقعا به دنبال جلوگیری از جنگ و ناامنی در منطقه هستند، برای اثبات این ادعا باید فورا فروش سلاح و حمایت از رژیم صهیونیستی را متوقف و این رژیم را وادار به توقف نسل‌کشی و حملات به غزه و پذیرش آتش‌بس کنند.» رئیس جمهور تاکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران پرهیز از جنگ و تلاش برای استقرار صلح و امنیت جهانی را جزو اصول اساسی خود می‌داند، اما در چارچوب معاهدات و قوانین بین‌المللی هرگز در مقابل تعدی به منافع و امنیت خود سکوت نخواهد کرد.»

نهاد ریاست جمهوری فرانسه در بیانیه‌ای در خصوص دومین تماس تلفنی میان مکرون و پزشکیان نوشت: «رئیس‌جمهور فرانسه از رئیس‌جمهور ایران خواسته تا هر اقدامی را که در توان دارد، برای جلوگیری از تشدید تنش‌های نظامی که نفع هیچ‌طرفی نخواهد بود، به کار ببندد.»

گزارش خارجی

گنبد آهنین توان دفع حمله ایران را ندارد

تیتر دو

والاستریت ژورنال رسانه مشهور آمریکایی در گزارشی با اشاره به نقاط ضعف سامانه پدافند هوایی گنبد آهنین در رژیم صهیونیستی، هشدار داد که این سامانه پدافندی اساسا برای مقابله با برخی از سلاح‌های ایران از جمله پهپادها و موشک‌های بالستیک طراحی نشده و در برابر آن‌ها بشدت آسیب‌پذیر است. به نوشته این رسانه: «سامانه گنبد آهنین در برابر توان پهپادی و بالستیک ایران ضعیف است و رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود در برابر قدرت موشکی ایران به کمک حامیان غربی‌اش نیاز دارد.» در گزارش والاستریت ژورنال آمده است: «ایران دارای پهپادها و موشک‌های بالستیکی است که سامانه گنبد آهنین برای متوقف کردن آن‌ها، طراحی نشده است. همچنین حزب‌الله زارخانه‌ای با ده‌ها هزار خمپاره، راکت و موشک‌های هدایت‌شونده دقیق دارد که می‌تواند دفاع (اسرائیل) را تحت فشار قرار دهد.» رسانه آمریکایی در این گزارش یکسی از بزرگ‌ترین نقاط ضعف سامانه‌های پدافندی اسرائیل را پهپادهای ایران و محور مقاومت دانست. نویسنده گزارش با اشاره به اینکه پهپادها در ارتفاع پایین پرواز کرده و می‌توانند از رادارهای سامانه‌های پدافندی اسرائیل پنهان شوند، به حمله پهپادی اخیر ارتش یمن به تل‌آویو اشاره کرد که در آن پس از اصابت پهپاد یمنی به تل‌آویو، یک صهیونیست کشته شد. والاستریت ژورنال برای تاکید مضاعف بر ناتوانی سامانه پدافند هوایی رژیم صهیونیستی در برابر پهپادها، به پهپادهای تجسسی حزب‌الله اشاره کرد که در ماه‌های گذشته به‌راحتی در آسمان اراضی اشغالی پرواز کرده و با تصویربرداری از مراکز نظامی حساس رژیم اشغالگر، ضعف این سامانه‌ها دقیق دارد که می‌تواند کارآیی سامانه گنبد آهنین را با چالش‌هایی جدی مواجه سازد. والاستریت ژورنال سرای تاکید مضاعف بر ناتوانی سامانه پدافند هوایی رژیم صهیونیستی در برابر پهپادها، به پهپادهای تجسسی حزب‌الله اشاره کرد که در ماه‌های گذشته به‌راحتی در آسمان اراضی اشغالی پرواز کرده و با تصویربرداری از مراکز نظامی حساس رژیم اشغالگر، ضعف این سامانه‌ها در توان رادارهای کشورهای همسایه اسرائیل بهرهمند شده است.

والاستریت ژورنال نوشت: «وظیفه هماهنگی این سامانه‌ها برعهده ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) است.»

دیپلماسی

سازمان همکاری‌های اسلامی علیه تل‌آویو

علی باقری، سرپرست وزارت امور خارجه ایران روز چهارشنبه در نشست فوق‌العاده کمیته اجرایی وزرای امور خارجه سازمان همکاری اسلامی در جده مشارکت کرد. این نشست اضطراری با دستور کار بررسی تداوم جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین و همچنین ابعاد تجاوز آنها در به شهادت رساندن «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس و نقض حریم حاکمیت و امنیت ملی ایران توسط این رژیم و به‌دنبال تلاش‌های فزنده و دیپلماسی فعال ایران از طریق رایزنی‌ها و تماس‌های متعدد سرپرست وزارت امور خارجه با دبیرکل سازمان همکاری اسلامی و وزرای خارجه کشورهای عضو این سازمان برگزار شد. در این نشست، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی را نقض امنیت و حاکمیت ملی ایران توصیف کرد.

حسین ابراهیم طه، دبیرکل سازمان همکاری اسلامی طی سخنرانی در نشست فوق‌العاده کمیته اجرایی وزرای امور خارجه این سازمان در جده، نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم صهیونیستی را محکوم کرد. دبیرکل سازمان همکاری اسلامی روز چهارشنبه و در سخنرانی خود در جمع اعضای شرکت‌کننده در این نشست گفت: «اقداماتی توسط اشغالگران اسرائیلی علیه مردم فلسطین و همچنین نقض حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود که اخیرن آن، ترور ناجوانمردانه اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران بود.»

۳ پزشکیان با تاکید بر اینکه تازمانی که رژیم صهیونیستی با حمایت سیاسی، مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای آمریکا و کشورهای غربی با خیال راحت به نسل‌کشی، جنایت و ترور اقدام می‌کند، منطقه و جهان روی ثبات، امنیت و صلح را نخواهد دید، افزود: «اگر آمریکا و کشورهای غربی واقعا به دنبال جلوگیری از جنگ و ناامنی در منطقه هستند، برای اثبات این ادعا باید فورا فروش سلاح و حمایت از رژیم صهیونیستی را متوقف و این رژیم را وادار به توقف نسل‌کشی و حملات به غزه و پذیرش آتش‌بس کنند.» رئیس جمهور تاکید کرد: «جمهوری اسلامی ایران پرهیز از جنگ و تلاش برای استقرار صلح و امنیت جهانی را جزو اصول اساسی خود می‌داند، اما در چارچوب معاهدات و قوانین بین‌المللی هرگز در مقابل تعدی به منافع و امنیت خود سکوت نخواهد کرد.»

دبیرکل سازمان همکاری اسلامی با بیان اینکه این به منزله تجاوز به حاکمیت و امنیت ملی ایران است، گفت: «این اقدام نقض آشکار اصول حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل است.»

میدان در دست یحیی

ادامه از صفحه ۱

۴ سنوار که در اردوگاه پناهندگان خان یونس در جنوب نوار غزه متولد شده است، پس از تاسیس حماس توسط شیخ احمد یاسین و آغاز نخستین انتفاضه فلسطینی‌ها در سال ۱۹۸۷ به این گروه پیوست. گفته می‌شود او کسی بعد، اقدام به ایجاد سازمان امنیت داخلی حماس کرد و رهبری آن را برعهده گرفت. دو سال بعد از پیوستن به حماس، اسرائیل با ادعای دست داشتن سنوار در ربودن و کشتن دو اسرائیلی، او را به حبس ابد محکوم کرد. در واقع به چهار بار حبس ابد! یحیی سنوار یکی از طولانی‌ترین زندان‌ها را در سرزمین‌های اشغالی گذراند و ۲۲ سال در زندان باقی ماند و در نهایت هنگام تبادل زندانیان فلسطینی با سرباز ربوده شده، گیلاد شالیت، در سال ۲۰۱۱ آزاد شد. او در این سال‌ها زبان عبری را آموخته و مشهور است که شناخت دقیقی از اسرائیلی‌ها و نقاط ضعفشان دارد.

۵ سنوار به عمل‌گرایی مشهور است و تقریبا با احدی بر سر مسئله فلسطین شوخی ندارد. او البته معتقد است که فلسطینی‌ها ترجیح می‌دهند حقوق خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به دست آورند، اما در حقیقت در سال‌های گذشته تبدیل به دشمن اصلی نتانیاهو شده است. کسانی که با سنوار مراوده داشته‌اند او را شخصیتی کاریزماتیک می‌دانند که در این زمینه حتی از شخصی چون خالد مشعل، چهره شناخته شده فلسطینی، محبوبیت بیشتری دارد. در طی سال‌های اخیر او به ندرت از غزه خارج شده و تنها به دفعات محدود به مصر رفته است. البته او در سال‌های قبل یک بار هم سفری به تهران داشته. سنوار، برخلاف دیگر چهره‌های حماس علاقه‌ای به پوشیدن کت‌وشلوار از خود نشان نمی‌دهد و لباس‌های ساده‌تری به تن می‌کند. یکی از دغدغه‌ای که ارتش اسرائیل مدعی ترور سنوار در غزه شده بود، او با انتشار تصویری خندان از خود بر روی میل خانه‌اش در یکی از خیابان‌های خان‌یونس، توانست خشم تل‌آویو را دو چندان کند. شبکه «اسکای نیوز» نیز به نقل از برخی تحلیلگران سیاسی فلسطینی نوشت که انتخاب السنوار برای ناظران یا حتی آن‌هایی که در داخل اسرائیل هستند، شوکه‌کننده بود زیرا اگر «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر اسرائیل هم به دنبال مذاکره با حماس باشد یا به مردی که زیر زمین است، مذاکره کند بر عکس هنیه که برای همه قابل مشاهده بود و مذاکره با او نیز راحت‌تر بود.

۶ همانطور که گفتیم، سنوار از بین دو گزینه مطرح دیگر برای رهبری دفتر سیاسی حماس، انتخاب شد. این انتخاب البته موقتی است و انتخابات در زمانی بهتر در بین گروه حماس انجام خواهد شد. تا پیش از این، بسیاری معتقد بودند خلیل الحیه که معاون هنیه بود و چهره‌ای نزدیک به ایران و قطر و ترکیه است، کنترل دفتر سیاسی جنبش حماس را به دست بگیرد. البته خلد مشعل از او مشهورتر بود. اما اظهارنظرهایش در مورد انقلاب‌های عربی و انتقاد از بشارسد در طول سال‌های جنگ داخلی سوریه باعث شده بود تا یحیی سنوار، با انتخاب مشعل، با وجود اینکه یکی از مهم‌ترین چهره‌های حماس است، چندان موافق نباشد.

۷ الاخبار در یوز نوشت: اسرائیلی‌ها از ابتدای طوفان الاقصی شهید اسماعیل هنیه را به عنوان یکی از شخصیت‌های بسیار متعصب فلسطینی می‌دانستند که بر وحدت موضع فلسطینی‌ها در مذاکرات آتش بس و تبادل اسرا، با شرایطی که حماس از ابتدا تعیین کرده بود؛ یعنی عقب‌نشینی کامل نیروهای اشغالگر از نوار غزه، برقراری آتش بس کامل، بازسازی نوار غزه و رسیدن به یک معامله درست برای تبادل اسرا، تهیه کامل داشت و هرگز از این مواضع عقب‌نشینی نکرد.

۸ در واقع با انتخاب سنوار میدان و دیپلماسی در گروه حماس با هم ادغام شدند. یادمان باشد با شهادت محمد ضیف‌که در واقع همزده سنوار محسوب می‌شد) یحیی سنوار در حال حاضر داشت‌ترین فرمانده نظامی حماس محسوب می‌شود.

۸ تصویر هوایی از ساحل مکران در سیستان و بلوچستان

گزارش روز

جمعیت نسوان نکته‌سنج

جوکر زنان به شکل غیرمنتظره‌ای بامزه و پر از شوخی خاقانه است

جوکر بالاخره به زنان رسید و این اتفاق بیشتر از هر کسی خود بازیگران این دوره از این برنامه را شوکه کرده بود. تا دقایق اول آنها مدام از احسان علیخانی تشکر می‌کردند و با نگاه به هم نشان می‌دادند که چقدر خوشحالند که این راه برایشان باز شد. کدام لحظات خنده‌دارتر بین صحنه‌های آخر قسمت جوکر در سه‌شنبه شب بود؟ در ادامه به چند مورد آن اشاره کرده‌ایم:

۵ جوکر زنان با ورود نامه‌ا مسلمی از اینجا شروع کرد: «خانم‌ها آقایون. من اولین خانمی هستم که پام رو گذاشتم توی برنامه جوکر.» او همان اول گفت از بیراتوند خوشش می‌آید و این سرنخ را داد که قرار است با این موضوع مزه‌های زیادی بپرانند. بعد هم گفت فوتبال بازی می‌کند. اصلا پستش در فوتبال آفساید است. یعنی بیراتوند به او گفته که «آفسایدی» و همین موضوع سخت‌ترین لحظه برای نگه داشتن خنده را برای بقیه زن‌ها درست کرد. سخت‌ترین و البته اولین نقطه انفجار، ناهید مسلمی نشان داد طناز بودن افراد مسن بین زنان و مردان در دوره‌ای که اینترنت توی خونه‌شان رایگیر. مسری است. حتی این موضوع در مورد مسلمی شوکه کننده‌تر از مورد غلامرضا نیکخواه بود چراکه ما همیشه او را در نقش زنی بداخلاق و عنق دیده بودیم. ناهید ضربه اصلی خود را جایی وارد کرد که یک دفعه خیلی جدی شبیه ریرها شد: «یوغ یوغ». شوخی با طبقه بیست و یکم جوکر و اشاره ضمنی به ۰۲۱ معروف اول گفت از بیراتوند خوشش می‌آید و این سرنخ را داد که قرار است با این موضوع مزه‌های زیادی بپرانند. بعد هم گفت فوتبال بازی می‌کند. کنیده این دوره از جوکر باشد. با اعتماد به نفس وارد شد و در همان قسمت اول با پت (حیوان خانگی) اش که چند عدد سوسک بود همه را منفجر کرد. او نشان داد که تخم‌های سوسک‌ها را از کشورهای مختلف آورده. یکی از سوسک‌ها اهل فرانسه بود که چون سوسن نمی‌تواند برود فرانسه، آنها با هم می‌روند ترکیه تا سوسک عزیزش خواهر و برادر خود را آنجا ملاقات کند. اولین بوق سانسور این شماره را هم همین خانم سوسن به صدا درآورد که به عنوان اولین کلمه بی‌ادبانه همه را به خنده انداخت.

۶ الیکا عبدالرزاقی و نرگس محمدی با هم دیگر وارد برنامه شدند. نرگس محمدی هم از همان اول خط و نشان کشید که فقط به علی اوجی (همسرش) می‌خندد و دیگر از ۴ سال پیش تا الان به فرد دیگری نخندیده. بعد هم گفت مگر من ستایش یک، دو و سه نیستم؟ بهتر نبود پیام برنامه ما عسل؟ ولی از وقتی چراغ سبز خیلی داده شد برخلاف آن چیزی که می‌گفت در چند حرکت، خودی نشان داد و باعث شد بقیه‌ها بیشتر از شدت خنده محکم به هم بفشارند.

۶ همان یک ربع اول برنامه یکی از شوخی‌های الیکا عبدالرزاقی نشان داد احتمالا قرار است بامزه‌ترین فرد این جمع باشد. البته اگر بتواند جلوی باز شدن نیش خنده‌اش را بگیرد. او گفت: «چه دماغ جواد رضویان رو می‌دونید که چه سختی‌هایی در کنترل کردن خودش دارد.» (احسان علیخانی جواب داد: بله مشکل ساختاری دارند. ۲۳۰ تا دندون دارند.) بله این مشکل ساختاری هم در من هست. منتها دو برابر بیشتر. چون من علاوه بر دندون، از اینجا تا اینجا هم دهن دارم. یعنی وقتی دارم با شما حرف می‌زنم انگار دارم می‌خندم. من اجزام زیاده.»

۷ از همین الان به نظر می‌رسد سوسن پرور خطرناک‌ترین شرکت کننده این دوره از جوکر باشد. با اعتماد به نفس وارد شد و در همان قسمت اول با پت (حیوان خانگی) اش که چند عدد سوسک بود همه را منفجر کرد. او نشان داد که تخم‌های سوسک‌ها را از کشورهای مختلف آورده. یکی از سوسک‌ها اهل فرانسه بود که چون سوسن نمی‌تواند برود فرانسه، آنها با هم می‌روند ترکیه تا سوسک عزیزش خواهر و برادر خود را آنجا ملاقات کند. اولین بوق سانسور این شماره را هم همین خانم سوسن به صدا درآورد که به عنوان اولین کلمه بی‌ادبانه همه را به خنده انداخت.

۶ الیکا عبدالرزاقی و نرگس محمدی با هم دیگر وارد برنامه شدند. نرگس محمدی هم از همان اول خط و نشان کشید که فقط به علی اوجی (همسرش) می‌خندد و دیگر از ۴ سال پیش تا الان به فرد دیگری نخندیده. بعد هم گفت مگر من ستایش یک، دو و سه نیستم؟ بهتر نبود پیام برنامه ما عسل؟ ولی از وقتی چراغ سبز خیلی داده شد برخلاف آن چیزی که می‌گفت در چند حرکت، خودی نشان داد و باعث شد بقیه‌ها بیشتر از شدت خنده محکم به هم بفشارند.

۶ همان یک ربع اول برنامه یکی از شوخی‌های الیکا عبدالرزاقی نشان داد احتمالا قرار است بامزه‌ترین فرد این جمع باشد. البته اگر بتواند جلوی باز شدن نیش خنده‌اش را بگیرد. او گفت: «چه دماغ جواد رضویان رو می‌دونید که چه سختی‌هایی در کنترل کردن خودش دارد.» (احسان علیخانی جواب داد: بله مشکل ساختاری دارند. ۲۳۰ تا دندون دارند.) بله این مشکل ساختاری هم در من هست. منتها دو برابر بیشتر. چون من علاوه بر دندون، از اینجا تا اینجا هم دهن دارم. یعنی وقتی دارم با شما حرف می‌زنم انگار دارم می‌خندم. من اجزام زیاده.»

۷ از همین الان به نظر می‌رسد سوسن پرور خطرناک‌ترین شرکت کننده این دوره از جوکر باشد. با اعتماد به نفس وارد شد و در همان قسمت اول با پت (حیوان خانگی) اش که چند عدد سوسک بود همه را منفجر کرد. او نشان داد که تخم‌های سوسک‌ها را از کشورهای مختلف آورده. یکی از سوسک‌ها اهل فرانسه بود که چون سوسن نمی‌تواند برود فرانسه، آنها با هم می‌روند ترکیه تا سوسک عزیزش خواهر و برادر خود را آنجا ملاقات کند. اولین بوق سانسور این شماره را هم همین خانم سوسن به صدا درآورد که به عنوان اولین کلمه بی‌ادبانه همه را به خنده انداخت.

۶ الیکا عبدالرزاقی و نرگس محمدی با هم دیگر وارد برنامه شدند. نرگس محمدی هم از همان اول خط و نشان کشید که فقط به علی اوجی (همسرش) می‌خندد و دیگر از ۴ سال پیش تا الان به فرد دیگری نخندیده. بعد هم گفت مگر من ستایش یک، دو و سه نیستم؟ بهتر نبود پیام برنامه ما عسل؟ ولی از وقتی چراغ سبز خیلی داده شد برخلاف آن چیزی که می‌گفت در چند حرکت، خودی نشان داد و باعث شد بقیه‌ها بیشتر از شدت خنده محکم به هم بفشارند.

۶ همان یک ربع اول برنامه یکی از شوخی‌های الیکا عبدالرزاقی نشان داد احتمالا قرار است بامزه‌ترین فرد این جمع باشد. البته اگر بتواند جلوی باز شدن نیش خنده‌اش را بگیرد. او گفت: «چه دماغ جواد رضویان رو می‌دونید که چه سختی‌هایی در کنترل کردن خودش دارد.» (احسان علیخانی جواب داد: بله مشکل ساختاری دارند. ۲۳۰ تا دندون دارند.) بله این مشکل ساختاری هم در من هست. منتها دو برابر بیشتر. چون من علاوه بر دندون، از اینجا تا اینجا هم دهن دارم. یعنی وقتی دارم با شما حرف می‌زنم انگار دارم می‌خندم. من اجزام زیاده.»

نگین باقری

۶ کمی بعد ویدا میرعلمی بحث این را باز کرد که اگر خنده قوی‌ترین هنر باشد ایرادی ندارد؟ همه از این سوال او وقتی چراغ سبز خیلی داده شد چیست که سوسن پرور جواب داد: من نوی دستم همیشه خنده هست.

۶ در نهایت هم گیتی قاسمی اولین جوکر تایم را داشت که بخشی از شوخی‌های آن ضمنی بود. یعنی گرفتن آن واگذار شده بود به هوش مخاطب. او لباس سنتی کره‌ای پوشیده و با هارا گیری و آکیرا کوروساوا و حرکات اگرچه رایج در سینمای آسیای شرقی شوخی می‌کرد.

۶ به جز افرادی که اسمشان آمد چهره‌هایی مانند ژاله صامتی، متین سنوده هم حضور داشتند. نکته مهم اما این است که این فقط دست گرمی زنان جوکری بود و احتمالا باید در قسمت‌های آینده منتظر شگفتی‌های بیشتری باشیم. تا قبل از دیدن جوکر زنان، منصفانه‌ترین دیدگاهی که می‌شد درباره آن در نهایت هم الیکا اولین کارت زرد خنده را هم از بین زن‌ها گرفت.

۶ کمی بعد ویدا میرعلمی بحث این را باز کرد که اگر خنده قوی‌ترین هنر باشد ایرادی ندارد؟ همه از این سوال او وقتی چراغ سبز خیلی داده شد چیست که سوسن پرور جواب داد: من نوی دستم همیشه خنده هست.

۶ در نهایت هم گیتی قاسمی اولین جوکر تایم را داشت که بخشی از شوخی‌های آن ضمنی بود. یعنی گرفتن آن واگذار شده بود به هوش مخاطب. او لباس سنتی کره‌ای پوشیده و با هارا گیری و آکیرا کوروساوا و حرکات اگرچه رایج در سینمای آسیای شرقی شوخی می‌کرد.

۶ به جز افرادی که اسمشان آمد چهره‌هایی مانند ژاله صامتی، متین سنوده هم حضور داشتند. نکته مهم اما این است که این فقط دست گرمی زنان جوکری بود و احتمالا باید در قسمت‌های آینده منتظر شگفتی‌های بیشتری باشیم. تا قبل از دیدن جوکر زنان، منصفانه‌ترین دیدگاهی که می‌شد درباره آن در نهایت هم الیکا اولین کارت زرد خنده را هم از بین زن‌ها گرفت.

گلری

۸ سختگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران از تصادف زنجیره‌ای میان ۱۰ وسیله نقلیه در اتوبان امام علی (ع) خبر داد. این خودروها شامل سمند، وانت، پژو، ال نود و پراید بودند. سختگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهر تهران اعلام داد: برخی خودروها بسیار آسیب دیده بودند و با نیوجرسی نیز برخورد کرده بودند. در مجموع این حادثه هشت مصدوم داشت که هفت نفر از آنان مرد و یک نفر زن بودند اما خوشبختانه کسی در خودرو محبوس نشده بود.

۷ جدیدترین عکس هادی کاظمی و سمانه پاکدل را ببینید

۸ تصویر هوایی از ساحل مکران در سیستان و بلوچستان

۸ به مناسبت روز خبرنگار مراسم بزرگداشت این روز در سالن اجتماعات خبرگزاری خبر آنلاین برگزار شد. در این مراسم چهره‌هایی چون محمود واعظی رئیس دفتر حسن روحانی در دولت دوازدهم، هادی خانیکی استاد دانشگاه، عباس عبدی فعال سیاسی اصلاح طلب، علی جنتی وزیر اسبق ارشاد، حسین راغفر اقتصاددان، مهدی تاج و... و دیگر چهره‌های سرشناس حضور داشتند.

۸ منصوریان، عارف و ظریف در مراسم معارفه معاون اجرایی رئیس جمهور

سایت تحلیلی / گزیده‌ای از تحلیل‌های جناح‌های سیاسی

« انتقام / جمهوری اسلامی نوشت: «پیش از یک هفته است که وقتی تلویزیون را روشن می‌کنی، تمام شبکه‌هایش افرادی را نشان می‌دهند که بدون استثنا می‌گویند باید جواب کوبنده به ترور اسماعیل هنیه داد، باید محکم‌تر از گذشته زد، باید آنچنان بزنیم که دیگر تکرار نکنند، باید فلان هدف استراتژیک یکسان کنیم و از قاب تلویزیون که بیرون بیایید و با مردم کوچه و خیابان صحبت کنید، عموما می‌گویند نتانیاهو یا ترور اسماعیل هنیه، چند هدف شیطانی را دنبال می‌کرد که یکی از آنها کشاندن ایران، به یک جنگ است. جلوگیری از به ثمر رسیدن مذاکرات آتش‌بس، بستن دهان رقبا در تل‌آویو، ادامه اجرای طرح نابود کردن ایران و فرماندهان جبهه مقاومت، ضربه کاری زدن به سامانه دهن‌کجی کردن به جمهوری اسلامی ایران با انجام ترور در امنیتی‌ترین نقطه تهران، وادار کردن ایران به یک جنگ و کشاندن پای آمریکا به جنگ با ایران، از دیگر اهداف این ترور می‌توانند باشند. این‌ها کاتی هستند که علاوه‌بر مردم، صاحب‌نظران، فعالان سیاسی، اصحاب رسانه و افراد باتجربه نیز به زبان و قلم می‌آورند و هشدار می‌دهند مبادا مسئولان ایرانی کاری کنند پرهزینه اما فاقد نتیجه عملی و ملموس. در تمجید از عملیات وعده صادق، مسئولان و اقدام‌کنندگان، مطالب زیادی گفته‌اند ولی هیچ یک از این دو ویژگی در این عملیات وجود نداشتند. این عملیات، به عنوان انتقام به شهادت رسیدن هفت تن از برجسته‌ترین نیروهای ما در حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق صورت گرفت ولی حتی یکی از افراد دشمن در این عملیات به قتل نرسید و صهیونیست‌ها نیز پشیمان نشدند و جنایاتشان را تکرار کردند و حتی با ترور اسماعیل هنیه در تهران، جنگ و دندان بیشتری به ما نشان دادند. هنیه در تهران، با حضور در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور محترم جناب آقای دکتر پزشکیان قدردانی می‌کنم. اذن الامه خدمت در سنگر ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) موجب افتخار است.»

« علی آبادی / عباس عبدی در توییتی نوشت: «درباره انتخاب وزرا حساسیت زیادی نداریم؛ چون دست آقای پزشکیان خیلی باز نیست، پس ایشان باید اعتماد کند. از جمله آقا گرای علی‌آبادی برای نیرو معرفی شود، به‌واسطه حمایت کامل مشاور عالی آقای رئیس‌جمهور است و مسئولیت وضعیت آینده برق را آقای مشاور پیشاپیش از طریق این حمایت پذیرفته‌اند.»

« ایعان‌نشین / جمهوری اسلامی احتمالا در مورد انتصاب شهرام دبیری نوشت: «عادت کردن به زندگی در مناطق ایعان‌نشین و برخورداری از رفاه مطلق، از ویژگی‌های بعضی از منصوبین است. درباره همین افراد، تعابیری وارد ادبیات سیاسی جامعه ما شده که خوشایند نیست. خودشان نیز در امتحانی که با تصدی مسئولیت‌های مختلف پس دادهاند، کارنامه قابل قبولی ندارند. بعضی دیگر از افرادی که حکم گرفته‌اند نیز علاوه‌بر اینکه مسئولیتی به عهده آنها گذاشته شده یا رشته تحصیلی و سوابق کاریشان تناسبی ندارد، در شرایطی زندگی کرده و می‌کنند که به احتمال بسیار زیاد از وضعیت معیشتی اقشار ضعیف اطلاعی ندارند. این موارد هرچند شامل تمام افرادی که حکم گرفته‌اند نمی‌شود ولی وجود مواردی در میان آنان با این ویژگی‌ها نشان می‌دهد در همین روزهای آغازین مسئولیت، رئیس‌جمهور جدید ما به این دو وعده بسیار مهم و ارزشمند خود یعنی استفاده از کارشناسان و نزدیک شدن به اقشار ضعیف جامعه پایبندی چندانی نشان نداده است.»

« سخیف / بخش‌هایی از پاسخ دفتر حسن روحانی به اظهارات یک کارشناس تلویزیونی: «اخیرا در یکی از برنامه‌های زنده شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی، یکی از میهمانان به‌اصطلاح کارشناس، مدعی مذاکره آقای دکتر حسن روحانی با مشاور نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سال ۱۳۶۵ شده و استناد ایشان نیز به مقاله روزنامه اسرائیلی پدیعوت احارونوت است. اینکه ادعایی چنین سخیف و مضحک، سال‌ها بعد از طرح آن توسط یکی از سخنرانان تندرو و محکومیت او در دادگاه به هشت ماه حبس، چرا دوباره در صداوسیما مطرح شده، سوالی است که پاسخ آن با توجه به رویه سابق این سازمان در تخریب دکتر روحانی به‌ویژه در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر قابل حدس است. اما موضوع تاسف‌برانگیز اصرار صداوسیما بر ادامه مسیری است که به تصورشان به تخریب رئیس‌جمهور دوره‌های یازدهم و دوازدهم کشور و تفکر اعتدالی نزد مردم هوشیار و شریف ایران منجر می‌شود که اگر رویه سیاسی این سازمان نزد مردم جایگاهی داشت که امروز باید فضای سیاسی کشور و انتخاب آن‌ها و اموزات اجتماعی طبق دیگری می‌بود.

- کار صداوسیما و «کارشناسان»! به کجا کشیده که یک روزنامه اسرائیلی منبع مورد وثوق آن‌ها شده است؟ خبری چنین مهم چرا فقط در یک منبع اسرائیلی نوشته شده و در طی این سال‌ها کسی نتوانسته آن را حتی تایید کند؟ اینکه برای به زعم خود تخریب دکتر روحانی و تفکر اعتدالی و تعامل گرایانه، به اسرائیلیات توسل جسته‌اند، عیار واقعی مدعیان را آشکار می‌کند.»

« پیش‌بینی / مصطفی فقیهی، روزنامه‌نگار و مدیرمسئول پایگاه خبری انتخاب، فهرست جدید وزرای دولت چهاردهم را منتشر کرده که بر این اساس و در اقدامی کم‌سابقه، پزشکیان با حذف برخی از چهره‌های مطرح، چند عضو کابینه ابراهیم رئیسی را در بسمت خود ابقا خواهد کرد.

حذفی‌ها: آذری جهرمی - پورمحمدی (از واجا) - جهانگیری (از نفت) - اعلایی (از کشور - صمت) - مجید انصاری (از کشور)

ابقایی‌ها: اطلاعات: خطیب (گزینه دوم شفیعی) - کشاورزی: نیکبخت - نیرو: علی‌آبادی (وزیر صمت رئیسی) - دادگستری: رحیمی - شعاع: احمدیان - انرژی: نمی‌ابی اسلامی

تازه‌ها: کشور: دهقان - ارشاد: عباس صالحی - اقتصاد: همتی - گردشگری: صالحی‌امیری - مسکن: فرزانه صادق - صمت: زرندی - کار: تقوی‌نژاد - خارجه: عراقچی - آموزش‌وپرورش: حسینی

پایان شیرین درکش وقوس پرونده‌های جنایی

سرنوشت برخی پرونده‌های جنجالی حوزه جنایی با رهایی قاتل از چوبه‌دار همراه بود

فاطمه شیخ علیزاده
هفت صبح

در میان اخبار حوادث، گاهی ماخابیان دلشان می‌خواهد متهم به مجازات قصاص برسد و گاهی دلشان می‌خواهد بخشیده شود تا از چوبه‌دار رهایی پیدا کند. در برخی از این پرونده‌های پر سروصدا، متهمان به‌رغم تصور افرادی که اخبار پرونده‌شان را دنبال می‌کردند، از چوبه‌دار نجات پیدا کردند.

قتل دلخراش شیما ۱۵ ساله

شیما، دختر ۱۵ سال‌ه‌ای که همراه پدر و مادرخانه‌دارش در شرق تهران زندگی می‌کرد، روز ۲۶ مردادماه سال ۹۸ از خانه خارج شد و دیگر برنگشت. در ادامه معلوم شد که شیما، آخرین‌بار در ترمینال بیهقی دیده شده است. بررسی دوربین‌های ترمینال نشان می‌داد که او سوار یک خودروی پژو که راننده‌اش مردی مسن بود، شده است. این مرد که پهلوان نام نمی‌گوید. جست و جوی پروازهای مسقط نشان می‌دهد که فاصله هوایی این دو شهر یک ساعت و ن

دستور زبان عشق

خرّم آن روز که باز آیی و
سعدی گوید: /آمدی؟
وَه که چه مشتاق و پریشان بودم...

سعدی

امام حسین علیه السلام

لا یأمَن یومَ القیامَةِ إلاّ مَن خافَ اللهَ فِی الدُّنیا
کسی در قیامت در امان نیست مگر کسی که در دنیا ترس از خدا در دل داشت.

مناقب آل أبی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۶۹

واگویه‌های انتظار

به او که نیست برسانید
دلم تنگ است...

پویا جمشیدی

اوقات شرعی تهران: اذان صبح ۰۳:۴۲ | طلوع خورشید ۰۵:۱۷ | اذان ظهر ۱۲:۰۰ | غروب خورشید ۱۹:۰۱ | اذان مغرب ۱۹:۲۰

هفت صبح | روزنامه فرهنگی، اجتماعی، شهری و اقتصادی
سال چهاردهم | شماره ۳۸۳۷ | پنجشنبه | ۱۸ مرداد ۱۴۰۳
صاحب امتیاز: شرکت هفت صبح ماندگار
مدیر عامل: علی مزینانی

مدیر مسئول و سردبیر: آرش خوشخو
دبیر آنلاین: صدرا بکتاش
مدیر هنری: وحید غفاری

هفت صبح

بازنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است
pr@7sobh.com
www.7sobh.com

نشانی: تهران، خیابان سهروردی جنوبی، خیابان اقلیمی، کوچه شازاد، پلاک ۳
کد پستی ۶۵۳۵۱-۱۵۶۶۷
تلفن و نمابر: ۸۸۴۰۳۸۵۴ | شماره پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۳۱۹۸۸-۰۲۱ | توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: پیام همشهری - جام جم
اشتراک اینترنتی: www.jaaar.com

آدرنالین ما را کشت

درباره کشتی فرنگی و شاهکار خوزستانی‌ها و مبینا و قایقران‌ها

۱ روز خوش فرنگی بود. فرنگی کارها از اعتبار خودشان دفاع کردند. بعد از برنز میرزازاده که با شایستگی به دست آورد(پیروزی مقابل غول کوبایی اصلا در توان بشر عادی نبود!) و ورود ساروی به فینال، اسماعیلی کشتی گیر انرژیک خوزستانی در رقابتی که آدرنالین را به اوج می‌رساند از سد حریف ارمنی خود گذشت و به فینال وزن ۶۷ پای گذاشت. در همان دقیقه دوم داوران رای به ضربه فنی اسماعیلی دادند اما با چلنج درخواستی نظر عوض شد. دقایقی بعد مهبدی در وزن ۸۷ کیلوگرم مقابل حریف اوکراینی مقام دار خود ظاهر شد و در یک بازی بسیار سخت در حالیکه وقت اول را سه بر صفر واگذار کرده بود با نتیجه سه بر سه از سد او گذشت تا خوزستانی‌ها دو فینالیست را به مردم ایران عرضه کنند. گرفتن چهار مدال موجب شد تا کاروان کشتی فرنگی از همین حالا نمره قبولی بگیرد. دوره قبل کشتی فرنگی، یک طلا و یک برنز برای ما به دست آورده بود. امیدواریم از سه فینالیست ما حداقل یک طلا بیرون بیاید.

۲ مبینا نعمت زاده حریف اسپانیایی عنوان‌دار خود را در مرحله یک چهارم نهایی شکست داد اما به نظر بیش از حد لزوم خوشحالی کرد. او باید روی حریف بعدی خود تمرکز می‌کرد و این گونه از لحاظ روحی اقناع شده و خالی شده به دیدار حریف چینی خود در مرحله نیمه نهایی نمی‌رفت. امیدواریم مبینا با مدال برنز به کشور باز گردد.

۳ قایقران‌های ما هنوز معتقدند که کم و کسری نسبت به بقیه رقبا ندارند. مسئله امکانات قبول اما کمبود بزرگ قایقران‌ها همین قناعت کردن و شادی کردن برای به دست آوردن سهمیه المپیک است و سقف پرواز کوتاهشان.

۴ دیروز یکی از فرماندهان عزیز نیروی انتظامی از انتظارات این نهاد در مورد انتخاب‌های کابینه پزشکیان گفته بود و شرایطی که وزرا باید داشته باشند. خیلی هم عالی. امیدواریم در مورد انتظارات دولت از نهاد پلیس هم با سعه صدر برخورد شود.

دنده عقب

اشکان عقیلی‌پور

رفقا من فکر نمی‌کنم هیچ بنی بشری در این کره خاکی، تا حالا صبحش رو مثل من شروع کرده باشه که موبایلش زنگ بزنه و ببینه یکی از دوستاشه و گوشی رو برداره بگه «الو» و اونم هوار بکشه که: «به دادم برس، صبح تو صدر تصادف کردم، بچه به دنیا اومد.»

خب، این جمله از چند جهت ایراد داره. اول این که دوست من، پسره. بنابراین فرضیه زایمانِ خودش منتفیه. دوم این که زن هم نداره. بنابراین باز هم جمله «بچه به دنیا اومد» محلی از اِعراب نداره و از اون جایی که ایشون تقریبا صمیمی‌ترین دوستمه، میدونم دور و برش هم کسی در موقعیت وضع حمل نیست. لذا با استناد به این دلایل، به خودم حق دادم که یه سرفه‌ای بکنم و بگم: «ها؟!»

بدون هیچ توضیح اضافه‌ای دوباره فریاد کشید: «صبح تو اتوبان صدر تصادف کردم، بچه به دنیا اومد.». بعدش هم مثل این که بخواد پای بیسیم، رمزی حرف بزنه فقط گفت: «بیمارستان... تجریش...سند بیار...بچه به دنیا اومد.» و قطع کرد. دوباره به خودم حق دادم سَرم رو بذارم رو بالش. داشتم فکر می‌کردم حتما دارم خواب می‌بینم که با تماس دوم و فریاد «راه افتادی؟» فهمیدم که بیدارم.

– «عین انسان حرف بزن ببینم چی شده...» / «بابا صبح تو اتوبان صدر با ماشین کوبیدم به ماشین جلویی. تو ماشین جلویی، یه زن حامله پا به ماه بود. حالش بد شد، بردنش بیمارستان، انگار بچه داره به دنیا میاد... به دااادم برس، پلیس اومده گفته از بیمارستان بیرون نرو تا وضعیت روشن شه.»

نمیدونستم بخندم یا گریه کنم. البته به حال خودم.

نیم ساعت بعد، من ودوست گرانقدرم، پشت اتاق زایمان در حال قدم زدن بودیم.

یه پرستاری از اتاق عمل اومد بیرون که دوستم پرید سمتش: «چی شد خانم؟ چی شد؟ مادر و بچه سالمن؟»

پرستاره هم نیشش رو باز کرد که: «واااای... بچه اولتونه؟ ... ب.. ل..ه. سالمن هر دو. ماشالا یه دختر خوشگل. چشمتون روشن....هزار ماشالا، لب و دهنش هم عین خودتونه...»

دوستِ نامحترم بنده هم با ۱۸۰ سانت قد و ۱۵۰ کیلو وزن، با هر جمله پرستار، یه مترمی‌پرید هوا: «راست میگی؟... توروخدا؟... ای جان... ای جان...» / «شیرینی ما هم یادتون نره.» / «چششششم... چششششم...»

مجسمه بلاهت داشت همینجور به پرستار و همکاراش، مشتلق میداد که رفتم کنارش:

– «چته؟... مگه باباشی؟... چرا خل بازی در میاری؟...»

قبل از این که بتونم از جَو پدر شدن خارجش کنم، یه پرستار دیگه پیداش شد که بیاین قسمت نوزادان بچه رو ببینین. اومدم بگم که والا خیلی مهم نیست چه شکلیه و همین که زنده کافیه، که دیدم دوستم یه مشت اسکناس هم گذاشت کف دست این یکی پرستاره و جیغ کشون رفت قسمت نوزادان. من هم فحش کشان به زمین و زمان راه افتادم دنبالش. پشت شیشه وایستاده بود و قربون صدقه بچه مردم می‌رفت: «موجولی... گوگولی... مگولی...» / «نکن... زشته...». خلاصه با یک مصیبتی حالیش کردم که پدر کس دیگه‌ایه.

چون مادر و دختر، تحتِ مراقبت بودن، مجبور شدیم با افسرِ پلیس و گَل پسر، بریم کلانتری و ضمانت بذاریم تا تکلیفمون، فرداش روشن شه...

دیگه شب شده بود. یه ماشین گرفتیم که برگردیم...

توراه، دوستم که عقب نشسته بود، یک کلمه حرف نمی‌زد و از شیشه بیرون رو نگاه می‌کرد...

سرم داشت می‌ترکید از درد... چشمام رو بسته بودم و سرم رو تکیه داده بودم به صندلیِ ماشین که زد رو شونه‌م:

– «مممممم...؟» / «من تصمیم گرفتم ازدواج کنم...» / «به سلامتی.» / «جدی گفتم...» / «مممم.» / «این بچه رو که امروز دیدم، احساس کردم بچه خودمه. من غریزه پدر شدنم بیدار شده، باور کن بیدار شده.» / «مممم.» / «دخترِ خوب سراغ داری؟» / «مممم...» / «کی؟... حرف بزن تورو خدا...» / «ولم کن تورو خدا... سرم داره منفجر میشه. همینم مونده تو زن بگیری. فکرشم تنمو میلرزونه...»

چند لحظه‌ای سکوت بود و نمی‌دیدم داره چیکار میکنه. یهو صداش در اومد:

– «الو... مامان... سلام... خوبم... هیچی بابا... یه کاری پیش اومده بود، حالا میام خونه میگم. آره خوبم. مامان... دختر خوب سراغ داری؟... یعنی چی میخوام چیکار؟ میخوام بگیرم... زن دیگه. میخوام زن بگیرم... مادرم چرا جیغ میکشی؟... اوا، چرا فحش میدی؟... چرا دخترِ مردم بدبخت شه؟... من مگه چمه؟... من لندهورم؟... الو؟الو؟... حاجی قطع کرد.»

– «مممم.»

قصه های گمشده – ۴۳ (این پاورقی روزهای فرد منتشر می‌شود)

آرش خوشخو

پول بلیت پس داده نمی‌شود

من شیفته پیدا کردن آن مسائلی از جامعه ایرانی هستم که همچون موجودی سخت پوست در گذر از سال‌ها و حکومت‌ها و تدبیرها به حیات خود ادامه می‌دهند. پس بیایید این داستان خاموشی‌های برق سال ۵۵ و ۵۶ را با هم مرور کنیم:

۱-هادی خرسندی در تابستان ۱۳۵۶ این متن طنزآمیز را درباره خاموشی‌های برق زنجیره‌ای نوشت. مقاله‌ای با عنوان «باید در تاریکی بنشینیم و افتخار کنیم.» در این مقاله، نویسنده با کنایه به تشکیل «ستاد خاموشی» به سرپرستی چند تن از وزرا، هدف از تشکیل این ستاد را برنامه‌ریزی برای خاموشی و توزیع عادلانه تاریکی می‌داند. او همچنین اشاره می‌کند که تشکیل چنین ستادی مایه غرور و مباهات است، زیرا اصولاً «در سال‌های اخیر درست کردن هرگونه ستاد همیشه مورد توجه مسئولان امور بوده است و در هر موقعیتی حتی در سخت‌ترین شرایط از ستاد غافل نبوده‌اند: ستاد انتخاباتی، ستاد مبارزه با گران فروشی، ستاد کنکور، ستاد خبری و...» نویسنده در بخش پایانی مقاله بیان می‌کند که از این پس باید منتظر تشکیل «انجمن خاموشی، اتاق خاموشی و کمیته حمایت از روشن کننده» باشیم.

۲-مسعود بهنود در کتاب «از سید ضیاء تا بختیار» در شرح وقایع آخرین دوره دولت هویدا از مهر ۱۳۵۴ تا مرداد ۱۳۵۶ به قطعی سراسری برق در زمستان ۱۳۵۵ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شبی شبکه سراسری برق کشور که شاه آنقدر به آن می‌نازید، از کار افتاد. کشور در تاریکی و سرما فرو رفت. مهم‌تر از همه تهران. از بالا که بدان می‌نگریستی، جز محوطه کاخ‌ها –محل زندگی خانواده خوشبخت پهلوی- و اداره مرکزی ساواک و واحدهای بزرگ ارتشی، همه جا در تاریکی بود. علاوه بر اینها در مرتفع‌ترین نقطه شهر، بر بالای بلندی سینه‌کش کوه‌ها خانه تازه نصیری نیز روشن بود، و گویی او مواظب شهر... خاموشی‌های برق که در روزهای بعد نیز ادامه یافت، بیشتر از فرو افتادن در استادیوم ناتمام صدهزار نفری، در آئین «سپاس» و کشته شدن ۳۰ تن، و هم فرو ریختن سقف فرودگاه مهرآباد بر سر مسافران و مشایعانشان، خرابی کارها را فریاد کرد... خاموشی‌های مداوم برق و آشکارشدن کمبودها در این زمینه، نشان داد که ایجاد یک شبکه سراسری پر خرج، و تأسیس سدهای نمایشی بزرگ تا چه حد زیان‌آور است. ولی علت اصلی آن کلاهبرداری شرکت «جنرال الکتریک» بود که سال‌ها پیش، هنگام ساختن «نیروگاه شهریار» -بزرگ‌ترین تأمین‌کننده برق تهران- به جهت یک اشتباه (عمدی؟) بزرگ، این نیروگاه را چنان ساخته بود که همواره یکی از سه بخش آن می‌بایست در حال تعمیر باشد...»

۳-اسدالله علم می‌نویسد: «یکشنبه ۵۵/۱۰/۲۶... از حق نباید گذشت که دولتمردان شوروی سرویس‌های اولیه را به مردم رسانده‌اند، مثل سوادآموزی، حمل‌ونقل، تا حدی مسکن، آب و برق و این بود که باز سفر را بر من تلخ کرد، زیرا به فکر اینکه در مرز تمدن بزرگ، پایتخت کشور ما هنوز خاموشی برق داشته و هیچ سرویس صحیحی، نه آب، نه برق، حتی در پایتخت نتوانیم به مردم بدهیم، واقعاً ننگ است، واقعاً ننگ است...

۴-اولین خاموشی برق در تهران به سال‌های نخست سلطنت محمدرضا شاه برمی‌گردد. در زمان پخش رادیویی پیام نوروزی محمدرضا پهلوی تهران در سال ۱۳۲۶ تهران در خاموشی کامل فرو رفت. اداره برق خاموشی برق تهران را در هنگام نطق محمدرضا شاه ناشی از ریزش سقف دانست. علت هرچه بود منجر به برکناری مهندس ناصر مسعود انصاری، رئیس اداره برق تهران شد. خاموشی‌ها در دهه‌های سی و چهل هم ادامه داشت اما اولین خاموشی گسترده در تهران بعد از تکمیل شبکه برق در خرداد ۱۳۵۵ روی داد. کارشناسان پیش‌بینی کرده بودند با شروع تابستان و گسترش استفاده از کولر کمبود برق و خاموشی منطقه‌ای بیشتر شود. بنا بر اعلام توانیر، شهر تهران در این سال در ساعات اولیه شب بیش از یکصد مگاوات کمبود برق داشت. برق مرکز شهر، منطقه توپخانه، خیام، سعدی، کوشک، هدایت و خیابان‌های اطراف از حدود ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه بعدازظهر تا ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه شب قطع می‌شد.

۵- در تابستان سال ۱۳۵۶ بار دیگر برنامه خاموشی برق در محله‌های تهران اجرا شد.

در ۲۰ مرداد ۱۳۵۶ برق شبکه سراسری قطع شد و تمام شهرهایی که برق آنها از شبکه تأمین می‌شد در ظلمات فرو رفت. پمپ بنزین‌ها به علت نداشتن برق بسته شدند و همین منجر به افزایش ترافیک شد. خاموشی برق حتی نتایج کنکور سراسری را به تأخیر انداخت...

۶-یکی از مخاطبان در تماس با بخش سرویس گفت‌وگوی تلفنی روزنامه اطلاعات پیشنهاد کرده بود برای صرفه‌جویی در مصرف برق، کاباره‌هایی که هر شب به هر خواننده ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان می‌دهند، یک مولد برق هم برای خود نصب کنند، در غیر این صورت آنها را از ساعت ۸ شب تعطیل نمایند: «آیا درست است که آمپول بچه من در یخچال به علت نبودن برق فاسد بشود ولی خانم خواننده ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان بگیرد و هنگام پرداخت مالیات مجهول‌المکان شناخته شود؟»

۷-کارخانجات آلومینیوم سازی ایران یا همان ایرالکو در سال ۱۳۵۳ پنجاه و یک هزار تن محصول داشته، حال آنکه در سال ۱۳۵۵ این رقم بیست و نه هزار و صد و هفتاد تن شده، یعنی معادل ۴۳ درصد کاهش یافته است. یکی از دلایل این کاهش تولید این بود که وزارت نیرو نتوانسته بود برق مورد نیاز این کارخانه را تأمین کند.

۸-یکی از راهکارهای وزارت نیرو برای کاهش مصرف برق، قطع برخی از ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون بود. از روز ۲۵ تیر ۱۳۵۶ پخش برنامه‌های آموزشی و نیمروز تلویزیونی قطع و مقرر شد تلویزیون از ۲۴ ساعت فقط ۳ ساعت برنامه پخش کند... برای خانواده‌هایی که به تلویزیون عادت کرده بودند و آن را تنها سرگرمی خود می‌دانستند کوتاه شدن برنامه‌های تلویزیونی قابل تحمل نبود. برای کودکان، زنان خانه‌دار و کارمندان بازنشسته و همچنین خانواده‌های کم درآمدی که توان تفریحات شبانه رایج در شهر را نداشتند، خاموشی تلویزیون شاید به مراتب دشوارتر از خاموشی لامپ و یخچال و پنکه بود. دو میلیون گیرنده در سراسر کشور وجود داشت که اگر متوسط استفاده کنندگان از هر یک از این گیرنده‌ها را ۴ نفر بدانیم، حداقل ۸ میلیون نفر درگیر این تغییر و تحول برنامه‌ها بودند.

۹-سینماها هم با این مشکل مواجه بودند. برق سینماها قطع می‌شد و مردم به سالن‌های انتظار هجوم می‌بردند و بلیت خود را مطالبه می‌کردند. همین باعث شده بود تا بسیاری از سینماها در پشت ویترین خود این نوشته را آگهی کنند که «در صورت قطع برق و توقف نمایش فیلم پول بلیت پس داده نمی‌شود.»

سایت‌نگار

غائله خیابان وطن‌پور، گنبد حرارتی و ایتالیایی زبان باز

دیروز فیلمی در فضای مجازی منتشر شد مبنی بر درگیری خانم‌های پلیس گشت‌های ارشاد با دو دختر نوجوان بی‌حجاب در خیابان وطن‌پور در شمال تهران که حاوی لحظات خشونت باری بود و مادر یکی از دخترها تصاویری را مبنی بر جراحت دختر ۱۴ ساله‌اش منتشر ساخته. قوه قضائیه و نیروی انتظامی حالا بیانیه‌هایی را منتشر کرده‌اند.

قوه قضائیه اعلام کرد: سه‌شنبه شب فیلمی از برخورد با دو دختر نوجوان در فضای مجازی منتشر و درج شده که قاضی کشیک دادسرای نظامی تهران، دستور انتشار این فیلم را داده است!

در همین رابطه دادستان نظامی استان تهران در حاشیه جلسه شورای پیشگیری از وقوع جرم نیروهای مسلح، با اشاره به این موضوع گفت: طی روزهای اخیر گزارش و شکوائیه‌ای به دادسرای نظامی تهران واصل شد و بلافاصله با ارجاع آن به بازپرس ویژه، تحقیقات دادسرا در این رابطه آغاز شد.

حجت‌الاسلام کرمی گفت: با آغاز تحقیقات، بازپرس ویژه، دستور جمع آوری کلیه ادله و مستندات، از جمله استخراج فیلم دوربین‌های مداربسته اطراف را، به منظور ثبت در پرونده، به ضابطین خاص صادر کرد.

دادستان نظامی تهران با اشاره به همکاری بازرسی فراجا در شناسایی و معرفی عوامل حاضر در فیلم تصریح کرد: از اولین اقدامات در نظر گرفته شده در این پرونده، شناسایی و معرفی مأموران حاضر در صحنه بود که با همکاری خوب صورت گرفته از سوی فراجا، ماموران حاضر، شناسایی و به نحو قانونی احضار شده‌اند.

همچنین وی تاکید کرد: بازپرس صرفا دستور استخراج فیلم برای ثبت در پرونده را صادر کرده و هیچ دستور یا مجوزی برای تحویل آن به شاکی یا وکیل وی و یا انتشار آن در رسانه‌ها صادر نکرده است. ضمنا فیلم منتشره، از زاویه‌ای متفاوت از فیلم موجود در پرونده است.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت، هم بیانیه‌ای در این مورد صادر کرد: این ویدئو مربوط به گذشته بوده که در تاریخ یکم تیرماه ۱۴۰۳ مأموران به دو خانمِ جوان در خصوص پوششِ نامناسب و کشف حجاب تذکر داده که متاسفانه با فحاشی و الفاظِ ناروا روبه‌رو شدند.

در تعاقب هر دو نفر در خیابانِ وطن‌پور مجددا با پوششِ نامناسب مشاهده که در حینِ انتقال به خودرو با عوامل انتظامی مجادله و کشمکش و بر اثرِ مقاومت جراحتی جزئی در یکی از آنان ایجاد می‌شود.

پس از بروزِ حادثه، ویدئو گرفته شده توسط پلیس و فیلمِ دوربینِ مداربستهِ خیابان برایِ شفاف‌سازی به مقام قضایی تحویل داده شد.

فریبرز ناطق‌الهی طی یادداشتی در خبر آنلاین نوشت: امروز خبری را دیدم که درباره مرگبارترین اتوبان‌های شهر و تونل توحید به‌شرح ذیل توضیحاتی داده شده بود: تونل توحید، مرگبارترین تونل برای موتورسواران

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران:

– در تابستان سال گذشته، ۵۵ درصد تصادفات منجر به فوت موتورسیکلت سواران، در بزرگراه‌ها رخ داده است.

– در تونل توحید، بیشترین تصادفات موتورسیکلت‌ها رخ می‌دهد.

– همچنین در بزرگراه‌های امام علی(ع)، شهید زین‌الدین و شهید چمران بیشترین تصادفات موتورسیکلت‌ها رخ داده است./ مهر

اگر فرض بدانیم که جان انسان‌ها با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست، راحت‌ترین کار ممنوع کردن تردد موتور سیکلت‌ها در این معابر و در داخل تونل توحید است، ای کاش تمامی مسائل کشور مثل این بود، از این راحت‌تر نمی‌شود جان موتورسواران را نجات داد و ثواب هم برد! راه حل این معضل فوق حیاتی یک فرمول خیلی پیچیده لازم ندارد! تردد موتور سواران در بزرگراه‌های شهید زین‌الدین، امام علی، چمران و تردد در داخل تونل توحید اکیدا ممنوع!

پرونده محسن برهانی به واسطه کسوت روحانیت ایشان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مورد بررسی و رسیدگی قرار گرفته و مراحل تجدید نظر را هم در شعبه اول دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت طی کرده است.

نکته قابل توجه این است که دادگاه تجدید نظر، برهانی را در خصوص برخی از عناوین اتهامی تبرئه و نسبت به برخی دیگر مجرم شناخته است.

ایشان سپس مجدداً مستند به ماده ۴۸ و ماده ۵۲ آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت درخواست اعاده دادرسی نموده که این درخواست نیز پس از بررسی لازم توسط جمعی از قضات عالیرتبه ویژه روحانیت رد و رای دادگاه تجدید نظر تایید و ابرام شده است.

مرکز رسانه قوه قضائیه همچنین درخصوص حکم شروین حاجی پور نیز نوشته است: شعبه ۴۲ دادگاه تجدید نظر استان مازندران پس از اعتراض آقای شروین حاجی‌پور نسبت به رای دادگاه بدوی، این اعتراض را مورد بررسی قرار داده و مستند به بند الف ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و به دلیل اینکه مجازات‌های تکمیلی اشاره شده در رای دادگاه بدوی را متناسب با حال متهم و جامعه تشخیص نداده، آن‌ها را لغو نموده و همچنین قرار تعلیق نیمی از مجازات حبس اشد آقای حاجی پور را نیز صادر کرده است.

براساس اعلام قوه قضائیه اینکه گفته شود «قوه قضائیه با تعیین شعب خاص در دادگاه‌های تجدید نظر و دیوان عالی کشور برای رسیدگی به اعتراضات و اعاده دادرسی‌های آرای دادگاه‌های انقلاب، عملاً امکان بررسی مجددِ واقعی این پرونده‌ها را منتفی کرده.» به هیچ‌وجه مقرون به صحت نیست و دلایل نقضِ زیادی دارد.

خبر آنلاین نوشت: رضازاده در بخشی از صحبت‌هایش در مورد رد پیشنهادات تابعیت قطر و ترکیه گفت: «وطن را با هیچ چیز نمی‌توان عوض کرد. این را خود ورزشکار باید توضیح بدهد که چه اتفاقی افتاده که چنین تصمیمی گرفته، اذیت شده چه شده که تصمیم به پناهنده شدن گرفته است. کسی که قهرمان بزرگی است فکر نمی‌کنم برود. من را هم ترکیه و هم قطر می‌خواستند و آن زمان رقمی حدود ۸ میلیارد تومان به من پیشنهاد دادند. من آن زمان یا ابوالفضل را زده بودم روی سینه ام و اصلا به این پیشنهاد فکر نکردم.»

طبق گفته کارشناسان محیط زیست گنبد حرارتی هفته آینده از روی ایران حرکت می‌کند لذا با توجه به تشدید گرما زائران اربعین مراقب گرمازدگی باشند.

زائرانی که در هفته آینده قصد سفر به عراق را دارند این ذهنیت را داشته باشند که با دماهایی تا ۴۹ درجه رو به رو خواهند شد و حتماً عینک آفتابی و کلاه به همراه داشته باشند.

کیهان از صدور مجوز انتشار خاطرات محسن مخملباف توسط وزارت ارشاد دولت سیزدهم انتقاد کرد.

این روزنامه نوشت: برخی رسانه‌ها از انتشار خاطرات یک فیلمساز سابق که سال‌های اخیر به پادویی برای رژیم صهیونیستی رو آورده خبر دادند.

محسن مخملباف که یک فیلمساز از رده خارج محسوب می‌شود، بعد از تولید چند فیلم غیراخلاقی و فاقد ارزش هنری، به سرزمین‌های اشغالی رفت و در پروژه‌های تبلیغاتی رژیم کودک‌کش صهیونیستی مشارکت کرد. او در اسرائیل یک فیلم هم در حمایت از فرقه ضاله بهائیت ساخت.

با این اوصاف، جای شگفت است که چگونه کتابی درباره خاطرات این پادوی رژیم صهیونیستی امکان انتشار یافته است؟

دامون قنبرزاده –منتقد سینما– در پستی اینستاگرامی در مورد فیلم جدید مهران مدیری نوشت: «ساعت ۶ صبح» را تماشا کردم. این نوشته، نقد فیلم نیست، نقد یک جهان ذهنی دور از جامعه است. نقد نویسنده و کارگردانش است که گویا سر در هوا دارد. بی‌منطقی عجیبِ ایده فیلم، نشان از این می‌دهد که آقای مدیری در این جامعه زندگی نمی‌کند؛ اینجا «هست» اما زندگی نمی‌کند. کسی که در این جامعه و در میان مردم زندگی کند می‌داند که منطقِ حمله ماموران نیروی انتظامی به پارتی شبانه، به دهه شصت برمی‌گردد. کسی که زیروبم جامعه دستش باشد می‌داند که ترس بی‌اندازه آدم‌های حاضر در مهمانی بعد از دیدن پلیس، اصلاً به همان دهه هم برنمی‌گردد، فضایی‌ست! این روزها دیگر کسی به خاطر برگزاری پارتی، این‌طور نمی‌ترسد و قالب تهی نمی‌کند. این شکل از درام‌پردازی به‌خوبی معلوم می‌کند آقای مدیری در دنیای دیگری سیر و سلوک می‌کند.

دنیایی که در آن، نه در پارتی‌هایی در سطح پارتی‌های فیلم شرکت می‌کند (قطعاً پارتی‌های باکلاس‌تری چرا، اما دورهمی درون فیلم نه!)، نه از حال دل کسانی که می‌خواهند مهاجرت کنند خبر دارد، نه جوان‌ها را می‌شناسد و با آن‌ها برخورد می‌کند و نه هیچ چیز دیگر. ایده و پرداخت فیلم نشان می‌دهد که کارگردانش هیچ نسبتی با جامعه ندارد. نویسنده، فیلم‌ساز، کسی که پیشه‌اش هنر است، باید ببیند، بچرخد، میان مردم برود، خودش را خاکی کند، کثیف کند، بمیرد و دوباره زنده شود. با برگزاری اکران خصوصی و ژست گرفتن جلوی دوربین این اتفاق‌ها نمی‌افتد. نمی‌گویم این کارها بد است، می‌گویم صرفاً دنبال این چیزها بودن، نتیجه‌اش می‌شود این!

پس از آنکه استفان میچیچ آزادکار وزن ۵۷ کیلوگرم صربستان و دارنده مدال طلای جهان به دلیل مصدومیت زانو، حضور در المپیک پاریس را در واپسین لحظات از دست داد، اتحادیه جهانی کشتی، سهمیه این کشتی گیر را به ایران داد.

بر همین اساس نیز فدراسیون کشتی بلافاصله کارهای مربوط به دریافت روادید را در فاصله کمتر از ۳ روز تا آغاز رقابت‌های وزن ۵۷ کیلوگرم کشتی آزاد المپیک آغاز کرد و در نهایت موفق به دریافت روادید علیرضا سرلک از سفارت فرانسه شد. پس از این اتفاق نام سرلک نیز در لیست کشتی گیران حاضر در وزن ۵۷ کیلوگرم المپیک ثبت شد تا در قرعه کشی این وزن شرکت داده شود.

اما در شرایطی که قرار بود سرلک از ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه روز چهارشنبه از ایران عازم استانبول شود تا در نهایت ۱۰ شب به پاریس برسد پرواز تهران به استانبول به دلایل نامشخص با تاخیر ۴ ساعته مواجه شد تا به این ترتیب پرواز دوم از استانبول به پاریس نیز از دست برود.

با این وجود ابراهیم مهربان دبیر فدراسیون کشتی به همراه سرلک عازم فرودگاه بین‌المللی تهران شده‌اند تا به هر شکل ممکن مقدمات پرواز اسماعیلی به سمت پاریس را در زودترین زمان ممکن مهیا کنند.

علی خسروانی در شبکه ایکس نوشت: بی‌صاحبی و بی برنامگی در فضای اقتصادی و مدیریت بانکی کشور موج می‌زند. در حالی که اعلام شده بود دیروز بانک‌ها تعطیل هستند ساعت یک نیمه شب کارکنان یکی از بانک‌های خصوصی به کار فراخوانده شده‌اند. بانک صادرات نیز علیرغم بسته بودن چک مردم را برگشت زده است! بی‌عرضگی بانک مرکزی مزید بر بی‌برقی کسبه و فعالین اقتصادی را کلافه کرده است. عکس های زیادی از طرف مشتریان برایم فرستاده شده. از یک طرف بانک‌ها را می‌بندید از طرفی حساب مردم را خراب و مسدود می‌کنید؟

فارس نوشت: بر اساس اطلاعات شناسه قبض یک مشترک خانگی، خانواده‌ای از ابتدای سال تاکنون ۵۷ هزار و ۱۶۰ کیلووات ساعت برق مصرف کردند. این مصرف برق معادل محله‌ای با ۲۵۰ واحد مسکونی در تهران است. خانه این مشترک پرمصرف در «منطقه یک» پایتخت قرار دارد.

مطابق آمار ماه گذشته EI، رشد تولید برق ایران در سه سال گذشته از همه کشورهای اروپایی بیشتر بوده اما همچنان ۱۰ درصد از نیاز مصرف در اوج‌بار تامین نمی‌شود.

از حواشی المپیک اینکه جان‌مارکو تامبری، ورزشکار ایتالیایی پرش ارتفاع و پرچم‌دار ایتالیا تو این دور، تو روز افتتاحیه در حالی که داشته روی قایق پرچم کشورش رو تکون می‌داده، حلقه ازدواجش از انگشتش در اومده و افتاده تو رودخونه سن.

برای همین تو یه متن از همسرش عذرخواهی کرد و سعی کرد داستانو جمع کنه. اون نوشته: «متاسفم عشقم. آب زیاد، لاغر شدنم تو چند ماه اخیر یا ذوق و اشتیاق غیرقابل کنترلم. احتمالا هر سه چیز دلیل این اتفاق بودن. نمی‌تونستم جای بهتری رو برای گم شدن حلقه تصور کنم. اون برای همیشه تو بستر رودخونه شهر عشق می‌مونه. اونم در حالی که سعی می‌کردم پرچم سه رنگ ایتالیا رو تو مهم‌ترین رویداد ورزشی جهان تا جایی که ممکنه بالا ببرم. فکر می‌کنم این اتفاق یه جنبه شاعرانه هم داشته باشه و اصلا اگه بخوای حلقه تو رو هم می‌ندازیم تو سن، تا برای همیشه با همدیگه باشن. امیدوارم با طلای بزرگ‌تر برگردم.»

زنش هم تو جوابش نوشته: «فقط تو می‌تونی همچین چیزی رو رمانتیک کنی.»

ویدئویی از غلامرضا فیاضی، نماینده خراسان شمالی در مجلس خبرگان رهبری منتشر شده که دکتر علی شریعتی را «لعنت‌الله علیه» می‌خواند و می‌گوید او یقینا کافر است.

فیاضی همچنین می‌گوید سیدمحمد خاتمی شیعه نیست و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هم ملعون است و اگر او ملعون نباشد کس دیگری ملعون نیست.

غلامرضا فیاضی، عضو هیأت مدیره موسسه آموزشی امام خمینی، از شاگردان و همفکران مرحوم آیت‌الله مصباح و از راهبران عقیدتی جبهه پایداری است.

ناصر جبلی شامگاه ۱۵ مرداد ماه به دلیل کهولت سن از دنیا رفت و روز گذشته به خاک سپرده شده است.

دو سال قبل خبر رسید که خاطرات ناصر جبلی (پدر بازیگر سینمای ایران حمید جبلی) با عنوان «خاطرات ساکن خیابان آمل» با ویرایش و دراماتورژی هومن ظریف منتشر شده است.

هومن ظریف، روزنامه نگار و مستندساز در دیباچه این کتاب که توسط نشر «اندیشه عصر» منتشر شده، آورده است: «بیش از پانزده سال پیش، سال ۱۳۸۷ که در نظر داشتم مستندی از استاد فقید دکتر حسین گل گلاب تهیه کنم، به دنبال آشنایان استاد می‌گشتم تا اینکه در فیلم‌های ویدئویی بتامکس آرشیو دکتر هما گل گلاب، متوجه فیلم مراسم نخستین سالگرد دکتر حسین گل گلاب شدم.

مجری مراسم هم خود شعر می‌خواند و هم از حضار دعوت می‌کرد تا در سخنانی درباره شخصیت علمی و فرهنگی دکتر گل گلاب، نکاتی را بیان کنند. از دکتر هما گل گلاب جویای رد پایی از این مجری مراسم شدم که ایشان گفتند این فرد، جناب ناصر جبلی همسایه ما در خیابان آمل بودند. این شد که نخستین فردی که جلوی دوربینم قرار گرفت، ناصر جبلی بود.

ناصر جبلی از بیش از هفتاد سال پیش کار مطبوعاتی دارد و مقالات زیادی چاپ کرده است و علاوه بر گزارش‌های اجتماعی، سردبیری روزنامه‌های «بهار» و «آذربایجان» را بر عهده داشت. علاوه بر سرپرستی روزنامه «اقتصادی شهر» و روزنامه های «کایر» و «شایسته»، او همچنان در کانون صنفی بازنشستگان ایران مشغول فعالیت است و در مدت ۴۳ سال اخیر رئیس کتابخانه کانون است.

با اینکه ۹۴ سال عمر دارند باز هم در کتابخانه‌اش، خودکار را از دست زمین نمی‌گذارد. ناصر جبلی تنها نویسنده و شاعر نیست، بلکه از پارچه و شیشه و خرده روزنامه و کاغذ پاره‌های روزنامه‌ها هم مجسمه‌هایی ساخته است که بخشی از آن در کتابخانه کانون صنفی بازنشستگان و برخی در محل زندگی است.

گشت و گذار در ایروان

گزارش اختصاصی «هفت صبح» از بازار خودروی ارمنستان و بررسی میدانی خودروهای پرفروش در همسایه شمالی کشورمان

ارسلان سلیمانیان | در همسایگی شمال غربی ایران، کشور ارمنستان با نام رسمی «جمهوری ارمنستان» قرار گرفته است. این کشور با حدود سه میلیون نفر جمعیت، صد و سی و هشتمین کشور پرجمعیت جهان و البته یکی از کم‌تراکم‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌آید. این کشور منطقه قفقاز به واسطه مناسبات تاریخی، همواره روابط سیاسی و اقتصادی حسنه‌ای با کشورمان داشته و پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی، چند سالی می‌شود که در حال گذار به عصر مدرنیته بوده و مرزهای خود را روی شرکت‌ها و برندهای معتبر جهانی باز کرده. بر اساس آمارهای رسمی تولید ناخالص داخلی ارمنستان در سال گذشته میلادی بیش از ۲ درصد رشد داشته و حجم اقتصاد این کشور به حدود ۳۳ میلیارد دلار رسیده است. همچنین به گزارش وزارت اقتصاد ارمنستان، حجم تولیدات صنعتی این کشور در سال جاری میلادی نسبت به مدت مشابه پارسال حدود ۲۶ درصد افزایش داشته که نشان از ثبات و رشد اقتصادی پس از جنگ با آذربایجان است. واحد پول این کشور «درام» (AMD) بوده که جزو پول‌های نه‌چندان قدرتمند در منطقه محسوب می‌شود. هر دلار آمریکا معادل با ۳۸۸ درام ارمنستان دادوستد می‌شود. در روزهای گذشته فرصتی دست داد تا با سفر به شهر ایروان، پایتخت ارمنستان، از نزدیک با شرایط امروز این کشور منطقه قفقاز آشنا شوم. نیازی به گفتن نیست که برای یک «ماشین باز»، مشاهده انواع خودروهای روز دنیا در خیابان‌های ایروان و بررسی بازار خودرو، یکی از جذاب‌ترین قسمت‌های هر سفر از جمله سفر به ایروان خواهد بود!

سایه سنگین کمونیسم

در همان روز نخست سفر به ایروان متوجه یک موضوع شدم. اینکه گویی تقویم در ارمنستان از دهه ۹۰ میلادی آغاز می‌شود! واقعیت این است که هنوز هم تعداد زیادی از خودروهای ساخت دهه ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در این کشور وظیفه جابه‌جایی افراد و کالاها را برعهده دارند. خودروهایی که عمدتا ساخت ۱۹۹۳ به بعد بوده و به نظر می‌رسد بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای منطقه، وارد ارمنستان شدند. دستکم من در مدت چند روز حضور در ایروان، خودروهای کلاسیک مربوط به دهه ۷۰ و ۶۰ (یا قدیمی‌تر) را مشاهده نکردم و گویی ارمنی‌ها تازه از دهه ۹۰ با مفهوم خودرو آشنا شده‌اند! در عوض انواع خودروهای ساخت دهه ۹۰ از برندهای مرسدس بنز و ب.ام.و و اپل را به کرات خواهید دید. گویی با استقلال کشور ارمنستان و سقوط کمونیسم، تجار این کشور به برندهای آلمانی روی خوش نشان دادند و در طول دهه ۹۰، تعداد زیادی از خودروهای ساخت آلمان از جمله مرسدس بنز E-CLASS و C-CLASS، ب.ام.و سری ۳ و سری ۵ و اپل آسترا و کورسا راهی بازار ارمنستان شدند. جالب آنکه هنوز هم تعداد قابل ملاحظه‌ای از این محصولات با سلامت نسبی در خیابان‌های ایروان تردد می‌کنند.

قانون را رعایت کن!

از آنجا که پیش از این به کشور گرجستان به عنوان دیگر کشور مهم منطقه قفقاز سفر کرده بودم، تصور می‌کردم به واسطه حسن همجواری و شباهت‌های فرهنگی دو کشور، احتمالا آداب و هنجارهای دو جامعه نزدیک به یکدیگر باشد. هرچند شباهت‌های بسیاری نیز به چشم می‌خورد اما یکی از مهمترین تفاوت‌های خیابان‌های ایروان و تفلیس (پایتخت گرجستان)، رعایت قوانین رانندگی توسط رانندگان و انضباط شهری بود. به طوری که از شمال تا جنوب شهر، عبور و مرور وسایل نقلیه با بالاترین نظم ممکن صورت می‌گرفت و از این حیث، ایروان ابدا قابل قیاس با استانبول، تفلیس و تهران نخواهد بود. نکته جالب توجه دیگر حضور کمرنگ و نامحسوس پلیس در خیابان‌های شهر بود. برخلاف تفلیس که شما قدم به قدم (به معنی واقعی!) با نیروهای امنیتی و پلیس مواجه می‌شوید، در ایروان با دقت بسیار و گهگاه خودروی پلیس و پرسنل انتظامی مشاهده خواهید کرد. به نظر می‌رسد انضباط شهری توسط سیستم‌های نظارتی مکانیزه و همچنین همت شهروندان به خوبی برقرار شده است. ضمن آنکه علم شهرسازی و سیستم مدیریت ترافیک نیز همچنان زیر سایه سنگین کمونیسم و دهه ۹۰ میلادی قرار گرفته و نوسازی خیابان‌ها و شریان‌های اصلی درون‌شهری و برون‌شهری باید جزو اولویت‌های دولت باشد.

خطر برق گرفتگی در ایروان!

یکی از مهمترین تفاوت‌هایی که شهرهای ارمنستان با سایر شهرهای منطقه دارند، حضور پررنگ خودروهای برقی در خیابان‌هاست. علیرغم آنکه بسیاری از بازارهای اروپای شرقی، خاورمیانه و کشورهای حاشیه خلیج فارس، هنوز روی خوش به محصولات برقی نشان نداده‌اند و مشتریان اعتماد چندانی به این طیف از خودروها ندارند اما اوضاع در ارمنستان کمی متفاوت است. شما در اتوگالری‌ها و خیابان‌های شهر با انبوهی از خودروهای برقی مواجه خواهید شد که همگی ساخت چند سال اخیر هستند. به نظر می‌رسد قیمت بالای سوخت‌های فسیلی و همچنین سیاست‌های تشویقی دولت در قبال محصولات برقی سبب شده تا مشتریان ارمنی به سمت خودرهای برقی سوق پیدا کنند. ضمن آنکه در طول حضور در ایروان، تقویت زیرساخت‌های حیاتی از جمله تامین جایگاه‌های شارژ خیابانی، توجه نگارنده را به خود جلب کرد. اما در بین خودروهای پرفروش می‌توان به انواع محصولات تویوتا، هوندا و فولکس واگن اشاره کرد. تویوتا با کراس‌اوور BZ۴X، هوندا با مدل ENS۱ و فولکس‌واگن با مدل‌های Id۳، Id۴ و Id۶ توانسته‌اند سهم بسزایی از بازار خودروهای برقی را از آن خود سازند. نکته جالب توجه اینکه همه این محصولات به زودی راهی بازار کشورمان نیز خواهند شد.

ژاپنی ها همه جا هستند

در همان چند ساعت نخست ورود به ایروان متوجه یک موضوع خواهید شد؛ ژاپنی‌ها در اینجا هم آقایی می‌کنند! از خاورمیانه تا قفقاز و اروپای غربی. از استرالیا تا آمریکا و جنوب آفریقا، صنعت خودروسازی ژاپن بر خیابان‌ها سایه انداخته. کافی است تا در هر کوچه و خیابان سری بچرخانید تا با انبوهی از مدل‌های روز تویوتا، نیسان و هوندا مواجه شوید. هزینه‌های پایین تعمیر و نگهداری، استهلاک کم و البته دوام بالا در شرایط آب و هوایی ارمنستان، سبب شده تا ارمنی‌ها علاقه بسیاری به برندهای ژاپنی به‌خصوص تویوتا پیدا کنند. مدل‌های کمری، Rav۴ و BZ۴X از جمله محصولات پرطرفدار در این کشور بوده که عمدتا ساخت سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۴ هستند. با توجه به قیمت مناسب خودرو در ارمنستان و همچنین عدم دریافت مالیات و عوارض سنگین، بازار خودروی ارمنستان بازار کاملا مدرن پرتنوعی به شمار می‌آید. اما همچنان خودروهای ساخت دهه ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در خیابان‌ها به چشم می‌خورند. شبکه تاکسیرانی ایروان نیز متشکل از خودروهای ژاپنی و کره‌ای است که باز هم حضور تویوتا پررنگ بوده و اکثر تاکسی‌های شهر ایروان را خودروهای ژاپنی و آلمانی تشکیل می‌دهند. خالی از لطف نیست اشاره کنیم که سیستم حمل و نقل عمومی از جمله تاکسی یکی از ارزان‌ترین خدمات در این کشور به حساب می‌آید. ضمن آنکه اپلیکیشن‌های متنوعی نیز برای خدمات ترابری طراحی و در دسترس بوده که اغلب خودروهای این پلتفرم‌ها از محصولات مدل بالا هستند.

تلاش چینی‌ها جواب داد

اما دیگر تفاوت مهم خیابان‌های ایروان و تفلیس، حضور پررنگ برندهای چینی در ایروان است. برخلاف بازار گرجستان که تاکنون روی خوش به چینی‌ها نشان نداده و شاید در طول روز، کمتر از تعداد انگشتان یک دست، خودروی چینی در خیابان‌های تفلیس مشاهده کنید، در ارمنستان اوضاع کاملا فرق می‌کند. کافی است در هر کوچه و خیابان سری بچرخانید تا تعداد قابل توجهی خودروی چینی از مقابل دیدگان شما عبور کنند! البته که ناگفته پیداست به واسطه بازار رقابتی و عدم وجود قوانین دست و پا گیر و انحصاری، در ایروان خبری از محصولات درجه چندم چینی نیست و شما با بهترین و به روزترین محصولات چینی مواجه هستید. ضمن آنکه هنگام گشت و گذار در مناطق شمال شهر و مال‌های جدید یک موضوع توجه شما را جلب می‌کند. تبلیغات گسترده و تلاش عجیب و غریب برندهای چینی جهت ورود به بازار ارمنستان. چینی‌ها با انواع شگردهای تبلیغاتی همچون نمایش محصولات‌شان در مراکز تفریحی و خرید، عرضه محصولات با اقساط بلندمدت و نهایتا تاکید روی آپشن‌های پرشمار، سعی کردند نگاه خریداران را به این محصولات تغییر دهند که می‌توان گفت تا حد زیادی در این امر موفق بودند. نکته مهم اینکه برخلاف بازار کشورمان که پُر شده از برندهای گمنام و تازه‌کار چینی، در ارمنستان خبری از این برندهای ناشناخته نیست و برندهای «BYD»، «جیلی» و «هاوال» از جمله برندهایی هستند که تکاپوی حضور در این بازار را دارند.

و حالا کمی هیجان!

از خودروهای اقتصادی و محصولات نوظهور چینی که بگذریم، حالا نوبت آن رسیده تا بازار خودروهای لوکس را نیز بررسی کنیم. وقتی در مورد کشوری مثل ارمنستان با میانگین درآمد نسبتا پایین (در بین کشورهای همسایه) و تازه رها شده از کمونیسم صحبت می‌کنیم طبیعی است که باید دلمان را برای رویارویی با برندهای لوکس و انواع سوپرماشین‌ها صابون نزنیم. اما اصلا اینطور نیست! برخلاف انتظار نگارنده، تعداد نسبتا زیادی از انواع خودروهای لوکس و گرانقیمت را می‌توان در خیابان‌های ایروان مشاهده کرد. از شورولت و کادیلاک آمریکایی گرفته تا لکسوس ژاپنی و از بنز و ب.ام.و گرفته تا آئودی و پورشه در ارمنستان حضور فعال دارند. به عنوان مثال لکسوس LX۵۷۰ یا کادیلاک اسکالید در کلاس شاسی‌بلندهای فول‌سایز یا ب.ام.و سری ۸ در کلاس کوپه‌های لوکس قابل خریداری هستند. هرچند به نظر می‌رسد به دلایل تاریخی، ارمنی‌ها همچنان عاشق برندهای آلمانی باشند اما رد پای برندهای لوکس ایتالیایی و انگلیسی نیز به چشم می‌خورد! به عنوان مثال انواع محصولات رنج‌روور و جگوار یا آلفارومئو و مازراتی جزو گزینه‌هایی است که طبقه متمول جامعه امکان خرید آنها را دارند. گفتنی آنکه اغلب خودروهای لوکس از نوع فول آپشن بوده و به نظر می‌رسد ثروتمندان ارمنستان هنگام خرید خودرو با گشاده‌دستی بسیاری رفتار می‌کنند!

دنده معکوس

قیمت پایه خودروی ری‌را شرکت ایران‌خودرو اعلام شد

گروه صنعتی ایران خودرو قیمت کراس‌اوور ری‌را ویژه مرداد ماه ۱۴۰۳ را اعلام کرد. بر این اساس، قیمت پایه این خودرو ۹۷۵ میلیون و ۸۰۳ هزار تومان اعلام شده است.به این قیمت، هزینه‌های جانبی نظیر بیمه، مالیات، شماره‌گذاری و... اضافه می‌شود. انتظار می‌رود قیمت نهایی ری‌را در حدود ۱ میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان باشد. ری‌را از یک موتور ۱/۷ لیتری چهار سیلندر خطی توربوشارژ بهره می‌برد که نسل جدید موتور ملی محسوب می‌شود. این موتور از زمان‌بندی متغیر سوپاپ‌ها در هر دو میل سوپاپ و محرک الکتریکی توربوشارژ استفاده می‌کند. طراحی عمده قطعات داخلی نسبت به نسل پیش بهبود پیدا کرده و موتور در کل کاهش وزن داشته است. این به‌روزرسانی‌ها باعث ایجاد ۱۶۰ اسب بخار قدرت در پنج هزار دور در دقیقه و ۲۴۰ نیوتن‌متر گشتاور در هزار و ۶۰۰ تا چهار هزار و ۵۰۰ دور در دقیقه شده‌اند.

دوچرخ

موتورسیکلت برقی ب.ام.و راهی بازار شد

شرکت ب.ام.و موتوراد، موتورسیکلت برقی جدید Vagabund ۰۲ CE x را معرفی کرده است که طراحی الهام‌بخش سبک رترو دارد.ب.ام.و اطلاعات زیادی درباره این کانسپت ارائه نداده اما با توجه به عکس‌ها، یک طراحی دو رنگ با گلگیر جلو منحصربه‌فرد با یک حلقه زردرنگ می‌بینیم. رینگ‌های آن سفید بوده و زین موتورسیکلت به رنگ برنز روشن است. سایر ویژگی‌های مهم آن عبارتند از: بدنه مشابه اسپیکر و اسپیکر قابل نصب و جابه‌جایی Magic Radio ۴-OB از شرکت Teenage Engineering. این محصول، یک اسپیکر بلوتوثی با رادیو FM یکپارچه است که بیش از ۵۴۹ دلار قیمت دارد.به گزارش carscoops.com، این موتورسیکلت، یک اگزوز الکتریکی دارد که در واقع یک محفظه استوانه‌ای است که در آن یک چتر جای گرفته. طراحی این موتورسیکلت، سبک اسپرت شهری eParkourer را القا می‌کند.مانند نسخه استاندارد، این نسخه نیز احتمالا از دو بسته باتری قابل جابه‌جایی ۱/۹۶ کیلووات ساعتی بهره‌مند شده که با موتور الکتریکی ۱۵ اسب‌بخاری همراه است. موتور برقی آن همچنین ۵۵ نیوتن‌متر گشتاور تولید می‌کند. با وجود این پیشرانه، شتاب صفر تا ۴۸ کیلومتر برساعت این موتور به ۳ ثانیه می‌رسد و برد حرکتی آن ۹۵ کیلومتر است. با شارژ سریع می‌توان باتری‌ها را در عرض ۳ ساعت از شارژ صفر به ۸۰ درصد رساند. این نسخه ویژه، یک نسخه تک‌ساخت است. قیمت پایه مدل ب.ام.و ۰۲ CE برابر ۷۵۹۹ دلار بوده و اکنون در دسترس است.

نیسان فرانتیر ۲۰۲۵ با انبوهی از امکانات

نیسان برای فرانتیر مدل ۲۰۲۵ چندین به‌روزرسانی دارد. این وانت سایز متوسط با چهره‌ای جدید، تریم‌های بازنگری شده، تجهیزات بیشتر و برای اولین بار با Apple CarPlay و Android Auto بی‌سیم ارائه می‌شود.

طراحی نیسان فرانتیر ۲۰۲۵

قسمت جلوی خودرو به‌ویژه در گوشه‌های پایینی جلوپنجره مربعی‌تر شده است. عبارت فرانتیر از بالای جلوپنجره حذف شده و در عقب تریم‌های PRO-X و ۴X-PRO پوشش پلاستیکی برجسته‌ای در سرتاسر در صندوق دیده می‌شود. این پیکاپ ساخته شده برای آفرود و برای این منظور رینگ‌های جدید جذابی دارند.همه مدل‌های فرانتیر دارای تریم داخلی بازطراحی شده هستند و اگر واقعاً می‌خواهید متمایز شوید، رنگ Afterburn Orange را از لیست گزینه‌ها انتخاب کنید. این یک رنگ بیرونی جدید برای ۲۰۲۵ است.

کابین و امکانات نیسان فرانتیر ۲۰۲۵

به گزارش موتور ۱، خریداران فرانتیر برای مدل ۲۰۲۵ تجهیزات استاندارد بیشتری دریافت می‌کنند. سطوح تریم SV و بالاتر اکنون دارای صفحه نمایش ۱۲/۳ اینچی سیستم اطلاعات و سرگرمی با Apple CarPlay و Android Auto بی‌سیم، همچنین صندلی راننده با تنظیمات برقی شش‌گانه هستند. پیکاپ‌های SV دارای رینگ‌های ۱۷ اینچی استاندارد هستند و همه مدل‌های فرانتیر اکنون فرمان با قابلیت تنظیم شیب و تلسکوپی و شیشه عقب کشویی دارند.

مشخصات فنی نیسان فرانتیر ۲۰۲۵

فرانتیر از یک پیشرانه ۳/۸ لیتری ۶ سیلندر با ۳۱۰ اسب‌بخار قدرت و ۳۸۰ نیوتن‌متر گشتاور استفاده می‌کند که از طریق یک گیربکس ۹ سرعته اتوماتیک به زمین منتقل می‌شود. ظرفیت بکسل نیز برای همه مدل‌های فرانتیر به میزان ۲۲۵ کیلوگرم افزایش یافته و بسته به تریم و تجهیزات انتخابی، به حداکثر ۳۲۵۰ کیلوگرم می‌رسد. نیسان به تغییرات در پیشرانه یا سیستم تعلیق اشاره‌ای نمی‌کند که باعث افزایش ظرفیت بکسل شده باشد. نماینده نیسان توضیح داد که تست‌های اضافی انجام شده، تا اطمینان حاصل شود که فرانتیر قادر به افزایش ظرفیت بکسل است.

قیمت فرانتیر مدل ۲۰۲۵ قبل از پایان تابستان اعلام خواهد شد. انتظار می‌رود افزایش قیمت اندکی نسبت به قیمت پایه مدل ۲۰۲۴ داشته باشد که ۳۲۰۲۰ دلار است.

دنده معکوس

وب گردی

آلمان هم خودروهای برقی را پس زد!

بلومبرگ نوشت: وضعیت خودروسازان آلمانی با کاهش سرعت انتقال خودروهای الکتریکی و رکود چین تیره می‌شود. خودروسازان آلمانی پس از فصل درآمد ناامیدکننده‌ای که با کاهش فروش خودروهای الکتریکی و ضعف شرکت‌هایی مانند فولکس‌واگن و مرسدس بنز در چین همراه بود، نسبت به چشم‌اندازهای خود بدتر می‌شوند. بر اساس نظرسنجی موسسه آیفو در مونیخ، انتظارات تجاری صنعت خودروی آلمان در ماه جولای به منفی ۱۸/۳ واحد رسید که از منفی ۹/۵ امتیاز در ماه قبل بود. چندین تولیدکننده نتایج مالی ضعیفی را در هفته‌های گذشته گزارش کرده‌اند. صنعت خودروسازی آلمان پس از صرف میلیاردها دلار برای افزایش این فناوری، با کاهش تقاضا برای خودروهای برقی مقابله می‌کند. همچنین در چین تحت فشار است که فروش به دلیل عمیق‌تر شدن بحران فروش مسکن کاهش می‌یابد. مرسدس در ماه گذشته محدوده بالاتری از پیش‌بینی حاشیه سود سالانه خود را کاهش داد، در حالی که فولکس‌واگن متعهد به کاهش بیشتر هزینه‌ها برای مقابله با رکود است. کارشناسان اظهار کردند که صنعت خودرو در حال فرو رفتن بیشتر به سمت بحران است و احتمالاً در چند ماه آینده انتظار بهبود قابل توجهی وجود ندارد. آیفو اعلام کرد، استفاده از ظرفیت این صنعت به حدود ۷۸ درصد کاهش یافته که ۹ درصد کمتر از میانگین بلندمدت است، زیرا خودروسازان از جمله فولکس‌واگن تولید خود را در کارخانه‌های پرهزینه کاهش می‌دهند. بیش از ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان از کمبود سفارشات شکایت داشتند که این رقم در آوریل ۲۹ درصد بود.

بازار کسب‌وکار

ژل ابروی دست‌ساز کاملا بهداشتی!

اکرم احمدی | درست زمانی که در ایستگاه مترو هفت‌تیر، آقایی با صدای رسا اعلام می‌کند، لطفا از دستفروش‌ها خرید نکنید، زنی در واگن بانوان مشغول تبلیغ ژل ابرویی است که به قول خودش دست خیچ کدام از همکارانش نمی‌بینید و هیچ‌جا هم پیدا نمی‌شود. با صدای بلند فریاد می‌زند، این ژل من را اگر در مغازه پیدا کردی بخرد شماره می‌دهم، زنگ بزن من به جای یک ژل، ۱۰ ژل به تو می‌دهم. زن با صدای بلندتر می‌گوید این قدر از جنس مطمئن هستم که این طوری حرف می‌زنم. این را درست می‌گوید؛ چون یکی از همکاران زن لوازم آرایش فروش که خسته از شلوغی و گرما یک گوشه نشسته به همکارش را روی آب می‌زند. جلوی او کلی مسافر ایستاده‌اند، یکی آویزان شده به دسته کمکی مترو که نیفتد، چند نفری هم میله را گرفته‌اند و چند نفر هم به قدرت پاهایشان اعتماد کرده‌اند و روی پای خودشان ایستاده‌اند و منتظر افتاگری خانم فروشنده هستند. جمعیت اندک آب به کیپ هم ایستاده‌اند که زن افتاگر احساس خطر نکند و صدا از ته واگن به آن طرف واگن نرسد که زن دارد ژل‌های ابرویش را می‌فروشد و دنبال کسی است که روی ابروهایش تست کند. فروشنده کمی جابه‌جا می‌شود و می‌گوید، بیرسید چرا کسی مثل ژل ابرویش را ندارد؟ کسی حرفش را جدی نمی‌گیرد، انقدر جمعیت زیاد هست که او هم دنبال سوالش را از کسی بگیرد. برای همین با صدایی که فقط چند نفر دورش بشنوند و به قول خودش برای اینکه مدیون کسی نباشد، حقیقت را می‌گوید. حقیقت هم مدل سود کردن همکارش است که حالا چند مشتری پیدا کرده و خیلی هم خوب دارد ژل‌های ابروی منحصر به فردش که هیچ جا پیدا نمی‌شود، می‌فروشد. به قول این فروشنده خسته که روی زمین نشسته، همکارش یک ژل بزرگ مروی سر، از آن ژل‌های سفید و بدون رنگ می‌خرد و بعد یک سر به راسته پوکه‌فروش‌های بازار می‌زند. راسته پوکه‌فروش‌ها نه جایی است که خانم فروشنده اسمش را نمی‌داند، ولی می‌گوید یک همچیز بگویم؟ از پوکه رمل‌های برند خارجی تا قوطی شامپو و برق لب و رژلب و... می‌گوید شما مارک را بزنید، اگر بیست بار اگر بیست بار کلمه بهداشتی است، همه‌جا هم پیدا می‌شود، معازه‌ها هم دارند، مگر مهره‌مار است که جایی نباشد؟ تازه توجه زن فروشنده نه واگن جلب می‌شود، هر دو آرام آرام به هم نزدیک می‌شوند.

راز همکارش را فاش می‌کند، فقط به یک کاسه و یک سرنگ نیاز است. ژل‌ها را لابلای توی کاسه می‌ریزد و بعد با سرنگ، ژل‌ها را توی پوکه‌ها می‌ریزد و بعد روی آن پرایش می‌زند تا کسی به کارخانه‌ای بودن آن شک نکند. بعد به اسم ژل ابرویه به مسافران از همه‌جا مبرا، با صدای بلند فریاد می‌زند، زن فروشنده، روی هر ژل ابرو حدود ۱۰۰ هزار تومان سود می‌کند؛ چون یک قوطی ژل بی‌رنگ مو را از سفید فروشی بازار ۱۰۰ هزار تومان می‌خرد، هر پوکه با برچسب هم برایش بین ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان خرج دارد. یعنی با یک ژل ۱۰۰ هزار تومانی، ۱۰ تا پوکه رمل را بر از ژل می‌کند و به قیمت ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تومان می‌فروشد، اینجای کار توجه حلقه دور زن افتاگر بیشتر جلب می‌شود. رنگ پوکه‌ها سفید، صورتی و زرد است؛ یعنی برای هر ژل، حدود ۲۰هزار تومان خرج می‌کند ولی آنها را ۱۲۰ هزار تومان می‌فروشد. این طوری هر ژل برایش حدود ۱۰۰ هزار تومان سود دارد. البته بعضی روزها، ژل‌هایش را خفیف هم می‌گذارد و با سر و صدا می‌گوید بابا چک پاس کند و دو تا ژل را بهم ۳۵۰ هزار تومان می‌فروشد، حتی بیشتر از قیمت قبل مسافرها هم که اسم حراج را می‌شنوند، بیشتر خرید می‌کنند. زن افتاگر انگار خودش از حرف‌های دروغش لجش می‌گیرد، ناگهان از جایش بلند می‌شود و با صدایی که از هر چه به گوش زن فروشنده ژل نمی‌رسد، می‌گوید: «لعنه بفروش، ولی این پول‌ها خوردن ندارند. مردم فکر می‌کنند ژل ابروی اصل می‌خرند ولی توی قوطی، رنگ مو است که انقلا دستمالی کی خیلی خوبی هم دارد.» ولی فروشنده از طرف واگن بی‌خبر از افتاگری که این طرف واگن اتفاق افتاده، دستگاه کارت‌خوانش را ببرون آورده و دارد کارت می‌کشد. همزمان یک مشتری دیگر ژل ابرو می‌خرد و کارتش را به فروشنده می‌دهد. این طرف واگن اما داستان یک شکل دیگر است. زن فروشنده که حالا بلند شده، چرخ لوازم آرایشش را تکان می‌دهد و به سبک گلادیاتورها وارد میدان می‌شود، با صدای بلند که همه و به خصوص زن ژل‌فروش بشنوند، می‌گوید: «ژل‌های واقعی اینو دارم؛ ژل‌هایی که در خانه پر نشده، ژل اصل واقعی. ژل مو نیست، شرکتی است، تاریخ تولید و انقضا هم دارد، کاملا هم بهداشتی است. همه‌جا هم پیدا می‌شود، معازه‌ها هم دارند، مگر مهره‌مار است که جایی نباشد؟» تازه توجه زن فروشنده نه واگن جلب می‌شود، هر دو آرام آرام به هم نزدیک می‌شوند.

تفریحات میلیونی خانوادگی

هزینه تفریح خانواده‌های چهارنفره در تهران چقدر است؟

گروه بازار | یک خانواده چهارنفره در تعطیلات تابستان اگر بخواهد برای تفریح پول کنار بگذارد، باید به طور متوسط یک میلیون تومان هزینه کند. هزینه تفریحات آبی به ازای هر نفر به‌طور متوسط ۳۰۰هزار تومان است. اگر بر یک از اعضای خانواده اهل شنا باشند، در مجموع، باید برای هر بار استخر زنانه و مردانه رفتن یک میلیون و ۲۰۰هزار تومان پول بدهند. سینما نفر بیرا ارزان تر از این حرف‌ها نمی‌شود. اگر قرار نباشد بعد از تماشای فیلم، شام را بیرون از خانه بخورید، هزینه بلیت چهارنفره برای تماشای یک فیلم در پردیس‌های سینمایی ۳۲۰هزار تومان می‌شود و اگر بخواهید خوراکی یا خوتان ببرید که البته این روزها کاری نادرست تلقی می‌شود، مجموعا کمتر از ۵۰۰هزار تومان تمام خواهد شد. موزه‌ها هم در مقایسه با دیگر تفریحات هزینه زیادی ندارند. برخی از مشهورترین موزه‌های پایتخت بلیتشان کمتر از ۳۰هزار تومان قیمت دارد و در مجموع اگر یک خانواده چهارنفره بخواهند روز ینچشنبه را به موزه‌گردی بگذرانند، کارشان با کمتر از ۲۰۰هزار تومان برای بازدید از یکی، دو موزه راه می‌افتد. گران ترین گزینه، شامل پارکالار سواری می‌شود که قیمت بلیتش تا دو میلیون و ۵۰۰هزار تومان است و البته به درد فرزندان نوجوان و بزرگ‌تر هم‌ی خورد. اگر بخواهید خانوادگی به اتاق فرار بروید که متوسط بلیتش ۳۵۰هزار تومان است، باید یک میلیون تومان خرج کنید. هزینه تفریحاتی مانند بولینگ هم کمی بیشتر از یک میلیون تومان برای یک خانواده متوسط تمام می‌شود.

تفریحات آبی

استخر و تفریحات آبی در تابستان یکی از محبوب‌ترین تفریحات به‌حساب می‌آیند. استفاده از استخرهای سرباز به این دلیل که فرصت آفتاب گرفتن را هم برای شما فراهم می‌کند، از استخر سرپوشیده پرطرفدارتر است. هزینه‌های استخر به نسبت اینکه در کجای شهر قرار گرفته باشند و چقدر اسمشان شناخته شده باشد، متفاوت است. ملاک استخری در ولنجک که روز به روز است، جهت استفاده سالن آزاد، در روزهای معمولی هفته ۴۰۰هزار تومان پول می‌گیرد و ورودی همین استخر در دو روز آخر هفته، ۴۵۰هزار تومان اعلام شده. اگر بخواهید از استخر باشگاه انقلاب که محبوب و مشهور است، استفاده کنید، باید بابت حداکثر ۲/۵ساعت، ۶۵۰هزار تومان هزینه کنید. گزینه دیگر محبوبیت این تفریح در مقایسه با گذشته کاسته شده است، با همه این‌ها، هنوز هم بسیاری از افراد به همراه خانواده یا دوستانشان سراغ پیشنبال می‌روند. برای بازی پیشنبال هر بازیکن تعداد ۵۰گلوله برای سالن آزاد معین شده. استخر سرپوشیده اریکه ایرانیان در غرب تهران هم از شما بابت استفاده از سالن آزاد ۴۱۰هزار تومان مطالبه می‌کند. در شمال غرب شهر، یعنی محل اوین با ۵۰۰هزار تومان می‌توانید شنبه تا چهارشنبه از استخر روباز در سالن آزاد استفاده کنید. اما درصورتی که بخواهید در یکی از روزهای تعطیل پنجشنبه با جمعه‌ها پی شما گردن بروید، به ۵۸۰هزار تومان پول نیاز خواهید داشت. البته همین مجموعه، سانس ویژه استخر آقایان در صبح دارد که هزینه بلیت ورودی آن، ۴۴۹هزار تومان اعلام شده است.

تفریحات پرهیجان

پیشنبال یکی از ورزش‌های گروهی است که سال‌ها قبل، طرفداران فراوانی داشت اما این روزها از محبوبیت این تفریح در مقایسه با گذشته کاسته شده است، با همه این‌ها، هنوز هم بسیاری از افراد به همراه خانواده یا دوستانشان سراغ پیشنبال می‌روند. نیز به ترتیب ۸۹هزار و ۹۰۰تومان و ۲۳۷هزار و ۸۷۴هزار تومان قیمت دارند.

سینما و تئاتر

اگر عشق فیلم باشید، سینما، یکی از بهترین گزینه‌ها برای تفریح است و سرتان را یک ساعت و نیم تا دو ساعت حسابی گرم خواهد کرد. بلیت پردیس‌های سینمایی در تهران ۸۰هزار تومان است. یعنی اگر یک خانواده چهارنفره بخواهد یک فیلم را در سینما ببیند، باید ۳۲۰هزار تومان هزینه کند. برخی از سینماهای عادی مانند سینما پیروزی یا استقلال، بلیت ۶۰هزار تومانی دارند که خانواده‌های چهارنفره می‌توانند با ۲۴۰هزار تومان سینما رفته و فیلم ببینند. همین حالا که در حال نوشتن این گزارش هستیم، دست‌کم پنج تئاتر کمدی در پایتخت در حال اجرا است. شما می‌توانید تئاتر کمدی هوو را که در تماشاخانه دماوند اجرا می‌شود را با حداقل ۱۵۰هزار تومان در ساعات پایانی شب تماشا کنید. اما بلیت برای سانس‌های زودتر ۲۰۰ تا ۲۵۰هزار تومان است. در پردیس تئاتر شهرزاد هم قیمت بلیت تئاتر کمدی همین میزان تعیین شده با این تفاوت که خبری از تخفیف برای سانس آخر شب نیست. سالن تئاتر سینما ایران در خیابان شریعتی برای بلیت نمایش کمدی که این روزها در حال اجرا است، بلیت ۱۲۰ تا ۱۳۰هزار تومانی درنظر گرفته است. همچنین شما می‌توانید در سرای محله رگزنده برای تماشای چنین تئاتری بین ۱۰۰ هزار تومان تا ۲۰۰هزار تومان پول بدهید. تئاترهای جدی قیمت بیشتری دارند. ملا شما برای خرید بلیت نمایشی در تماشاخانه ملک ۲۵۰هزار تومان تا ۳۵۰هزار تومان نیاز خواهید داشت. تماشای تئاتر دیگری که در تماشاخانه باغ کتاب اجرا می‌شود و یک ساعته است، ۳۰۰هزار تومان پول می‌خواهد و با این حساب، یک خانواده چهارنفره برای اینکه یک شب تئاتر مورد علاقه خود را تماشا کند، باید یک میلیون و ۲۰۰هزار تومان پول بدهد. تئاتری که در ایرانشهر برگزار می‌شود، بلیتی ۲۵۰هزار تومانی دارد. با این حساب می‌شود گفت به‌طور متوسط بلیت تئاتر ۲۵۰هزار تومان است که برای یک خانواده چهارنفره، ۳۲۰هزار تومانی داشته، ترسناک است و در خیابان ستارخان واقع شده است.

سینما و تئاتر

(همان توپ‌های رنگی) با یک دست لباس و یک ماسک تحویل می‌گیرد و برای هربار شارژ گلوله‌ها مبلغی اضافی پرداخت خواهد کرد. یکی از زمین‌های پیشنبال نزدیک اتوبان یادگار امام، از شما ۱۷۰هزار تومان دریافت می‌کند. این مبلغ به ازای هر نفر است. در ضمن شما باید ۱۵هزار تومان هم جهت لباس و تجهیزات در ابتدا بپردازید که در مجموع ۱۸۵هزار تومان برایتان تمام می‌شود. یک زمین بازی دیگر، ورودی به همراه ۳۲۰گلوله را ۵۰هزار تومان می‌گیرد. در واقع، اتاق‌های فرار، این روزها محبوبیت پیشنبال را به خود اختصاص داده‌اند و یکی از آن تفریحات پرهیجان به‌حساب می‌آیند. هر کدام از اتاق فرارها، ۲۴۰هزار تومان سینما رفته و فیلم ببینید. همین حالا که در حال نوشتن این گزارش هستیم، دست‌کم پنج تئاتر کمدی در پایتخت در حال اجرا است. شما می‌توانید تئاتر کمدی هوو را که در تماشاخانه دماوند اجرا می‌شود را با حداقل ۱۵۰هزار تومان در ساعات پایانی شب تماشا کنید. اما بلیت برای سانس‌های زودتر ۲۰۰ تا ۲۵۰هزار تومان است. در پردیس تئاتر شهرزاد هم قیمت بلیت تئاتر کمدی همین میزان تعیین شده با این تفاوت که خبری از تخفیف برای سانس آخر شب نیست. سالن تئاتر سینما ایران در خیابان شریعتی برای بلیت نمایش کمدی که این روزها در حال اجرا است، بلیت ۱۲۰ تا ۱۳۰هزار تومانی درنظر گرفته است. همچنین شما می‌توانید در سرای محله رگزنده برای تماشای چنین تئاتری بین ۱۰۰ هزار تومان تا ۲۰۰هزار تومان پول بدهید. تئاترهای جدی قیمت بیشتری دارند. ملا شما برای خرید بلیت نمایشی در تماشاخانه ملک ۲۵۰هزار تومان تا ۳۵۰هزار تومان نیاز خواهید داشت. تماشای تئاتر دیگری که در تماشاخانه باغ کتاب اجرا می‌شود و یک ساعته است، ۳۰۰هزار تومان پول می‌خواهد و با این حساب، یک خانواده چهارنفره برای اینکه یک شب تئاتر مورد علاقه خود را تماشا کند، باید یک میلیون و ۲۰۰هزار تومان پول بدهد. تئاتری که در ایرانشهر برگزار می‌شود، بلیتی ۲۵۰هزار تومانی دارد. با این حساب می‌شود گفت به‌طور متوسط بلیت تئاتر ۲۵۰هزار تومان است که برای یک خانواده چهارنفره، ۳۲۰هزار تومانی داشته، ترسناک است و در خیابان ستارخان واقع شده است.

سینما و تئاتر

بولینگ و پارکالاریدر

بولینگ، طرفداران خاص خود را دارد و تعداد فضاهایی که امکان این تفریح را به شما می‌دهند، فراوان نیست. ملا شما اگر بخواهید به بولینگ عیدو کنید و به کانون چهارنفره باید ۲۰۰هزار تومان برای بازی بولینگ پول داشته باشد. البته گاهی که صورت تدریجی فرحتنه می‌شود، توضیح داد: «سامانه خرید بلیت کانوداری و هنری در سازمان هواپیمایی را دادنداری شده و متقاضیان امکان خرید بلیت گروهی از طریق این سامانه را خواهند داشت. با توجه به آمار، پروازهای اربعین نسبت به سال گذشته، رشد داشته و چند پرواز نیز در قالب پروازهای فوق‌العاده به تعداد پروازها اضافه خواهد شد.»

پارک‌ها

پارک‌های پایتخت با توهمای گوناگون یکی دیگر از مراکز تفریحی به حساب می‌آیند که به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان جذابیت دارند. ملا شما می‌توانید به هیومن پارک بروید که ورودی آن برای هر نفر ۱۹۸ هزار تومان است و برای غیرایرانی‌ها، ۵۲۵هزار تومان است. برای بازدید از موزه مقدم که خانه‌های قدیمی در داخل قدیمی تهران است با بلیت ۳۰هزار تومان جهت ورودی برداخت کنید.

در مورد پزشکی کنجکاوانه‌ت، می‌توانید برای به دکتر لند بزنید که ۱۶۵هزار تومان ورودی دارد. البته با این مبلغ تنها یک ساعت می‌توانید در این پارک که حوالی اجوداتیه است، بگردید. اگر از تماشای آکواریوم‌های غول‌پیکر لذت می‌برید، می‌توانید سراغ آکواریوم پارک‌شهر بروید که یکجیح پنج نفره بلیت‌هایش با قیمت ۶۰هزار تومان به ازای هر فرد فروخته می‌شود. البته این مبلغ برای بازدید گروهی است ولی اگر کمتر از پنج نفر باشید، باید بابت هر بلیت ۱۲۰هزار تومان هزینه کنید که مجموع آن برای خانواده‌ای چهار نفره ۴۸۰هزار تومان تمام می‌شود. بلیت اقیانوس پارک برای هر نفر ۱۸۰هزار تومان معین شده است. مجموعه گردشگری اقیانوس پارک در فضایی بیش از سه‌هزار متر مربع در منطقه گردشگری اراضی عباس‌آباد و در رهبردی مجموعه پارک آب و آتش ساخته شده. پارک ژوراسیک هم که از مشهورترین گزینه‌هاست، مبلغ ورودی را ۱۵۰هزار تومان اعلام کرده است. در این پارک می‌توانید به تماشای دایناسورهای عظیم‌الجثه بروید و صداهایشان را بشنوید و حرکاتشان را ببینید. این پارک سینما چهاربعدی و کافه و کارگاه سفال گری و رستوران هم دارد.

موزه‌ها

رصدخانه و موزه شهاب‌سنگ برای کسانی که نسبت به آسمان و کهکشان کنجکاوند، می‌تواند یک تفریح خوب باشد. هزینه ورودی این رصدخانه و موزه برای هر نفر ۱۶۵هزار تومان بوده و مجهز به سیستم تلسکوپ ترکیبی با مقر جست‌وجوگر خودکار با دو تلسکوپ مدرن است. در پایتخت موزه کم نیست. ملا شما می‌توانید به موزه عبرت بروید که بلیتش ۱۵هزار تومان و در میدان امام‌خمینی واقع شده و سرگذشت زندانیان سیاسی دوران پهلوی را تماشا کنید. این موزه در گذشته زندان بوده است. موزه دیرینه‌ورا شامل خورده‌های کلاسیک و قدیمی است که بلیتش را می‌شود با ۴۴هزار تومان خرید. موزه موسیقی هم بلیت ۱۰هزار تومانی دارد. اگر بخواهید به تماشای هنر مدرن بروید، می‌توانید با ۱۰هزار تومان وارد موزه هنرهای معاصر شوید. البته بلیت برای دانشجویان پنج هزار تومان و برای غیرایرانی‌ها ۵۰هزار تومان تعیین شده است. موزه خطای دید یا روبا پارک می‌تواند شما را هیجان‌زده کند. همان‌طور که از نام موزه برداشت می‌شود، دید پیداست، با تماشای این موزه، مغز شما به اشتباه می‌افتد. بلیت این موزه در نیاوران برای هر نفر ۱۹۰هزار تومان تعیین شده است. بلیت موزه دفاع مقدس در میدان ۱۲ هزار تومان و برای غیرایرانی‌ها، ۵۲۵هزار تومان است. برای بازدید از موزه مقدم که خانه‌های قدیمی در داخل قدیمی تهران است با بلیت ۳۰هزار تومان جهت ورودی برداخت کنید.

دیجیتال

بهترین گوشی‌های بازار چه مشخصاتی دارند؟

بعضی از خریداران موبایل، زمان انتخاب قطع بند به برند گوشی مورد نظر توجه می‌کنند، اما به غیر از شرکت سازنده باید به چند نکته مهم توجه کنید. مثلا پردازنده گوشی نقش مهمی در کارایی آن دارد. با اینکه تعداد زیادی از پردازنده‌های مختلف در گوشی‌های هوشمند وجود دارد، باید مدلی را انتخاب کنید که پردازنده آن برای انجام کارهای روزمره و به خصوص چند کار همزمان و بازی‌های سنگین و نمایش فیلم باسخگو باشد. پردازنده، سرعت هی هلیو و دایمنسیتی از پردازنده‌های مدیاتک و سری شش و هفت اسنپدراگون از پردازنده‌های کوالکام جزو بهترین پردازنده‌ها به حساب می‌آیند. به غیر از پردازنده، باتری گوشی هم خیلی مهم است. با اینکه بیشتر گوشی‌های هوشمند باتری‌های پرظرفیت دارند، اما گوشی‌های با ظرفیت پنج هزار میلی‌آمپرساعت و بالاتر هم باتری بهتری دارند. ابعاد و وزن یک گوشی هم نقش زیادی در بهترین بودن آن دارد. در حال حاضر، گوشی‌های خوش‌دست و سبک، نمایشگری با قطر بین ۶/۲ تا ۶/۵ اینچ دارند. وزن یک گوشی هم اهمیت زیادی دارد، به‌طور کلی گوشی‌های با وزن بین ۱۴۰ تا ۱۸۰گرم جزو گزینه‌های مناسبی هستند، البته به این معنی نیست که گوشی‌های یقوت که بالای ۲۰۰گرم وزن دارند، گوشی‌های بدی هستند. کیفیت صفحه‌نمایش یک گوشی نیز نقش مهمی در محبوبیت آن دارد، چون مهم‌ترین بخشی است که به طور مستقیم با چشم استفاده از گوشی و تعامل بصری کاربر ارتباط دارد و باید به شکلی باشد که در استفاده‌های طولانی مدت باعث خستگی چشم نشود. گوشی‌های با پنل IPS و وضوح Full-HD، بهترین گزینه هستند. یک گوشی موبایل هوشمند بدون دوربین، هیچ ارزشی ندارد. قیمت تصاویر دوربین گوشی به عواملی مثل ابعاد و کیفیت سنسور، لنز و حتی نوع پردازنده بستگی دارد. به همین دلیل زمان خرید گوشی باید حواستان به مشخصات دوربین اصلی (واید) و داشتن موارد مثل لرزشگیر اپتیکال باشد. استاندارد رم و فضای ذخیره‌سازی هم به‌اندازه توانایی پردازنده مهم است و اگر گوشی به حافظه‌های قدیمی مجهز باشد به دلیل کیبودن سرعت خواندن و نوشتن، احتمال کندشدن گوشی یا تاخیر در باسخگویی وجود دارد. حواستان به سیستم‌عامل گوشی هم باشد. در حال حاضر، گوشی‌های اندرویدی مجهز به اندرویدِ ۱۴ و اپل مجهز به iOS ۱۷ هستند. پس حواستان باشد به هیچ‌وجه، به‌سراغ گوشی با نسخه اندرویدِ قدیمی‌تر از ۱۱ نروید، چون دیگر به روزرسانی دریافت نمی‌کنند. شاید اسپیکر و جک هدفون زمان خرید گوشی به چشم نیاید اما اگر موضوع صدا و کیفیت آن برایتان مهم است، حتما گوشی‌هایی انتخاب کنید که اسپیکر استریو دارند. قابلیت‌ها و امکانات دیگر مثل استاندارد مقاومت در برابر آب، داشتن حسگر اثر انگشت، اینفرارد برای کنترل دستگاه‌های مختلف از راه‌دور، پشتیبانی از شارژ بی‌سیم و بی‌سیم معکوس و درگاه کارت حافظه نیز از جمله امکاناتی هستند که برای هرگوشی ارزش افزوده ایجاد می‌کنند.

نبض بازار

از شروع فروش رسمی بلیت هواپیمای اربعین تا افزایش قیمت طلا

◆ طبق اعلام معاون وزیر راه‌وشهرسازی، آغاز رسمی فروش بلیت پروازهای اربعین همه شرکت‌ها از ۲۰مردادماه امکان‌پذیر خواهد بود. محمد محمدی‌بخش، رئیس سازمان هواپیمایی کشوری اعلام کرد: «۱۸۰ شرکت هوایپمایی به صورت رسمی فروش بلیت پروازهای خود را از شنبه آغاز خواهند کرد. همچنین شرکت‌های هواپیمایی خبر دارند فقط با نرخ مصوب اقدام به فروش بلیت کنند.» او همچنین توضیح داد: «ازاین در اربعین به هیچ‌وجه بدون بلیت وارد فرودگاه‌های کشور و به ویژه فرودگاه نجف نشوند و حتما برای اینام اربعین، بلیت رفت‌وبرگشت خریداری کنند؛ مگر اینکه بخواهند یک سر از مسیر را از وسایل دیگر حمل‌ونقل استفاده کنند.» ◆ طبق اعلام محمدی‌بخش، ۸۰درصد پروازها به نجف و ۲۰درصد پروازها به فرودگاه بغداد است. نرخ مصوب بلیت پروازهای اربعین از برخی مطالعات کشور ۱۰ میلیون تومان و از برخی فرودگاه‌های دیگر ۱۲ میلیون تومان است که شش‌میلیون مبلغ دریافتی از زائرین به فرودگاه نجف برای هزینه‌های فرودگاه پرداخت می‌شود. همچنین یکی از دغدغه‌های اصلی شرکت‌های هوایی، تامین از پرداختی است که فرودگاه میزبان به جز پرداخت نقدی، روش دیگری را نمی‌پذیرد.»

◆ سخنگوی سازمان مالیاتی، اخذ هرگونه مالیات از تسهیلات بانکی با دیون مالیی (قرض گرفتن) افراد را غیرواقعی اعلام کرد و توضیح داد: «در حال حاضر، سامانه مودیان هیچ گونه ارتباطی با اشخاص حقیقی ندارد. این سامانه به طور خاص به دنبال ثبت اطلاعات کالا و خدماتی است که بین کسب‌وکارها با یکدیگر یا مصرف‌کنندگان نهایی وجود دارد. بنابراین اساسا به اشخاص حقیقی یا به افرادی که می‌خواهند به یکدیگر پول قرض بدهند یا دارایی بخرند و بفروشند، مرتبط نیست.»

◆ تاکنون ۴۱حراج شمش طلا در مرکز مبادله ایران برگزار شده که نتیجه آن فروش هفت هزار و ۸۲۰کیلوگرم شمش به ارزش ۳۳هزار میلیارد تومان بوده است. در چهل و یکمین جلسه حراج شمش طلا که ۱۶مردادماه ۱۴۰۳ در مرکز مبادله ایران برگزار شد، ۱۸۶کیلوگرم شمش طلای استاندارد با عیار حداقل ۹۹۵ در هزار معامله شد. از مجموع ۱۹۱کیلوگرم شمش طلای عرضه‌شده در حراج‌های عمده و خرد تالار معاملات طلای این مرکز، ۱۸۶کیلوگرم با میانگین قیمت جهانی هزار میلیارد و ۳۶۵میلیون تومان به ازای هر شمش طلای استاندارد معامله شد.

◆ بسته‌های رمومنک همراه اول ویژه اربعین ۱۴۰۳ اعلام شد. بر این اساس از روز سه‌شنبه ۱۶مردادماه (اول صفر)، تعرفه هر دقیقه مکالمه خروجی ۱۸هزار تومان، هر دقیقه مکالمه دریافتی ۱۵هزار تومان، ارسال هر عدد پیامک به شماره‌های ایرانی ۴هزار تومان و هر مکالمات استفاده از اینترنت همراه ۳۰۰تومان محاسبه می‌شود که در تمامی موارد نسبت به متوسط تعرفه کمپین عرفه تا اربعین با کشور عراق تخفیف داده شده است. همچنین همراه اول به همه مشترکان خود که قصد عزیمت به کشور عراق در بازه زمانی مذکور را دارند، توصیه کرده که از بسته‌های ویژه اربعین که مقرون به صرفه‌تر از تعرفه‌های عادی و خرید سیمکارت‌های عراقی به مناسبت این ایام است، استفاده کنند. نحوه خریداری بسته‌های ویژه اربعین برای همه رامان و مسافران عراق در ایام اجرای این پویش، به شش روش مراجعه به فروشگاه همراه اول به نشانی Shop.mci.ir، اپلیکیشن همراه من، اپلیکیشن ستاره اول، شماره‌گیری ستاره ۱۰ ستاره ۴۰ مربع، مراجعه به دفاتر همراه اول با شماره‌گیری ستاره یک مربع است.

◆ برای سال ۱۴۰۳ دولت هدف‌گذاری پرداخت ۲۰۰هزار میلیارد تومان تسهیلات اشتغال را در دستور کار دارد. با این اوصاف مطابق آمار ارائه‌شده از معاونت اشتغال در پنج‌ماهه امسال حدود ۵۳هزار میلیارد تومان تسهیلات اشتغالی پرداخت شده است.

◆ بررسی بازار گوشت قرمز گوسفندی نشان می‌دهد، در حال حاضر در میادین میوه و تره‌بار، هر کیلوگرم ممتاز گوسفندی با قیمت ۹۱۰هزار تومان به فروش می‌رسد. همچنین شقه گوسفندی به ازای هر کیلوگرم، ۷۵۹هزار تومان معامله می‌شود. ماهیچه گوسفندی از انواع پرمتقاضی گوشت قرمز، با نرخ ۹۹۹هزار تومان و راسته بدون استخوان گوسفندی به ازای هر کیلوگرم ۹۰۰هزار تومان عرضه می‌شود. راسته مغز گوسفند سنگر و شهمیرزاد در میدان سطح کشور ۵۵۵هزار و ۳۱۰تومان و دنبه گوسفند سنگر و شهمیرزاد ۱۸۹هزار و ۶۹۰تومان به فروش می‌رسد. همچنین یک کیلو گوشت خورشتی گوسفند بدون استخوان و چربی ۵۵۵هزار و ۳۱۰تومان و قلوه‌گاه گوسفند سنگر و شهمیرزاد با نرخ ۱۹۹هزار و ۳۱۰تومان فروخته می‌شود. کسانی که راسته گوسفند می‌خواهند برای هر کیلو باید یک میلیون و ۱۸۰هزار تومان هزینه کنند. یک کیلو آبگوشتی گوسفندی نیز با قیمت ۷۱۹هزار و ۶۰۰تومان به فروش می‌رسد. هر کیلو گردن گوسفندی و سردست گوسفندی بره نیز به ترتیب ۸۹هزار و ۹۰۰تومان و ۲۳۷هزار و ۸۷۴هزار تومان قیمت دارند.

اقتصاد به زبان ساده

۱۰ نکته مهم درباره وام ودیعه مسکن

این تسهیلات مخصوص مستاجران است، ولی هنوز خیلی از آنها موفق به دریافت آن نشده‌اند

حدود دو ماه است از فصل تمدید قرارداد و پیدا کردن خانه جدید مستاجران گذشته است ولی هنوز خیلی از آنها اطلاع ندارند که وام ودیعه مسکن سال ۱۴۰۳ با مبالغ جدیدی به مستاجران پرداخت می‌شود. این وام برای مستاجران تهرانی ۲۰۰میلیون تومان و مستاجران شهرهای دیگر ۱۵۰میلیون تومان است. کسانی که در شهرهای کوچک زندگی می‌کنند و متقاضی این وام هستند، روی مبلغ ۱۰۰میلیون تومانی می‌توانند حساب کنند و روستایی‌ها هم می‌توانند ۴۰میلیون تومان وام بگیرند.

۱ مهم‌ترین نکته در باره دریافت این وام این است که اگر ملکی به نامتان نیست و صاحب زمین نیستید، می‌توانید برای دریافت آن اقدام کنید؛ چون وام ودیعه مسکن، فقط به افرادی تعلق می‌گیرد که هیچ ملکی به نامشان نیست. به همین دلیل ارائه اجاره‌نامه، شرط اصلی پرداخت این وام نتوانسته‌اند این وام را دریافت کنند. وام ودیعه مسکن سال ۱۴۰۳ با مبالغ جدیدی به مستاجران پرداخت می‌شود. این وام برای مستاجران تهرانی ۲۰۰میلیون تومان و مستاجران سیمکارت‌های عراقی به مناسبت این ایام است، استفاده کنند. نحوه خریداری بسته‌های ویژه اربعین برای همه رامان و مسافران عراق در ایام اجرای این پویش، به شش روش مراجعه به فروشگاه همراه اول به نشانی Shop.mci.ir، اپلیکیشن همراه من، اپلیکیشن ستاره اول، شماره‌گیری ستاره ۱۰ ستاره ۴۰ مربع، مراجعه به دفاتر همراه اول با شماره‌گیری ستاره یک مربع است.

۲ ارائه اجاره‌نامه و کد رهگیری آن بـرای دریافت وام، خیلی مهم است. اجاره‌نامه دستی بین مالک و مستاجر هیچ ارزش قانونی ندارد؛ چون کد رهگیری صادر نشده که به بانک تحویل بدهید. طبق راهنمای دریافت وام ودیعه، اجاره‌نامه خانه باید توسط سامانه خودنویس، ثبت و کدرهگیری برای خانوار صادر شود. همچنین اجاره‌نامه برای هر شهری که باشد، باید در آن شهر حداقل بالای پنج سال سابقه سکونت داشته باشید و با مدارک تولد و مدارک شغلی سکونت، مدارک مدرسه فرزندان سابقه سکونت خود را ثابت کنید.

۳ به غیر از اجاره‌نامه برای دریافت این وام به مدارک مثل و چک برگشتی دارند هم خیلی نباید به دریافت این وام امیدوار باشند.

۴ مبلغ اجاره مسکن در اجاره‌نامه نباید از مبلغ وام ودیعه کمتر باشد. نکته مهم دیگر این است که باید به زمان تنظیم قرارداد هم توجه کنید. قرارداد اجاره خانه حداکثر تا پایان زمان تبلیغ‌نامه وام رهن خانه تنظیم شده باشد، اگر زمان انعقاد قرارداد بعد از این بازه زمانی باشد، ولمی به متقاضی تعلق نمی‌گیرد.

۵ بانک‌های ملی، ملت، پارسیان، مسکن، صادرات، بانک رفاه کارگران، سپه، تجارت، شهر، سامان، پاسارگاد، خاورمیانه، سینا، کارآفرین، آینده، گردشگری، اقتصاد نوین، ایران زمین، پست بانک و موسسه اعتباری ملل به عنوان بانک‌های عامل پرداخت وام ودیعه مسکن معرفی شده‌اند.

۶ برای ثبت‌نام وام نیاز به مراجعه حضوری در بانک‌های معرفی‌شده نیست. افرادی که می‌خواهند این وام را دریافت کنند، باید به سامانه جامع طرح‌های حمایتی مسکن مراجعه کنند. آدرس این سامانه saman.mrud.ir است. برای ثبت‌نام این وام باید روی گزینه تسهیلات ودیعه مسکن کلیک کنید.

۷ وام ودیعه مسکن به مجردهم‌پم پرداخت می‌شود. البته متقاضیان مجرد باید شرایط لازم را داشته باشند. خانم‌ها مجرد بالای ۳۵سال و آقایان مجرد بالای ۴۵سال هم می‌توانند برای دریافت این وام درخواست بدهند.

۸ وام ودیعه مسکن با سود ۲۳درصد و با پرداخت پنج ساله به متقاضیان پرداخت می‌شود. سود وام ودیعه طبق بخشنامه بانک مرکزی و بر اساس پول و اعتبار محاسبه می‌شود.

۹ با سود ۲۳درصد و بازپرداخت پنج ساله مستاجرانی که در تهران زندگی می‌کنند و موفق می‌شوند وام ۲۰

انگلیس در باتلاق شورش‌ها

تاثیر شبکه‌های اجتماعی و بیگانه‌هراسی بر دامن زدن به اغتشاشات در بریتانیا چیست؟

شورش‌های خیابانی در انگلیس ادامه دارد و به‌رغم تلاش دولت برای سرکوب آن، روز به روز قدرت بیشتری می‌گیرد. کی‌یر استارمر نخست‌وزیر بریتانیا گفته است که یک «ارتش دائمی» متشکل از ۷ هزار نفر از پلیس ویژه برای مقابله با شورش‌ها تشکیل خواهد شد. روز دوشنبه در حالی که معترضان در روز دیگری از ناآرامی‌های راست افراطی به خیابان‌ها آمدند، پلیس در شهر پلیموث در جنوب غربی انگلستان حضور سنگینی داشت. تاکنون بیش از ۳۷۵ نفر در چندین شهر دستگیر شده‌اند و انتظار می‌رود تعداد این افراد در روزهای آینده بیشتر هم شود. هایدی الکساندر، وزیر دادگستری بریتانیا می‌گوید ۶ هزار پلیس ویژه برای مقابله با خشونت‌ها بسیج شده‌اند. وزیر دادگستری بریتانیا همچنین می‌گوید ۹۹/۹ درصد مردم سراسر بریتانیا خواهان امنیت در خیابان‌هایشان و نیز احساس امنیت در جامعه خود هستند و ما تمام اقدامات لازم را برای پایان دادن به این نابسامانی انجام خواهیم داد. اغتشاشات توسط راست افراطی در بریتانیا به دنبال قتل سه دختر کودک در حمله با چاقو در شهر «ساوتپورت» آغاز شده است.

نقش شبکه‌های اجتماعی

یک محقق جامعه‌شناسی در دانشگاه لندن می‌گوید رسانه‌های اجتماعی در خشونت‌هایی که در روزهای اخیر در سراسر بریتانیا رخ داده، نقش داشته‌اند اما مشکل اصلی نهفته بزرگ‌تر بوده است. استفانی آلیس بیکر در گفتگو با یورونیوز تاکید دارد خشونت‌ها و ناآرامی‌ها در بریتانیا با مشکلات بسیار بزرگ‌تر در پیوند است. او در ادامه می‌گوید: «نقش شبکه‌های اجتماعی در بسیاری از این شورش‌ها نمادین بود و اینگونه بود که مردم توانستند همبستگی خود را با یکدیگر نشان دهند.» او استدلال کرد که ناآرامی‌های بیگانه ستیز را می‌توان تا حدی به احساساتی چون محرومیت از آزادی و خطرات ادراک شده برای حاکمیت بریتانیا نسبت داد. این محقق در ادامه می‌گوید: «شما مجموعه‌ای شامل احساسات نوظهور ملی‌گرایی، احساس کنار گذاشته شدن مردم، احساس محرومیت از آزادی مردم، به خطر افتادن حاکمیت ملت را دارید و بسیاری از این موارد با افزایش مهاجرت و بحران هزینه زندگی همزمان است. بنابراین مردم این تجربیات مستقیم را دارند و با گذاشتن آنها کنار یکدیگر به این نتیجه می‌رسند که مشکل از حضور خارجی‌ها است.» این اغتشاشات توسط فعالان راست افراطی از شبکه‌های اجتماعی مورد تحریک قرار گرفته است. این گروه‌ها با انتشار اطلاعات نادرست درباره حمله با چاقو که منجر به کشته شدن سه دختر در یک رویداد رقص با تم تیلور سوئیفت شد به شدت‌گیری چنین روندهایی دامن زده‌اند. بیش از یک ۱۰ شهر در این ناآرامی‌ها گرفتار شده‌اند، از جمله لندن، هارتلپول، منچستر، میدلزبرو، هال، لیورپول، بریستول، بلفاست، ناتینگهام و لیدز. بیکر در ادامه می‌گوید: «من فکر می‌کنم این گروه‌ها پیش‌تر بسیاری از این نارضایتی‌ها را احساس می‌کردند و حالا فقط فرصتی برای آزاد و طرح کردن آنها پیدا کرده‌اند. ضمن اینکه برای مردم دیدن دیگرانی که با عقاید یکسان درگیر خشونت می‌شوند دیگران را هم «جسور و قادر به عمل» می‌کند. در این اعتراضات که برخی از بدترین خشونت‌های بریتانیا در سال های اخیر بوده، افراد با پرتاب سنگ و آجر به سوی پلیس حمله کردند، فروشگاه‌ها را غارت و به هتل‌های مورد استفاده برای اسکان پناهجویان حمله کردند. پلیس در این مدت صدها نفر را دستگیر و تاکید کرده تمام کسانی که این اغتشاشات را راه‌اندازی کرده‌اند با قانون سر و کار خواهند کرد.

پست‌های تحریک‌آمیز ایلان ماسک

در میان افرادی که از طریق آنلاین، سهمی در شعله‌ور شدن خشونت‌های کنونی در بریتانیا دارند، ایلان ماسک، میلیاردر آمریکایی و مالک شبکه اجتماعی ایکس نیز دخیل است. ماسک پس از آغاز ناآرامی‌های خشونت‌آمیز بریتانیا، رگباری از پست‌ها را در شبکه اجتماعی خود منتشر کرده و بارها پست کرده که در بریتانیا «جنگ داخلی اجتناب‌ناپذیر است». حکومت بریتانیا در واکنش به پست‌های تحریک‌آمیز ماسک، از او خواسته است تا مسئولانه رفتار کند. هایدی الکساندر، وزیر دادگستری بریتانیا در واکنش به پست‌های تحریک‌آمیز ماسک، به «تایمز رادیو» گفته که «استفاده از ادبیاتی چون جنگ داخلی به هیچ‌وجه قابل‌پذیرش نیست. ما نیروهای پلیسی را می‌بینیم که به شدت زخمی شده‌اند، ساختمان‌ها به آتش کشیده شده‌اند.» (یورونیوز و رادیو فرانسه)

کمیک

یحیی سنوار هم رهبر سیاسی و هم رهبر نظامی حماس نام گرفت و حالا مرد اصلی مقاومت و حریف اصلی نتانیاهو در میدان نبرد است. کارتونی از کارتون موومنت

سایت‌نگار

اولین جراحی دندان کاملا رباتیک جهان انجام شد

یک شرکت نوآفرین مدعی است که اولین جراحی دندان کاملا رباتیک را روی انسان انجام داده است. شرکت «پرسپتیو» در بوستون هفته گذشته اعلام کرد این جراحی را با استفاده از مجموعه فناوری‌های دندانپزشکی کاملا خودکار این شرکت انجام داده است که از دهان بیمار اسکن سه‌بعدی می‌گیرد، از هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌کند و بعد مجموعه‌ای از بازوها و ابزارهای رباتیک را به کار می‌گیرد تا جراحی را انجام دهد. دکتر کریس سیریلو، مدیرعامل و بنیانگذار شرکت پرسپتیو، در بیانیه‌ای گفت: «هیجان‌زده‌ایم که اولین جراحی دندانپزشکی کاملا رباتیک جهان را با موفقیت به انجام رسانده‌ایم. این پیشرفت پزشکی دقت و کارایی جراحی‌های دندانپزشکی را افزایش می‌دهد و دسترسی به مراقبت‌های بهتر دندانپزشکی، برای بهبود تجربه بیمار و نتایج بالینی را عمومی و همگانی می‌کند.» به گزارش خبرگزاری استت‌نیوز، این عمل جراحی که در داده‌های شرکت «برش دندان» توصیف شده است، در بارانکیا در کلمبیا انجام شد. در وب‌سایت این شرکت نوآفرین که ۳۰ میلیون دلار سرمایه از نام‌های شناخته‌شده سیلیکون ولی از جمله وای کامبینیتور و اد زاکربرگ، دندانپزشک و پدر مارک زاکربرگ، مدیرعامل متا، دریافت کرده، آمده است این شرکت هنوز حدود پنج سال تا دریافت تاییدیه نظارتی سازمان غذا و داروی آمریکا فاصله دارد. ویدئویی از این عمل نشان می‌داد که یک بازوی مته خودکار بخش‌هایی از دندان بیمار را تراش می‌داد. این شرکت می‌گوید این فناوری می‌تواند روکش دندان را ظرف حدود ۱۵ دقیقه بگذارد، در حالی که این کار برای بیشتر دندانپزشکان دو ساعت طول می‌کشد. جراحی رباتیک در سایر حوزه‌های پزشکی کاربرد گسترده‌ای دارد. (ایندیپندنت)

زنگ خطر سازمان جهانی بهداشت در مورد کاهش نرخ واکسیناسیون کرونا

ماریا ون کرخوف، کارشناس دفتر سازمان جهانی بهداشت مستقر در ژنو نسبت به «افزایش موارد ابتلا به عفونت‌های کرونا» در هفته‌های اخیر هشدار داد و تاکید کرد که تغییر این روند از طریق تشکیل کمپین‌های واکسیناسیون به شدت ضروری است. به گفته این کارشناس، بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از ۸۴ کشور، تست‌های مثبت کرونا به بیش از ۱۰ درصد رسیده و در اروپا این میزان حتی ۲۰ درصد گزارش شده است. وی همچنین خاطرنشان کرد تست کرونای بیش از ۴۰ ورزشکار در المپیک پاریس مثبت بوده است. به گفته متخصصان، افزایش کنونی تعداد کرونا در جهان به دلیل عوامل متعددی است از جمله اینکه انواع جدید این ویروس مسری‌تر هستند و سریع‌تر پخش می‌شوند. در ضمن بسیاری از مردم دیگر واکسن جدیدی علیه این ویروس دریافت نکرده‌اند. همچنین افزایش فعالیت‌های خارج از خانه در تابستان و سفرهای تابستانی باعث گسترش این بیماری شده است. کارشناسان تاکید می‌کنند که پس از گذشته بیش از سه سال از شروع همه‌گیری کرونا در جهان، بسیاری از مردم از دنبال کردن اخبار مربوط به آن خسته شده‌اند و این ویروس را بخشی از زندگی عادی روزمره می‌دانند. این عادی‌سازی منجر شده خطرات ناشی از ویروس کرونا کمتر جدی گرفته شود.

چندین نوع جدید کووید ۱۹ در تابستان امسال و در جهان در گردش هستند، به‌ویژه سویه‌های موسوم به Flirt و KP.۳. سویه اول علائم خفیف تا متوسط را ایجاد می‌کند و سویه KP.۳ علائم مشابه با سویه اومیکرون را دارد. هر دو سویه منجر به افزایش سریع‌تر تعداد عفونت‌ها می‌شوند. متخصصان تاکید می‌کنند که دریافت دوزهای تقویتی برای حفاظت در برابر سویه‌های جدید و به ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر ضروری است و با توجه به موج کنونی این ویروس در تابستان، افرادی که از آخرین واکسیناسیون آنها بیش از شش ماه گذشته، باید دوباره علیه کرونا واکسینه شوند. (دویچه وله)

ژاپن در هفتاد و نهمین سالگرد حمله اتمی به هیروشیما؛ جهان از اتکا به سلاح‌های هسته‌ای دست بردارد

مقامات ژاپنی روز سه‌شنبه ششم اوت (۱۶ مرداد ۱۴۰۳) به مناسبت هفتاد و نهمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما ضمن گرامیداشت یادبود قربانیان، از رهبران جهان خواستند تا از اتکا به سلاح‌های هسته‌ای به عنوان یک عامل بازدارنده دست بردارند و برای برچیده شدن سلاح‌های اتمی اقدام فوری انجام دهند. حضار این مراسم از جمله فومیو کشیدا، نخست‌وزیر ژاپن پس از به صدا در آوردن صدای زنگ، به یاد قربانیان یک دقیقه سکوت کردند. این مراسم یادبود صلح در حالی برگزار شد که توکیو و واشنگتن چند روز پیش بر تعهد ایالات متحده نسبت به گستراندن چتر «بازدارندگی» خود برژاپن که شامل سلاح‌های اتمی نیز می‌شود، تأکید داشتند. بمب اتمی که توسط ایالات متحده روی هیروشیما در ۶ اوت ۱۹۴۵ پرتاب شد، این شهر را ویران کرد و ۱۴۰ هزار نفر را کشت و بمب دومی که سه روز بعد در ناکازاکی پرتاب شد ۷۰ هزار نفر دیگر را به کام مرگ کشاند. ژاپن در ۱۵ اوت تسلیم شد و به جنگ جهانی دوم پایان داد. (یورونیوز)

کشف فسیل‌های ۷۰۰ هزار ساله انسان‌های اولیه که از «هابیت‌ها» هم کوتاه‌تر بودند

۲۰ سال پیش، در یکی از جزایر اندونزی، دانشمندان فسیل‌های گونه‌ای از انسان‌های اولیه را کشف کردند که حدود ۱۰۷ سانتیمتر قد داشتند و به دلیل همین قد کوتاه به آنها لقب «هابیت» داده شد، اما یافته‌های جدید وجود نیاکانی کوتاه قامت‌تر را اثبات می‌کنند. یوسوکه کایفو از دانشگاه توکیو و نویسنده همکار این مطالعه درباره این کشف جدید گفت: «ما انتظار نداشتیم که افرادی کوتاه‌قامت‌تر به این قدمت پیدا کنیم.» نام‌گذاری «هابیت‌ها» روی این فسیل‌ها که قدمت‌شان مربوط به ۶۰ تا ۱۰۰ هزار سال قبل است، به شخصیت‌های کوتوله داستان «ارباب حلقه‌ها» بازمی‌گردد. حالا فسیل‌های جدید در مکانی به نام ماتا منگه، حدود ۴۵ مایل دورتر از غاری که اولین باقی‌مانده‌های هابیت‌ها پیدا شده بود، کشف شده است.

۶ سانتیمتر کوتاه‌تر

در سال ۲۰۱۶، پژوهشگران پس از مطالعه یک استخوان فک و دندان‌های جمع‌آوری شده از این مکان جدید، به این نتیجه رسیدند که نیاکان هابیت‌ها می‌توانستند کوتاه‌تر از این هم باشند. تحلیل‌های بیشتر از یک قطعه کوچک از استخوان بازو و دندان‌های آن‌ها نشان می‌دهد که نیاکان این هابیت‌ها با داشتن ۶ سانتیمتر قد کوتاه‌تر، در حدود ۷۰۰ هزار سال پیش زندگی می‌کردند. دین فالک، انسان‌شناس دانشگاه ایالتی فلوریدا که در این تحقیق شرکت نداشت، درباره این کشف جدید معتقد است که «این افراد بسیار کوچک بوده‌اند.» این یافته‌ها روز سه‌شنبه ۶ اوت ۲۰۲۴ در مجله «نیچر کامیونیکیشن» منتشر شد. این هابیت‌ها که به خاطر محل کشفشان در جزیره دورافتاده فلورس در اندونزی تحت عنوان علمی «هوموفلورزینسیس» نامگذاری شده‌اند، همواره مورد بحث پژوهشگران بوده‌اند. اعتقاد بر این است که آنها از آخرین گونه‌های انسان‌های اولیه هستند که منقرض شده‌اند. دانشمندان هنوز نمی‌دانند که آیا هابیت‌ها کوچک شده‌ی گونه انسان اولیه بلندتر به نام «هوموارکتوس» یا همان «انسان راست‌قامت» هستند یا حتی به نسل ابتدایی‌تری از انسان بازمی‌گردند. مت توچری، انسان‌شناس در دانشگاه لیکهد کانادا در این‌باره معتقد است که «تحقیقات و فسیل‌های بیشتری لازم است تا جایگاه هابیت‌ها در روند تکامل انسانی مشخص شود.» (یورونیوز)

ینگه دنیا

نماینده ترقی‌خواهان در راه کاخ سفید

نکاتی که باید در مورد تیم والز، معاون کامالا هریس بدانیم

در انتخابات‌های آمریکا، بیش از سابقه سیاست، مدیریت، تحصیلات فردی و هر چیز دیگری، قصه‌ها کارسازند و هر نامزد بیش از هر چیزی باید کوله‌باری از قصه‌های جذاب بر دوش خود داشته باشد. کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهور فعلی آمریکا و نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو، در ۶ آگوست اعلام کرد تیم والز، فرماندار مینه‌سوتا، به‌عنوان معاون به کارزار انتخاباتی او خواهد پیوست. این در حالی است که اندکی بیش از دو هفته از آغاز کارزار انتخاباتی او در پی انصراف جو بایدن از رقابت‌های انتخاباتی می‌گذرد. هریس در پستی در شبکه اجتماعی ایکس درباره والز نوشت: «او که فرماندار، مربی، معلم و کهنه‌سرباز بوده، آماده خدمت به خانواده‌های کارگری است. حضور او در تیم فوق‌العاده است.» به نظر می‌رسد والز، قصه‌های جذابی برای تعریف کردن داشته باشد. در ادامه نکاتی درباره او و کارنامه‌اش را مرور خواهیم کرد.

سن، همسر و فرزندان

والز ۶۰ سال دارد. او در سال ۱۹۶۴ در وست‌پوینت در ایالتی نبراسکای آمریکا به دنیا آمد. پدرش، جیم والز، در سال ۱۹۸۳ از دنیا رفت. او و همسرش، گوئن، دو فرزند دارند. این دو در سال ۱۹۹۴ ازدواج کردند و یک دختر به نام هوپ و یک پسر به نام گاس دارند.

از کلیسای لوتر

او پیرو کلیسای لوتر است. درصورت تأیید، والز پس از هیوبرت هامفری، معاون سابق رئیس‌جمهور آمریکا، دومین پیرو کلیسای لوتر خواهد بود که وارد کاخ سفید می‌شود. آمریکا تاکنون رئیس‌جمهور لوتری نداشته است. لوتریانیسم یکی از شاخه‌های پروتستانیسم است که از مکتب مارتین لوتر، راهب و اصلاح‌طلب قرن ۱۶ میلادی پیروی می‌کند.

تحصیلات و مشاغل پیشین

او در کالج ایالتی چادرون و دانشگاه ایالتی مینه‌سوتا تحصیل کرده است. والز در مقطع کارشناسی علوم اجتماعی خواند و در مقطع کارشناسی ارشد در رشته رهبری آموزشی تحصیل کرد. او ۲۴ سال در گارد ملی ارتش خدمت کرد و قبل از بازنشستگی از گردان توپخانه میدانی ۱-۱۲۵ در سال ۲۰۰۵ به درجه فرماندهی ارشد گروهبانان رسید و قبل از اعزام به عراق از گارد ملی بیرون آمد. همچنین، او معلم مدرسه بود. والز به مدت دو دهه در دبیرستان منکاتو وست در ایالت مینه‌سوتای آمریکا معلمی کرد. جالب است بدانید، او در کنار مشاغلی که به آن اشاره شد، مربی فوتبال هم بود. والز با مربیگری تیم فوتبال دبیرستان منکاتو وست توانست این تیم را به اولین جام قهرمانی ایالتی خود برساند. شاید باور کردنش کمی سخت باشد اما او در مقطعی در چین هم تدریس کرده است. والز از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ از جانب دانشگاه هاروارد برای تدریس به چین رفت. این گروه از معلمان آمریکایی جزو اولین نفراتی بودند که حکومت چین با تدریس آنها در دبیرستان‌های داخل چین موافقت کرد.

کارنامه سیاسی

او در کارزار ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۴ از جان کری، نامزد حزب دموکرات مقابل جورج بوش، نامزد جمهوری‌خواهان حمایت کرد. والز در آن دوران به‌عنوان هماهنگ‌کننده شهری و هماهنگ‌کننده منطقه‌ای گروه کهنه‌سربازان حامی جان کری فعالیت می‌کرد. به علاوه، او یک ترقی‌خواه است و در طیف نزدیک به برنی سندرز جای می‌گیرد و متعلق به بال چپ حزب دموکرات است. والز از قوانین دسترسی به سقط جنین حمایت می‌کند، از اتحادیه‌ها و کارگران سازمان‌یافته پشتیبانی می‌کند و به‌رغم علاقه وافر به تیراندازی با اسلحه، با قوانین سختگیرانه در خصوص کنترل اسلحه موافق است. والز در جریان فراخوان جمع‌آوری کمک‌های مالی برای کارزار هریس گفت: «هیچ‌وقت از ارزش‌های ترقی‌خواهانه ما دوری نکنید. یکی سوسیالیسم است و دیگری آدمی خوش‌روست.» جالب است بدانید، مینه‌سوتا در دوره فرمانداری او به مهاجران غیرقانونی گواهینامه رانندگی داد. والز همچنین یک فرمان اجرایی در دفاع از جراحی تغییر جنسیت و هورمون‌درمانی برای افراد زیر سن قانونی، از جمله کسانی که از ایالت‌های دیگر به مینه‌سوتا می‌آیند، تصویب کرد. او پس از شکست گیل گودنکت، نماینده جمهوری‌خواه، به نمایندگی این ایالت جمهوری‌خواه رسید. او از ژانویه ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۱۹ عضو عالی‌رتبه کمیته امور کهنه‌سربازان مجلس بود. به گزارش مرکز لوگار در دانشگاه جرج‌تاون، او هفتمین نماینده دوحزبی صدوچهاردهمین کنگره آمریکا بود و عالی‌رتبه‌ترین سربازی است که در کنگره خدمت کرده است. او در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ از هیلاری کلینتون و در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ از بایدن حمایت کرد. والز در سال ۲۰۲۰ گفت: «به حمایت از جو بایدن افتخار می‌کنم، زیرا می‌دانم او برای همه مردم مینه‌سوتا مبارزه می‌کند، ایالت ما را متحد کرده و کمک می‌کند که آرزوهای مینه‌سوتا به واقعیت بدل شوند.»

لایحه استاک

او فردی بود که لایحه استاک را به کنگره فرستاد. قانون منع معامله براساس اطلاعات کنگره (که به اختصار استاک نام دارد)، با هدف محدود کردن معاملات پنهانی و دریافت هدایای غیراخلاقی در کنگره به تصویب رسید. نسخه سنا با حمایت سناتور جوزف لیبرمن (نماینده مستقل کنتیکت) در سال ۲۰۱۲ تصویب شد.

کیوسک

نیویورک تایمز، عکس و تیتر یک خود را به وقایع بنگلادش و تسخیر کاخ شیخ حسینا توسط معترضان اختصاص داد.

آریزونا ریپابلیک، با تیتر «بیایید والتس برقصیم» به استقبال خبر انتخاب تیم والز به عنوان معاون کامالا هریس رفت.

حادثه روز

ورزشکار استرالیایی حاضر در المپیک به جرم خرید کوکائین دستگیر شد!

روزنامه انگلیسی گاردین گزارش داد تام کریگ، بازیکن تیم ملی هاکی استرالیا که در رقابت‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس شرکت می‌کند، شامگاه سه‌شنبه به جرم خرید کوکائین در یکی از خیابان‌های پایتخت فرانسه دستگیر شد. کمیته ملی المپیک استرالیا هویت این ورزشکار را تایید نکرده اما صبح چهارشنبه بیانیه‌ای در رابطه با دستگیری این ورزشکار صادر کرد. سخنگوی کمیته ملی المپیک استرالیا گفت: تایید شده است که یکی از اعضای تیم هاکی استرالیا پس از دستگیری در پاریس در ۶ اوت در بازداشت به سر می‌برد. دادستانی عمومی پاریس به روزنامه استرالیایی گاردین تایید کرد که افسران پلیس سه‌شنبه شب شاهد معامله کوکائین در منطقه نهم شهر پاریس بوده و دو مرد را دستگیر کردند. سخنگوی پلیس گفت: فروشنده متولد دسامبر ۲۰۰۶ و خریدار متولد سپتامبر ۱۹۹۵ استرالیا که گفته می‌شود عضو تیم هاکی استرالیا است دستگیر شدند. وی افزود: با توجه به کشف مقادیری مواد مخدر از فروشنده، تحقیقات به تیپ مواد مخدر واگذار شد که هر دو نفر در بازداشت پلیس هستند. سخنگوی پلیس افزود که با توجه به کشف و ضبط مقادیر زیادی مواد مخدر از فروشنده، رسیدگی به این موضوع به اداره مبارزه با مواد مخدر محول شده و هر دو نفر در بازداشت پلیس قرار دارند. (العین)

یلو زون

حضور زندایا و رابرت پتینسون در فیلم «درام»

به نظر می‌رسد زندایا و رابرت پتینسون در حال مذاکره برای حضور در فیلم درام محصول استودیوی ای ۲۴ هستند. این فیلم توسط کریستوفر بورگلی نوشته و کارگردانی خواهد شد که پیشتر کارگردان فیلم سناریوی رویا نیز بود. اطلاعات زیادی از فیلم در دسترس نیست اما گفته می‌شود این فیلم درباره رابطه عاشقانه زوجی است که پیش از یک روز بزرگ، اتفاق غیرمنتظره‌ای می‌افتد. زندایا سال بسیار پرکاری داشته و از فیلم‌های امسال او می‌توان به تلماسه: بخش دو و چلنجرز اشاره کرد، او در فصل سوم سریال سرخوشی نیز حضور خواهد داشت. رابرت پتینسون را نیز در فیلم بتمن ۲۰۲۲ دیدیم و در فیلم بعدی بونگ جون هو یعنی میکی ۱۷ حضور خواهد داشت که در ماه ژانویه پخش خواهد شد. کریستوفر بورگلی بابت فیلم سناریوی رویا، نقدهای مثبتی دریافت کرد و باید منتظر کارهای بیشتر از این کارگردان نروژی باشیم. (گیم‌فا)

زنان دیکتاتور
صفحه ۱۰

چرایی یک افتضاح در نقش جهان
صفحه ۱۲

حرف های داغ هفته

علیرضا زرین‌دست

روزی من در طبقه بالای همین ساختمان فیلم «خداحافظ رفیق» را تدوین می‌کردم در حالی که سعید (راد) و امیر (نادری) هم کنارم بودند. سعید راد کسی بود که پایه ساخته شدن این فیلم را رقم زد. من او را از طریق برادرم می‌شناختم و بعدها همکاری و رفاقتی بین ما شکل گرفت. برادرم در آن زمان فیلمی ساخت با نام «فاتحین صحرا» (به عنوان تهیه‌کننده) که من از او خواستم نقشی به سعید بدهد و بعد از آن طرح «خداحافظ رفیق» را دادیم. وقتی امیر نادری او را دید گفت، «این خودشه» و پس از آن با ۲۰ هزار تومان سرمایه سعید، فیلم را شروع کردیم.

شب سعید راد
۱۵ مرداد

امیر نادری

سعید راد را از طریق علی زرین‌دست شناختم. ما قرار شد فیلم «خداحافظ رفیق» را بسازیم. سعید برای راه انداختن این فیلم خیلی زحمت کشید حتی یکسری از طلاهای همسرش را فروخت. سعید داشت با این فیلم متولد می‌شد. من هم به عنوان کارگردان داشتم متولد می‌شدم. حتی علی هم که یکی دو فیلم برای برادرش گرفته بود، داشت متولد می‌شد و به نوعی سینمای خیابانی در ایران در حال متولد شدن بود. آنچه سعید راد را وارد سینمای ایران کرد، بچه شهر بود. ما در اوایل دهه ۵۰ اون مدل بچه شهر را که جین و تی شرت بپوشد و بیلیارد بازی کند و قیافه مدرن داشته باشد، نداشتیم.

شب سعید راد
۱۵ مرداد

بهروز افخمی

در سال‌های اخیر بعد از شهادت مرتضی آوینی اوضاع خیلی بدتر شده است. اگر سید مرتضی الان بود می‌گفت سینما را رها کنیم و به سراغ ادبیات و شعر برویم. چراکه الان سینما دیگر سینما نیست و شکل و شمایل مبتذل و بی‌ارزش به خود گرفته است. این رسانه تمام ارتباطات سابق را تغییر داده است. اگر در سن ۱۳ سالگی برای فیلمسازی در تعلیم بودم و یک نفر می‌گفت روزی می‌رسد که فیلم‌های شما را در موبایل می‌بینند، اول می‌پرسیدم موبایل چیست؟ بعد از اینکه برایم توضیح دادند می‌گفتم من هم اگر داستان‌نویس شوم بهتر است. همه آنچه ما را به سینما علاقه‌مند کرده بود، وارونه شده است.

۱۷ مرداد
باشگاه خبرنگاران

قربانعلی طاهرفر

فضای قصه «قول مردونه» به ماجراهایی می‌پردازد که از اوایل دهه ۶۰ تا سال ۶۸ را در برمی‌گیرد. این سریال قرار است در ۲۹ قسمت ساخته شود و مصطفی زندی نویسنده فیلم‌هایی چون «هزارپا» فیلمنامه را به نگارش درآورده. فعلاً نمی‌توان جزئیات بیشتری از این مجموعه گفت. اما این سریال ملودرامی است که سویه کمدی دارد یعنی هم فراز و نشیب‌های دراماتیک و هم رویکردی کمدی دارد. در دکورهای شهرک غزالی برخی از دوستان هم کارهایشان با این دکورها در حال پخش است. فکر می‌کنم دکورهای شهرک غزالی جذابیت لازم را برای تماشاگر و برای رئال بودن فضای سریال ندارد؛ بنابراین ترجیح می‌دهم سراغ شهرک غزالی نروم.

خبرگزاری مهر
۱۷ مرداد

مهدی نقویان

بارها مطرح شده که درهای صداوسیما روی کسی بسته نیست اما این «در باز»، تعاملی می‌خواهد و تاکنون ما با هنرمندانی که تمایل به همکاری دوطرفه با صداوسیما داشته‌اند، گفت‌وگو داشتیم و به بن‌بستی نرسیدیم و الان هم همین است ادامه می‌دهیم تا زمانی که وارد مذاکره شویم و همه چیز مثبت جلو برود. در ادامه باید بررسی کنیم که زمان این دوستان در چه ایامی است و آنتن به چه کاری نیاز دارد. سعی کردیم سرمایه‌های تلویزیون در سال‌های گذشته را حفظ کنیم. گام دوم هم ایجاد سرمایه‌های جدید بود که تقریبا هر دو اتفاق را رقم زدیم.

ایسنا
۱۶ مرداد

چهره هفته

شبنم قربانی

به نام عشق

سال پیش سریال تاریخی «عشق کوفی» از شبکه سه پخش شد که نقش اصلی آن برعهده شبنم قربانی در قامت دختری عرب به اسم نائله بود.

این هفته سریال «طوبی» در شبکه یک شروع شده که قربانی بار دیگر در محور درام قرار دارد. او این بار نقش دختری ایرانی به اسم طوبی در دهه ۵۰ را بازی کرده. ویژگی هر دو شخصیت اقتدار و جلوه‌گری است. یعنی هم نائله و هم طوبی زمینه عشق دیگران را فراهم می‌کنند. فعلا «طوبی» سریالی دندانگیر نیست اما شبنم قربانی بهره کافی را برده است و به نظر می‌رسد وزن کارنامه‌اش بالاتر برود. قربانی جزو بازیگرانی است که با صبر و حوصله پیش آمد و از تک‌فرصت‌ها بهره برد. فعالیت این بازیگر با تئاتر شروع شد و آثاری چون «اولین برف»، «لحظه گرگ و میش» «ملکه گدایان» و «عشق کوفی» از او چهره‌ای مطرح ساخت. موفقیت قربانی سال گذشته، با فیلم‌های «تمساح خونی» جواد عزتی و «مجنون» مهدی شامحمدی تداوم یافت؛ با دو نقش کاملا متفاوت از یکدیگر. در نهایت هم سیمرغ جشنواره فیلم فجر را برای «مجنون» برد و مزد تلاش خود را گرفت.

این فیلم ها را ببینید

عقاب‌ها/ پنجشنبه/ ساعت ۱۰/ شبکه سه

- کارگردان: ساموئل خاچیکیان
- تهیه‌کننده: ساموئل خاچیکیان
- نویسنده: محمدرضا یوسفی
- بازیگران: سعید راد، جمشید هاشم‌پور، زری برومند
- محصول: ایران/ ۱۳۶۳

فیلم «عقاب‌ها» همچنان پرقدرت بر جایگاه پرمخاطب‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران تکیه زده است. در جنگ ایران و عراق یک هواپیمای نیروی هوایی ارتش ایران، پس از انجام مأموریتی درخاک عراق، مورد حمله عراقی‌ها قرار می‌گیرد و در کردستان عراق سقوط می‌کند. نیروهای نظامی عراقی در پی دستگیری و اسارت خلبان آن هستند که یک تکاور ارتش که برای ماموریتی در خاک عراق با لباس مبدل کردی حضور دارد، اقدام به نجات خلبان می‌کند. این دو ابتدا با کمک مبارزان کرد عراقی به روستای کردنشینی پناه می‌برند و این آغاز ماجراست.

افشاگر/ پنجشنبه/ ساعت ۱۵/ شبکه نمایش

- کارگردان: مایکل مان
- تهیه‌کننده: مایکل مان، پیتر یان بروگه
- نویسنده: اریک راث، مایکل مان
- بازیگران: بازی آل پاچینو، راسل کرو، کریستوفر پلامر
- محصول: آمریکا/ ۱۹۹۹

این فیلم در میان سینمادوستان به نام «نفوذی» هم شهره است و از جذاب‌ترین فیلم‌های سیاسی محسوب می‌شود. داستان فیلم درباره برگمن است که به همراه مایک والاس، تهیه‌کنندگی مشترک یک برنامه خبری جنجال‌برانگیز در کانال CBS به نام شصت دقیقه را برعهده دارند. او همواره به دنبال سوژه‌های داغ و دردسرساز می‌گردد که در این حین به یک پرونده مشکوک در مورد کمپانی‌های تولید سیگار برمی‌خورد. برگمن برای به دست آوردن اطلاعات دقیق به سراغ یکی از کارمندان ارشد کمپانی مذکور به نام جفری وایگند که اخیرا اخراج شده است، می‌رود.

شهر حیوانات / جمعه/ ساعت ۱۴/ شبکه کودک

- کارگردان: بایرون هاوارد، ریچ مور
- تهیه‌کننده: کلارک اسپنسر
- فیلمنامه: جرید بوش، فیل جانستون
- بازیگران: جنیفر گودوین، جیسون بیتمن، ادریس البا، جنی سلیت
- محصول: آمریکا/ ۲۰۱۶

یکی از جذاب‌ترین انیمیشن‌های سینمایی در یک دهه اخیر، همین انیمیشن «شهر حیوانات» یا به تعبیری «زوتوپیا» است. انیمیشنی که داستانی متفاوت و چندلایه دارد و به همین دلیل می‌توان بارها به تماشای آن نشست. در شهر حیوانات همه چیز کاملاً تحت کنترل حیوانات بود که ناگهان چند نفر از ساکنان شهر گم می‌شوند و پلیس شهر به دنبال مجرمین وارد عمل می‌شود. در این میان یک روباه کلاهبردار با یک افسر پلیس خرگوش آشنا شده و تصمیم می‌گیرد در پرده‌برداری از راز پرونده فساد با او همکاری کند.

پیشنهاد ویژه هفته

من نفرت‌انگیز ۴ | فیلیمو، نماوا و فیلمنت

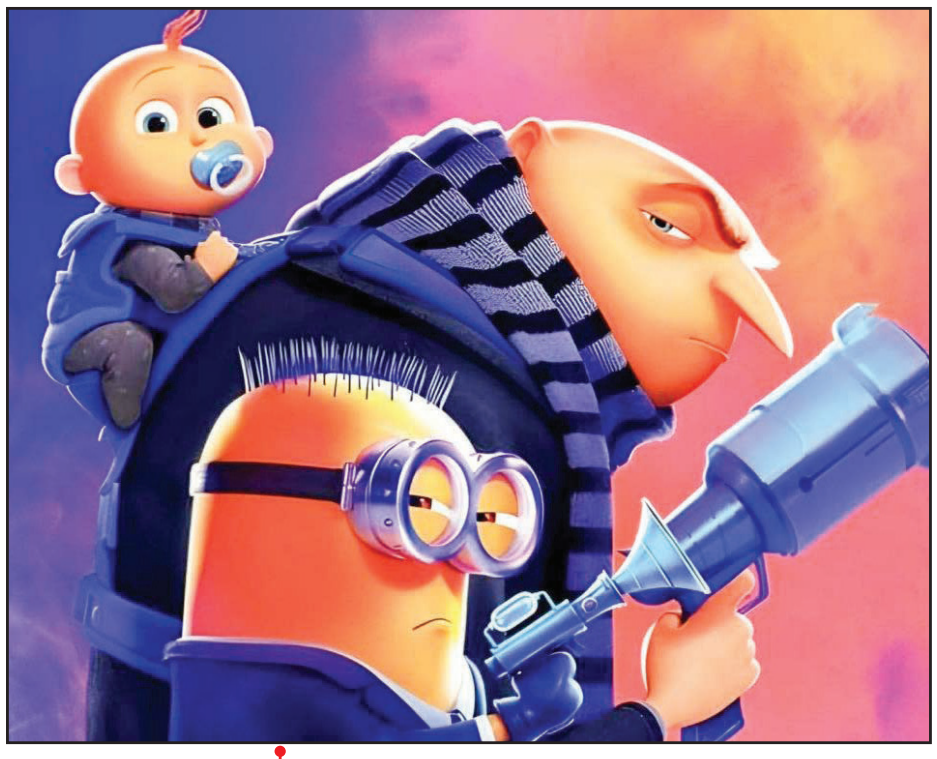

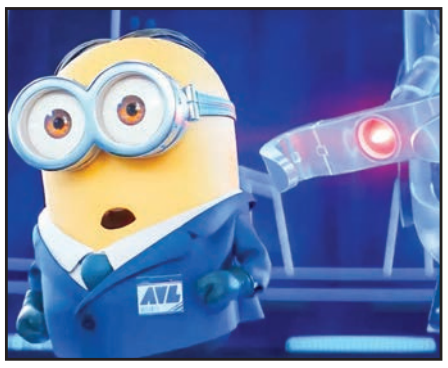

نمای کلی

- کارگردان: کریس رناد
- نویسنده: مایک وایت / کن داوریو
- صداپیشگان نسخه اصلی: استیو کرل / کریستن ویگ / پی‌یر کافین / جوئی کینگ / میرندا کازگرو / استیون کلبر / سوفیا ورگارا
- تدوین: تیفانی هیلکورتز
- موسیقی: هیتور پریرا
- تهیه‌کننده: کریس ملداندری / برت هافمن
- نمره در «IMDB»: ۶/۳ از ۱۰
- محصول: ۲۰۲۴ / آمریکا

درباره فیلم

«من نفرت‌انگیز» تولد یک مجموعه انیمیشن فوق‌العاده پر از پتانسیل بود که با واکنش اولیه بسیار خوبی در سراسر جهان مواجه شد؛ وقتی دنباله انیمیشن «من نفرت‌انگیز» اکران شد و تمام انتظارات باکس‌آفیس را برآورده کرد، طرفداران و منتقدان می‌دانستند که این فرنچایز جدید چقدر قدرتمند خواهد بود. شخصیت گرو و به‌ویژه مینیون‌ها آنقدر جذاب و خنده‌دار بودند که تقریباً از فرم فیلم فراتر رفتند و به پدیده فرهنگی خودشان تبدیل شدند، به طوری که بیش از ۱ میلیارد دلار فروش داشتند. یکی از عوامل موفقیت عظیم فرنچایز «من نفرت‌انگیز ۴» انتخاب بازیگران آن بوده است، به طوری که فهرست بلندبالایی از اسطوره‌های هالیوود تاکنون مهارت خود را در این سریال به کار برده‌اند.

درباره داستان

پس از موفقیت بزرگ انیمیشن من نفرت‌انگیز ۳ که در آن گرو با برادر دوقلویش درو متحد شد تا بالتازار برات شرور را شکست دهد، داستان ادامه می‌یابد. در «من نفرت‌انگیز ۴»، گرو و درو مجبور به مقابله با یک تهدید جدید و بزرگتر می‌شوند که قصد دارد جهان را به هم بریزد. در این میان، مینیون‌ها نیز با ماجراهای جدید و خنده‌داری روبه‌رو می‌شوند که بر لذت و هیجان فیلم می‌افزاید. داستان فیلم «من نفرت‌انگیز ۴» حول محور گرو و خانواده‌اش می‌چرخد که با یک دشمن جدید به نام ماکسیم لو مال مواجه می‌شوند. در این قسمت، گرو باید با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شود که شامل مشکلات خانوادگی و تهدیدهای جدید می‌شود.

واکنش‌ها

این انیمیشن در حال حاضر میانگین امتیاز ۵۴درصد را از ۹۹ نقد در سایت راتن‌تومیتوز به‌دست آورده است. اگر تنها امتیاز «منتقدان برتر» را در نظر بگیریم، امتیاز فیلم پایین‌تر هم می‌آید و با ۲۵ نقد، به میانگین امتیاز ۴۴درصد درصد می‌رسد. امتیازات فیلم در متاکریتیک هم تعریفی ندارد و در حال حاضر با ۳۳ نقد، میانگین امتیاز آن ۵۰ است که خبر از یک اثر کاملا متوسط می‌دهد. امتیازات طرفداران هم در سایت آی‌ام‌دی‌بی در حال حاضر ۶/۳ از ۱۰ است. نقدها و نمرات انیمیشن من «نفرت‌انگیز ۴» شاید ناامیدکننده به نظر برسند اما قسمت سوم هم تقریبا وضعیت مشابهی داشت و این امتیازات تاثیری بر عملکرد تجاری آن ندارند.

فیلم‌های آخر هفته

شبکه نمایش
پنجشنبه ۱۸ مرداد
روحینا / ساعت ۱۳
افشاگر / ساعت ۱۵
کیت ولئوپولد / ساعت ۱۷
آدم کوچولوها/ ساعت ۱۹
نخ و سوزن / ساعت ۲۱
برادر / ساعت ۲۳
جمعه ۱۹ مرداد
اعتراف یک پلیس / ساعت ۱
چند مرد خوب / ساعت ۱۹
ترافیک / ساعت ۲۱

شبکه یک
پنجشنبه ۱۸ مرداد
طلا / ساعت ۲۳:۳۰
جمعه ۱۹ مرداد
خداحافظ رفیق / ساعت ۱۶

شبکه دو
جمعه ۱۹ مرداد
سی و سه روز / ساعت ۴۵ دقیقه بامداد
سربازان کوچک / ساعت ۸:۳۵

شبکه سه
پنجشنبه ۱۸ مرداد
عقاب‌ها/ ساعت ۱۰
به وقت پیروزی/ ساعت ۱۵:۳۰
جمعه ۱۹ مرداد
مواجهه/ ساعت ۸:۳۰

شبکه چهار
پنجشنبه ۱۸ مرداد
ماه / ساعت ۲۰:۳۰
جمعه ۱۹ مرداد
پادشاهی ۳/ ساعت ۲۰:۳۰

شبکه تهران
پنجشنبه ۱۸ مرداد
چهار بچه و نصفی / ساعت ۱۳:۳۰
جمعه ۱۹ مرداد
مدفن کرم‌های شب‌تاب / ساعت ۹
تانگ و من / ساعت ۱۳:۳۰

شبکه کودک
پنجشنبه ۱۸ مرداد
ماهی فضانورد / ساعت ۱۴
جمعه ۱۹ مرداد
شهر حیوانات / ساعت ۱۴

شبکه امید
پنجشنبه ۱۸ مرداد
پسر ابری / ساعت ۱۸
جمعه ۱۹ مرداد
فیل شعبده‌باز / ساعت ۱۸

شبکه افق
جمعه ۱۹ مرداد
بازی سرمایه / ساعت ۱۰
مزار شریف / ساعت ۱۷

شبکه سلامت
جمعه ۱۹ مرداد
بوگووی / ساعت ۱۱

عکس هفته

مالک و داریوش بدون سیگار

فیلم‌نیوز نوشت: در فصل سوم «زخم کاری»، جواد عزتی در نقش مالک با اینکه گهگاه پاکت سیگارش را به دست می‌گیرد اما خیلی کم پیش می‌آید آن را روشن کند و هادی حجازی‌فر هم با اینکه سیگار کشیدن به شخصیت داریوش می‌آید اما در سریال «داریوش» از اساس او را سیگاری معرفی نکرده است؛ آن هم درحالی که حجازی‌فر جز زمان ایفای نقش احمد متوسلیان در «ایستاده در غبار» و شهید باکری در «موقعیت مهدی»، در سایر آثارش همیشه در قالب هر نقشی که قرار گرفته، برای انتقال درست احساساتش، سیگار را به شخصیت اضافه کرده. در دو سریال پرمخاطب «زخم کاری» و «پوست شیر» وقایع طوری پیش می‌رفت که شخصیت‌های اصلی مدام در تلاطم بودند و این نگرانی و التهاب را با کشیدن سیگار به نمایش می‌گذاشتند. میزان مصرف سیگار در این دو سریال به قدری زیاد بود که زمان انتشار آن، برخی به این مسئله معترض شدند.

ترین‌های هفته

اتفاق هفته | جوکر زنانه آمد

بالاخره بعد از انتشار اخبار ضد و نقیض، مشکل سری دوم «جوکر ۲» حل شد و این رئالیتی از روز گذشته از طریق فیلیمو در دسترس قرار گرفت. این برنامه در مقطعی به دلیل حضور صرف مردان با انتقادهایی همراه بود که احسان علیخانی در پایان فصل اول «جوکر» وعده داده بود، «اگر شرایطش فراهم باشد و اجازه‌اش صادر بشود، کاملا آمادگی این کار را داریم.» علیخانی سرانجام در این فصل از شرکت‌کنندگان زن برای حضور در این رئالیتی‌شو دعوت کرد. ژاله صامتی، ناهید مسلمی، سوسن‌پرور، نرگس محمدی، الیکا عبدالرزاقی، رویا میرعلمی، گیتی قاسمی و متین ستوده شرکت‌کنندگان تازه این برنامه هستند.

استقبال هفته | خوشحالی از شروع کتاب باز

«کتاب‌باز» جزو برنامه‌های پر مخاطب چند سال اخیر بود که به زودی از فیلیمو پخش خواهد شد. انتشار این خبر موجی از خوشحالی طرفداران برنامه را به همراه داشت. به نوشته تسنیم، این برنامه قرار است با شمایل تازه‌ای آماده پخش از فیلیمو شود. سروش صحت نیز اخیرا در گفت‌وگویی از ادامه فصل جدید «کتاب‌باز» در شبکه نمایش خانگی و با فرمتی تازه و جدید خبر داده بود. این چهارمین حضور چهره‌های موثر برنامه‌ساز تلویزیون در فیلیمو است؛ بعد از مهران مدیری، علی درستکار و داریوش فرضایی که با «اسکار»، «گل یا پوچ»، «لالایی» و «سپنج» در شبکه نمایش خانگی فعال شدند.

زنان دیکتاتور

خرده‌روایت‌های شهر شلوغ | نگاهی به نخست‌وزیران زنی که برای حفظ قدرت خود، هیچ خط قرمزی نداشتند

مصطفی آرانی | صحنه‌های فرار شیخ حسینا، نخست وزیر بنگلادش از کاخ ریاست‌جمهوری پس از ۵سال در دست داشتن مستعم قدرت و البته ۲۰نمونه‌های نادر تاریخی، یک زن برای اینکه در قدرت باقی بماند نزدیک به ۳۵۰نفر از هموطنان خود را طرف دو هفته کشت. معمولا چنین مواردی را از مردانی که در قدرت بودند، سراغ داشتیم. برای همین این هفته تصمیم گرفتیم نگاهی بیندازیم به تاریخ و داستان زنان دیکتاتور را مرور کنیم. زنانی که مانند شیخ حسینا باکی از کشتن یا حتی شکنجه و زندانی کردن مخالفان خود یا سایر روش‌های غیرانسانی نداشتند. تعداد آنان به مراتب کمتر از مردان است اما خب باید انصاف داشت و گفت که اساسا تعداد زنانی هم که در تاریخ قدرت را در اختیار داشتند، بسیار کمتر از مردان بوده است. به هرحال اگر به تاریخ، سیاست و البته موضوع زنانی که در قدرت هستند، علاقه دارید؛ روایت‌های این هفته را از دست ندهید. روایت‌هایی که شاید کمتر در تاریخ شنیده باشید.

سلطان دیوانه ماداگاسکار

ماداگاسکار یک کشور جزیره‌ای در فاصله ۴۰۰ کیلومتری از شرق آفریقا است. این کشور در بازه زمانی سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۶۱ سلطانی داشت به نام راناولونای اول که او را رامااو هم می‌خوانند.

این سلطان متولد سال ۱۷۷۸ است. او زندگی سیاسی خود را مدیون یک خبرچینی است. پدر او وقتی که رامااو یک دختر جوان بود، به پادشاه وقت ماداگاسکار خبر داد که قرار است او را ترور کنند. طرح ترور شکست خورد و در ازای این خدمت، پادشاه تصمیم گرفت که پسرش که وارث و جانشین اوست را به عقد رامااو دربیاورد. او همچنین اعلام کرد که فرزندان این زن و شوهر جانشینان بعدی خواهند بود.

پسر پادشاه ولی این همسر تحمیلی را چندان دوست نداشت. رابطه آن‌ها وقتی بدتر شد که سال ۱۸۱۰ پادشاه ماداگاسکار مرد و این پسر به تاج سلطنت نشست و برخی از اقوام رامااو را به دلیل مخالفت با خود اعدام کرد.

سال ۱۸۲۸ این پسر یعنی همسر رامااو درگذشت و او اساسا فرزندی نداشت. رسم محلی این بود که یکی از خواهرزادگان وی به سلطنت برسد ولی برخی از نظامیان در ساختار کودتایی کردند و رامااو را به سلطنت رساندند. او در آن زمان زنی ۵۰ ساله بود.

نخستین تاثیری که او در آن زمان بر ماداگاسکار گذاشت؛ استقلال این کشور از کشورهای اروپایی بود. او به یک معاهده دوستی با بریتانیا پایان داد، فعالیت یک انجمن مشهور آموزشی بریتانیا را تعطیل کرد و سپس دین مسیحیت را در این کشور غیرقانونی اعلام کرد. ظرف مدت اندکی همه خارجی‌ها از ماداگاسکار بیرون رفتند. خب حالا این سوال پیش آمده بود که پس اقتصاد را چه کنیم.

او طرحی داد به نام کار اجباری به جای مالیات. با این طرح افراد به جای اینکه مالیات به دولت بدهند، برای دولت کار می‌کردند. حتی برای کارهایی مثل تامین نیروی انسانی برای ارتش نیز از این روش استفاده شد. حالا ممکن است سوالتان این باشد که او به ارتش چه نیازی داشت. ارتش برای تسلط بر جزایر دور افتاده نیاز بود.

با این حال سیاست کار اجباری خانم رامااو اولین و شاید بزرگ‌ترین ظلمی بود که او به مردم ماداگاسکار کرد. چرا که با تلفات نظامی در جنگ‌ها و البته سختی کاری که باقی کارگران کار اجباری انجام می‌دادند، جمعیت ماداگاسکار ظرف حدود ۶ سال از ۵ میلیون نفر به ۲/۵ میلیون نفر رسید.

چه جنایتی از این بالاتر؟

اما امضای کار دیکتاتوری این زن روشی خاص در حوزه عدالت کیفری بود. در این روش زهری که از یک درخت در ماداگاسکار استخراج شده بود را به سه تکه مرغ آغشته می‌کردند و به فردی که متهم بود (مثلا به دزدی یا مسیحیت) می‌خوراندند. اگر کسی می‌توانست هر سه مرغ را بالا بیاورد بی‌گناه بود ولی اگر کسی نمی‌توانست چنین کاری کند گناهکار بود. تخمین زده شده که دست کم ۲۰ درصد از افرادی که با این روش آزموده شدند؛ جان خود را از دست داده‌اند. جالب اینکه به این روش تنگنا گفته می‌شده است که پیوندی هم با زبان فارسی دارد.

روش‌های دیگر ملکه هم نوعی دیوانگی بود. مثلا وقتی مسیحیت غیرقانونی اعلام شد ۱۵ رهبر مسیحی به طناب‌هایی بالای یک دره که پایین آن پر از سنگ بود بسته شدند و از ارتفاع ۵۰ متری به زمین پرتاب شدند.

او حتی در هنگام مرگ هم به ماداگاسکاری‌ها آسیب رساند. در جریان تشییع جنازه او جرقه‌ای به طور تصادفی یک بشکه باروت را منفجر کرد و تعدادی از افراد کشته شدند. هم‌چنین عزاداری رسمی برای او ۹ ماه به طول انجامید.

حالا در ادبیات سیاسی البته برخی با تایید اینکه او دیکتاتور بزرگی بود به این موضوع هم اشاره می‌کنند که با وجود همه این جنایت‌ها او افتخارات بزرگی هم در کارنامه خود دارد. من جمله توانایی کنترل سرزمین ماداگاسکار حتی در جزایر دوردست و نیز توانایی مقابله با تهدیدات فرهنگی و حتی نظامی اروپایی‌ها علیه ماداگاسکار و حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی این کشور. از این رو دوره حکومت ۳۳ ساله او به اختلافی بین منتقدان و موافقانش تبدیل شده که آیا او را یک خادم یا خائن بدانند ولی به نظر می‌رسند با انتخاب هر یک از این‌ها نمی‌توان عمق جنایاتی که او در این مدت انجام داده را انکار کرد. مخصوصا وقتی برخی جزئیات را به یاد می‌آوریم و مثلا می‌فهمیم در آن رسم جاهلی برای تشخیص دادن مجرم بودن یا نبودن یک فرد؛ اگر او یک برده بود؛ به او زهر خالص می‌دادند ولی اگر فردی به اصطلاح آزاد بود، زهری رقیق‌شده!

گاندی؛ ولی از نوع مستبد

خیلی‌ها تا اسم گاندی را می‌شنوند یاد خیابانی به همین نام در تهران می‌افتند که مرکز پوشاک بانوان است. برخی دیگر اما یاد مهاتما گاندی را زنده می‌کنند که رهبر جنبش استقلال هند بود و روش‌های مبارزه بدون خشونت را پیش گرفته بود. اما هند یک نخست‌وزیر هم به نام گاندی دارد که دست‌کم دو سال از زمان تصدی قدرت او، سال‌های سیاهی در تاریخ هند است.

نام او ایندیرا گاندی است. او دختر جواهر لعل نهرو بود که نخستین نخست‌وزیر دولت مستقل هند بود. ایندیرا گاندی در سال ۱۹۱۷ به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۶ برای نخستین‌بار قدرت را در دست گرفت.

دو سالی که از آن صحبت می‌کنیم اما مربوط به دور دوم نخست‌وزیری او و به طور مشخص مربوط به سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ است. در این زمان به وجود آمدن برخی از اختلافات سیاسی بین دولت با دیوان‌عالی هند و نیز برخی از اختلافات سیاسی بین دولت و رقبا که حمایت بخشی از کارگران و دانشجویان را هم داشتند، باعث به وجود آمدن یک وضعیت بی‌ثبات سیاسی و اجتماعی شد. این بود که ایندیرا گاندی را به فکر حکومت کردن به صورت یک دولت در شرایط اضطراری انداخت و با دستور رئیس‌جمهور وقت هند، حالت اضطراری اعلام شد و برای ۲۱ماه ادامه داشت.

در این ۲۱ماه بسیاری از رویه‌های معمول قانونی دگرگون شد تا جایی که برخی از سال روز اعلام این وضعیت اضطراری، به عنوان روز قتل مشروطه در هندوستان یاد می‌کنند.

مثلا چه؟ مثلا بسیاری از قوانین دیگر از چارچوب مجلس نگذشت و دولت خودش در قالب آیین‌نامه قانون می‌گذراند و اجرا می‌کرد. یا مثلا دولت موفق شد برای مدتی انتخابات را هم به تاخیر بیندازد.

برخوردها با منتقدان هم البته در این مدت به شدت فراگیر و سختگیرانه بود. دولت پیش از آغاز طرح اضطراری قوانینی را برای «بازداشت» پیشگیرانه تصویب کرد. این قوانین به دولت اجازه داد که افراد را حتی بدون اینکه جرمی مرتکب شوند، دستگیر کند. مواردی از شکنجه در بازداشتگاه‌ها ثبت شد و حتی جسد فردی که بعد از شکنجه کشته شده بود، کشف شد ولی هیچ‌گاه پیگیری نشد. در کنار این موضوع بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی مختلف مثل حزب جماعت اسلامی در هند تعطیل شدند و البته که سانسور جدی هم به مطبوعات اعمال شد.

ماجرا البته در سطح سیاسی باقی نماند. ایندیرا گاندی مدعی بود که از این دوره می‌خواهد برای پیش‌برد طرح‌ها و برنامه‌های خود در سطح مدیریت کشور و اقتصاد استفاده کند و اینگونه بود که مثلا در دهلی یا برخی شهرهای دیگر او از این فرصت برای تخریب بسیاری از خانه‌ها یا حتی آثار تاریخی برای اجرای طرح‌های شهرسازی خود استفاده کرد.

از سوی دیگر در حوزه اقتصاد، طرح‌ها به قیمت زیر سوال رفتن حقوق کارگران پیش رفت. مثلا کارگران معادن ذغال سنگ مجبور بودند با دستمزدهای کم و با پرداخت نامنظم، همیشه کار کنند و حقی برای اعتراض نداشتند. ماجرا به جاهای خصوصی هم کشیده شد و دولت که از افزایش جمعیت به شدت نگران بود، طرحی برای عقیم‌سازی اجباری مردان پیش برد.

این وضعیت باعث شد که مردم هند در سال ۱۹۷۷ تصمیم بگیرند که قدرت را از ایندیرا گاندی سلب کنند؛ هرچند که او دوباره از سال ۱۹۸۰ به قدرت بازگشت و با یک ترور در سال ۱۹۸۴ از قدرت حذف شد.

می‌گویند که هنری کیسینجر، ایندیرا گاندی را بانوی آهنین خوانده بود. لقبی که به مارگارت تاچر هم داده می‌شد. با این حال، بانوی آهنین آنچنان در عرصه سیاسی هند تاثیر منفی گذاشته که همین حالا وقتی می‌خواهند سیاست‌های مودی، نخست‌وزیر فعلی هند از جهت نزدیک شدن به دیکتاتوری و نقض حقوق بشر را نقد کنند و او را با ایندیرا گاندی مقایسه می‌کنند. شاید همین تاریک بودن دوره تصدی او هم بست که باعث شده که دیگر هیچ زنی در هند مورد اعتماد مردم قرار نگیرد و او تنها نخست‌وزیر هند در تاریخ این کشور باشد.

همسران دیکتاتور

در تاریخ از سه همسر به عنوان دست‌کم یکی از مهم‌ترین پایه‌های دیکتاتوری شوهران خود یاد شده است. یکی از آن‌ها جیانگ چینگ است، او که بود؟

او در واقع تا ۲۴سالگی خود، فردی بسیار معمولی بود؛ فرزند یک خانواده معمولی. پدر و مادرش از هم جدا شده بودند و در برخی روایت‌های تاریخی آمده که مادرش از فرط فقر به کارگری جنسی روی آورده بود. با این حال استعداد ذاتی در تئاتر باعث شد که درجه‌ای به روی زندگی او گشوده شود. این درجه در دوران دانشگاه با میل به کمونیسم و نفرت از اشغالگری ژاپن در چین ترکیب شد و او را به حزب کمونیسم چین کشاند و رابطه‌ای بین او و مائو ایجاد کرد. مائو البته متاهل بود و بیست سال هم بزرگ‌تر از جیانگ ولی عشق انقلابی ظاهرا این چیزها را نمی‌شناخت.

او در سال ۱۹۳۸ به عنوان چهارمین همسر مائو با او ازدواج کرد. این ازدواج برای مدتی مخفی بود چون مائو هنوز متاهل بود. ولی از ابتدای انقلاب موسوم به انقلاب فرهنگی چین، جیانگ وارد صحنه شد و رود سرکوب فرهنگی در این کشور را در دست گرفت. کار او البته فقط در حوزه سرکوب فرهنگی نبود. وقتی با یکی از نخست‌وزیران چین مشکل شخصی پیدا کرد، پسرخوانده و دختر او را شکنجه کرد و به قتل رساند. دختر او هفت ماه شکنجه شد و بعد از آن جسدش هم سوزانده شد. کمی بعد نخست‌وزیر مجبور شد که حکم بازداشت برادر خود را امضا کند و وقتی هم که او مرد، هرگونه عزاداری عمومی برای او ممنوع شد. البته او نتیجه این رفتارهای خود را هم دید و وقتی مائو مرد و او حمایت سیاسی خود را از دست داد، تحت تعقیب قرار گرفت و بیشتر بقیه عمر خود را در زندان گذراند.

همسر دومی که می‌خواهیم در مورد او صحبت کنیم، النا چائوشسکو، همسر نیکولای چائوشسکو دیکتاتور کمونیست رومانی بود که در دوره دوم جنگ سرد بر رومانی حکومت کرد. النا چائوشسکو در ۲۳سالگی با همسر خود، در حزب کمونیست آشنا شد ولی به دلیل تحت تعقیب و زندانی بودن همسر در آن زمان، در ۳۰سالگی با او ازدواج کرد. جالب خواهد بود اگر بدانید که النا، دو سال از چائوشسکو هم بزرگ‌تر بود. مانند جیانگ چینگ، او در این دوره قدرت سیاسی و موقعیت‌های سیاسی را به دست آورد. با این حال، او نفوذ بسیار کمتری داشت. برخلاف چینگ، النا چائوشسکو هرگز حملاتی را علیه مخالفان سیاسی انجام نداد ولی در تاریخ به عنوان نفر دوم حکومت همسرش لقب گرفته است و خب همسر او مدیر حکومتی بود که سیاست‌های به شدت مورد انتقادی را اجرا کرد. مثلا سیاست‌های رشد جمعیت او باعث شد که بسیاری از افراد به صورت زیرزمینی سقط‌جنین کنند و این باعث آسیب‌های بهداشتی فراوانی شد. یا مثلا وقتی کارگران علیه او اعتراض کردند تا سه سال حکم حبس به برخی از آنان داده شد و وقتی در سال ۱۹۸۹ اعتراضاتی شکل گرفت، او به ارتش دستور شلیک با گلوله داد و در جریان این برخورد حتی برخی از کودکان کشته شدند.

این مسئله باعث شد با وجود اینکه در ادبیات رسمی به او «مادر ملت» گفته می‌شد؛ مردم رومانی به طور گسترده از او متنفر باشند. در انقلاب ۱۹۸۹، النا چائوشسکو تلاش کرد تا با همسرش از کشور فرار کند اما دستگیر شد، مورد محاکمه نمایشی قرار گرفت و تیرباران شد. همسر سوم هم ایملدا مارکوس نام داشت که همسر فردیناند مارکوس، دیکتاتور نظامی فیلیپین در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ بود. او از این موقعیت برای به دست آوردن قدرت و ثروت استفاده کرد و نزد مردم فیلیپین مشهور بود به کلکسیونی از کفش‌هایی که دارد و پول‌های دیگری که به صورت ناعادلانه به دست آورده و به‌شدت بدنام بود. با این حال، او بعد از سقوط دیکتاتوری صرفا به تبعید رفت و در سال ۱۹۹۱ حتی به فیلیپین بازگشت و حرفه سیاسی خود را آغاز کرد و برای مدتی هم نماینده کنگره این کشور بود.

جلاد داکار

این هفته طولانی‌ترین دوره دولت یک زن در جهان به پایان رسید و شیخ حسینا که در سال ۲۰۲۲ به عنوان یکی از ۱۰۰زن قدرتمند جهان توسط نشریه فوربس معرفی شده بود؛ قدرت را از دست داد.

او متولد ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۷ بود. یعنی ۷۸سال پیش. او در یک خانواده مسلمان بنگالی متولد شد ولی اجدادی عراقی داشت. پدرش اهل سیاست بود و سابقه وزارت در دولت هم داشت. پدر او هم‌چنین سابقه زندان رفتن در مبارزه با دولت پاکستان را هم داشت. او در سال ۱۹۶۷ با یک دانشمند فیزیک ازدواج کرد. در سال ۱۹۷۵، وقتی او به همراه شوهر و فرزندان و خواهرش در سفری در آلمان بود، کودتایی در بنگلادش اتفاق افتاد و تمام خانواده او توسط کودتاچیان کشته شدند. ایندیرا گاندی که پیش از این ذکر خیرش رفت؛ در آن زمان حاکم بر هند بود و به آن‌ها پناه داد. شش سال بعد، شیخ حسینا توانست در قالب یک قهرمان به بنگلادش برگردد و رئیس حزبی به نام عوامی شود.

او ۱۵سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۶، برای نخستین‌بار نخست‌وزیر بنگلادش شد. در آن زمان، عملکرد او بسیارخوب بود؛ به طوری که اصلاحات اقتصادی او باعث رشد ۵/۵درصدی برای این کشور شد و تورم در سطح ۵درصد باقی ماند و تولید غلات از ۹ ۱میلیون تُن به ۲۶/۵میلیون تُن رسید. در سال ۲۰۰۱ اما او قدرت را در انتخاباتی که معتقد بود در جریان آن تقلب شده از دست داد. از آن زمان تا هشت سال بعد، کار شیخ حسینا، منازعات سیاسی بود که حتی در برخی اوقات به سوءقصد علیه او و احکام قضایی هم کشید ولی در نهایت در سال ۲۰۰۹ او دوباره به قدرت بازگشت.

در همان سال اول نخست وزیری او، شورشی کارگری ایجاد شد که باعث مرگ ۶۰نفر از جمله افسران ارتش بنگلادش شد. شیخ حسینا البته تحسین شد که با ممانعت از ورود ارتش به درگیری از حمام خون جلوگیری کرده است.

اما رفته‌رفته او به یک دیکتاتور تبدیل شد. زمانی از ورود پناهجویان روهینگیا (اغلب مسلمان) از میانمار جلوگیری کرد (بعدا او در این سیاست تجدیدنظر کرد) و در انتخابات عمومی سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ از رقابت واقعی جلوگیری کرد. در سال ۲۰۲۱، سازمان گزارشگران بدون مرز از زیابی منفی از سیاست رسانه‌ای حسینا برای محدود کردن آزادی مطبوعات در بنگلادش از سال ۲۰۱۴ به این سو ارائه کرد. مشکلات واقعی اما از وقتی آغاز شد که بدهی دولت بنگلادش به خصوص بعد از کرونا رشد کرد و به نزدیک ۱۰۰میلیارد دلار رسید و در نهایت طرح سهمیه‌بندی اشتغال دولتی به نفع خانواده قربانیان جنگ‌های استقلال بنگلادش از پاکستان در ابتدای دهه ۷۰ میلادی که اغلب از حامیان حزب حاکم هستند باعث شد که او ظرف کمتر از سه هفته باعث مرگ نزدیک به ۲۵۰نفر شود و در نهایت هم استعفا بدهد و از کشور برود.

حالا که او در قدرت نیست، گفته می‌شود که بنگلادش در دوران نخست‌وزیری او نوعی عقب‌نشینی دموکراتیک را تجربه کرده است. دیده بان حقوق بشر ناپدیدشدن‌های اجباری گسترده و قتل‌های فراقانونی تحت حکومت او را مستند کرده است. بسیاری از سیاستمداران و روزنامه‌نگاران به دلیل به چالش کشیدن نظرات او به طور سیستماتیک و قضایی مجازات شدند.

در این شرایط مشخص نیست که او خواهد توانست از سومین تجربه تبعید در خارج از کشور در زندگی خود سالم بیرون بیاید یا نه. آن هم در نزدیک به ۸۰سالگی. البته در بنگلادش معروف است که او مجری اصلی سیاست‌های هند در بنگلادش بوده و حالا هم ممکن است که هند به احیای دوباره او یا دست کم حزب او کمک کند ولی با ۳۵۰کشته، مشخص است که تصویر او حالا دیگر تصویری از یک نخست وزیر مصلح نیست.

توضیح هفت‌صبح: بخشی از مطالب این صفحه برگرفته از شبکه‌های اجتماعی است و منبع اولیه انتشارهنده آنها ذکر شده‌است. بدیهی‌است که استفاده از این مطالب مصداق استفاده منصفانه طبق ماده ۷ قانون مولفان، مصنفان و هنرمندان خواهد بود.

قاب ایرانی

تیروانا قاسم‌خانی، دختر مهراب قاسم‌خانی این عکس در اینستاگرام به اشتراک گذاشته است

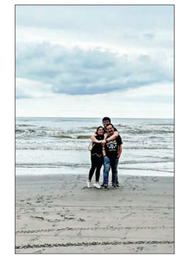

خومن حاجی‌عبداللهی، دختر ابن‌عمر تیر و ربما رامین‌کر- حاجی‌عبداللهی این عکس را استوری کرد و نوشت: «من و فامیلام، شما و همه»

بهرام رادان با انتشار این عکس نوشت: تابستان عجیب‌سال صفر سه و مرداد عجیب‌تر

استایل متفاوت فرشته حسینی و نوید محمدزاده که برای تماشای تئاتر رستم و سهراب رفته بودند

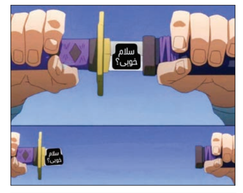

تیپیکال تمام مامانا: از توئیتر می

قاب فرنگی

استوب داگ، خواننده و رپر آمریکایی که این روزها چهره مشهور المپیک پاریس است، در مسابقات سوارکاری دراسلز با اسبی مخصوص سوارکاری حاضر شد و ورزشکاران را تشویق کرد.

نواک جوکوویچ در سن ۳۷ سالگی با پیروزی مقابل کارلوس آلکارس ۲۱ ساله برنده مدال طلای تنیس المپیک شد و بعد دخترش را در آغوش گرفت.

چینینگ تینوم، بازیگر آمریکایی در تبلیغ عطر جدید مردانه ورساچه.

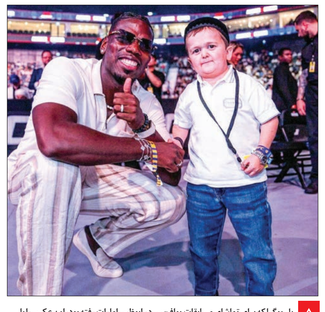

بل یوکیا که برای تماشای مسابقات بوفاسی در ابوظبی امارات رفته بود، این عکس را با حسب‌الله، شخصیت اینترنتی روسی در اینستاگرام خود منتشر کرد

مامانم با به دونه قاشق و قابلمه روحی (تیرانداز ترک)، من با هاویز، پلوبز، بخارپز و آرام‌بز (تیرانداز صربی) از توئیتر فارپوز

شاید باورتون نشه اما اینها که می‌بینید تیم ملی بسکتبال آمریکا هستند که تیم ملی چین‌رو شکست دادند. از توئیتر مل

ویدئوهای پربازدید هفته

کنایه صمدی به فردوسی‌پور، آزمایش پاکی بنیامین و عبارت بامزه «یاد چه گاری؟»

این هفته ویدئویی از برخورد ماموران با دو دختر نوجوان منتشر شد. این ویدئو که فیلم دوربین مداربسته خیابان وطن‌پور شمالی تهران است، نشان می‌دهد این دو دختر پشت یک پست برق قایم می‌شوند اما ماشین طرح نور از راه می‌رسد و مامورانِ این دو را به داخل ون می‌کشانند. این ویدئو بازتاب زیادی در رسانه‌ها و فضای مجازی داشته است. ویدئوی دوم این هفته مربوط می‌شود به سقوط کارمند شهرداری منطقه ۱۸ تهران در چاه آسانسور. از فیلم منتشر شده دوربین مداربسته ساختمان شهرداری مشخص است که همکار این خانم وقتی در آسانسور بسته می‌شود، با یک کلاسور، سعی می‌کند که آسانسور را نگه دارد. اما کابین آسانسور به بالا می‌رود و وقتی در آسانسور باز می‌شود کابینی وجود نداشته است. در این لحظه این کارمند شهرداری متوجه نبود کابین نشده و به داخل چاه آسانسور سقوط می‌کند. همچنین برای چندمین بار ویدئویی از شرایط رضا رویگری منتشر شد. خانه‌اش بهم ریخته است، به تنهایی زندگی می‌کند و می‌گوید همسرش رفته و مونس تنهایی‌هایش یک عروسک است. بعد از این ویدئو آقای رویگری ویدئویی از خود منتشر کرد و گفت: «هم چند وقت یک بار با این کلیپ‌هایی که می‌ذارن از من، مزاحم شما می‌شم. یک کلیپی از من منتشر شده که بعضی چیزاش واقعی نیست. من گدا نیستم. من خیلی داشتم، حالا ندارم البته.» آزاده صمدی در گفت‌وگو با هوشنگ گلمکانی در پاسخ به این سوال که برای اجرا به برنامه ۳۶۰ می‌رود یا نه؟ به عادل فردوسی‌پور کنایه‌ای زد و گفت: «آقای فردوسی‌پور فعلا مهمان زن بیاورند! مهمان زن را هم با یک آقا دعوت می‌کنند.» فریدون جیرانی هم با یک سوال نیما شعبان‌نژاد را با خاک یکسان کرد: «تو در کلن به‌دنیا آمدی، مادر باسواد، روشنفکر و نقاشی داشتی و در خانواده روشنفکر بزرگ شدی، کارگردانی تئاتر خوندی، بازیگر باغ‌وحش شیشه‌ای بودی. تو این شوها چیکار می‌کنی با این سابقه؟» در این بین ویدئوهای عجیبی هم از بنیامین بهادری منتشر می‌شود. یک نمونه‌اش ویدئوی «فاتح شدم» است. وسط یکی از کوچه‌های شمال شهر تهران راه می‌رود و می‌خواند: «فاتح شدم، بله! فاتح شدم و زنده‌ام ۱۶۷۸ صادره از بخش پنج، ساکن ایران.» حالا اخیرا در یک مصاحبه خانم خرنگار به او گفته بعضی‌ها می‌گویند بنیامین مواد می‌زند. بهادری هم در جواب گفته هر کس چنین ادعایی داره بیاد برریم با هم آزمایش بدیم. علیرضا امیرقاسمی هم با سیاوش قمیشی مصاحبه‌ای داشته که بعضی قسمت‌های آن مورد توجه قرار گرفته. امیرقاسمی از قمیشی می‌پرسد عکس با مردم می‌گیری؟ می‌گوید اصلا عکس یعنی چی؟ بعد امیرقاسمی جواب می‌دهد: «یادگاریه!» قمیشی هم با چهره‌ای بی‌تفاوت می‌گوید: «یاد چه گاری؟»

سوژه هفته

کسب درآمد از کشتن سوسک!

این هفته کاربر «جاناتان مرغ مهاجر» از کاربران پرسید: «بیایید بگید عجیب‌ترین درآمدتون چی بوده؟» با خواندن روش‌های خلاقانه‌ای که ایرانی‌ها در کودکی و بزرگسالی برای کسب درآمد به کار برده‌اند، یک بار دیگر به نبوغ سرشار این مردم پی می‌بریم.

اوبریا: سوسک می‌کشتم، مامان ۱۵۰ تومن بیشتر نمی‌داد ولی زنداییم به قدری می‌ترسید که هر سوسکی‌رو بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ تومن می‌داد.

ای آی: تو سربازی یکی از سربازا از یکی دیگه می‌خواست ۳۰ تومن بگیره جاش نگهبانی بده. من گفتم من ۱۵ تومن می‌گیرم جات وایمیستم. اون که می‌خواست ۳۰ تومن بگیره به من گفت بهت ۱۰ تومن میدم پاتر و از این بازی بکشی بیرون. قبول کردم. ۳۰ گرفت ۱۰ تاش‌رو داد به من واسه اینکه هیچ کاری نکنم.

سید: کلاس دوم بودم بسه همکلاسی‌هام گفته بودم ته فلان کوچه یه ملاکتی هست(جن) که فقط ما می‌تونیم احضارش کنیم و اگه آدم خوبی باشی نمی‌بینیش ولی اگه بچه بدی باشی می‌بینیش. می‌رفتیم اونجا هیچی نمی‌دیدن خوشحال و خندان نفری ۵۰ تک تومنی می‌دادن بهم. آخرش یکی لوم داد به معلم.

نیمامی: من خودم‌رو یادم نیست ولی داداش کوچیکم از ما پول می‌گرفت اذیت‌مون نکنه. اسمش هم گذاشته بود حق توحش.

دردا: نون و کره درست می‌کردم با شربت آبلیمو. افطار به مامانم می‌فروختم.

سایه: خواهرزاده‌م سمبوسه‌هایی که درست می‌کردیم‌رو سر سفره از بقیه که نمی‌خواستن می‌خرید دونه‌ای ۲۰۰.

سامورایی گرل: از ابتدایی تکالیف داداشم‌رو می‌نوشتم صفحه‌ای ۳ یا ۵ هزار تومن. چون دستخطم ارزش بهتر بود و سریع می‌نوشتم. یا کتابانش‌رو جلد می‌کردم هر کتاب ۵ هزار.

نانا: مامانم هر مشکلی با کاری واسه‌ش پیش می‌اومد ایه‌الکرسی می‌خوندم و بانیتش پول می‌گرفتم.

صبا: برای بچه‌های همسایه‌ها انشا می‌نوشتم. قبلش رایگان بود. انشاها زیاد شد مجبور شدم هزینه بگیرم که فقط اونایی که نیاز دارن بیان.

سانتیاگو: من و خواهرم کنسرت درون خانوادگی اجرا می‌کردیم، بلیت می‌فروختیم.

فرول: تو راهنمایی راز شعبده‌بازی می‌فروختم هزار تومن و اون زمان دلار هزار بود، یکی بهم دلار داد. یه مدل الوچه هم بود فقط سوپری سمت خونه‌مون داشت می‌خریدم ۲۰۰، می‌فروختم ۲۵۰.

کابریل آرمان مرکز: کلاس دوم بودم یک فوتبال‌دستی داشتم می‌بردم تو توچه کرایه می‌دادم. هر پنج تویی که گل می‌شد ۵۰ تومن.

کردلیا: بابام برای اینکه من و برادرم رو به خوردن زیتون عادت بده، بهمون گفته بود هر دونه زیتون ۵۰۰ تومن میدم بهتون. اینطور شد که ما سر هر وعده غذایی چندهزار تومن کاسبی می‌کردیم و هم به طعم تلخ زیتون عادت.

علیرضا: مامانم کارگر می‌گرفت برای تمیز کردن. بهش گفته من کمتر می‌گیرم بده من انجام بدم. تا چند سال پول می‌گرفتم خونه تمیز می‌کردم.

ستایش: دوران دبیرستان با یکی از دوستام با صداهای حیواناتی که در می‌آوردیم، نمایش درست کرده بودیم، همکلاسیامون رو مجبور می‌کردیم پول بدن بهمون و مارو ببینن. هر کی هم پول زور نمی‌داد می‌نداختیم بیرون کلاس.

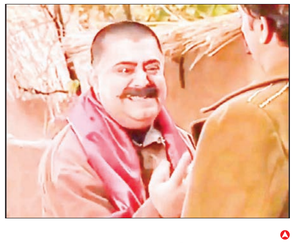

راهی که من ازش پول در می‌آوردم: از توئیتر مل

رویداد هفته

تمارض از نوع ایتالیایی

این هفته یک کاربر خارجی عکس گربه کردن آنجلا کاریتی بوکسور ایتالیایی را به اشتراک گذاشت و گفت یک جمله در وصفش بگید. همان بوکسور ایتالیایی که در ابتدای مسابقه با ایمان خلیف، بوکسور الجزایری از رقابت‌های المپیک انصراف داد و ادعا کرد این محکم‌ترین مشتی بوده که در زندگی‌اش خورده است. خلاصه ایرانی‌ها از این توئیت استقبال زیادی کردند و جملات بامزه‌ای نوشتند.

امین: من وقتی بابت ادامه دادن زندگیم ازم تقدیر و قدردانی نمیشه

اینتر دراگون: مادربزرگم در مراسم ختم کسی که هیچ ربطی به او ندارد.

سوشی لاور: واکنشم وقتی درسی که براش نخونده بودم‌رو افتادم.

لانا: من وقتی برای بار پنجم می‌پرسم «چی؟» و بازم نمی‌شنوم.

استن: فکر کن بوکسور حرفه‌ای باشی و برای المپیک ولی برای اینکه بهت مشت زدن گربه کنی. واقعا چه انتظاری داشت؟

میمو: واکنش من وقتی شوهرم همون شوخی که من باهاش می‌کنم‌رو باهام می‌کنه.

سبک رانچز: وقتی می‌فهمم اینده‌م به خودم بستگی داره.

سارو: من بعد از امتحان‌های رشته‌ای که خودم انتخاب کردم.

سـرایا: به زمانی ایتالیا گلادیاتور داشت می‌رفتن به جنگ جهانیان. الان تو مسابقه بوکس گربه می‌کنن که این چرا منو محکم زد.

زهرا: مامانم وقتی با حرفـش کوچک‌ترین مخالفتی می‌کنم.

نرگس: آدمای بیشـور وقتی یک بار باهاشـون مثل خودشون رفتار می‌کنی.

کمانک: دقت کردید اخبـار کولی‌بازی‌های المپیک همه‌ش به ایتالیایی‌ها برمی‌گرده؟ یکی گربه می‌کنه میگه اصن من بازی نمی‌کنم. یکی میگه اتاق گرمه میره تو پارک می‌خوابه. حالا اینا مثلا قهرمانانشون هستن. شما تصور کن بقیه‌شون چجوری‌ان.

کرو: واکنش مامانم وقتی بیشتر از دو روز در هفته برم بیرون و خوش بگذرونم.

بهار: من وقتی بهو یاد سوتی که ۱۰ سال پیش دادم می‌افتم.

همتا: وقتی به شوهرت میگی بیا فیفا بزنیم و اون جدی ۲۰ تا گل بهت می‌زنه.

بمبی: دفعه دیگه که خواستم از کارم بیام بیرون این عکس‌رو به عنوان درخواست استعفا می‌فرستم.

مانی: موقعیت: الان ۱۶م ماهه ولسی پولامرو تموم کردم.

آرش: تمارض بوکسور ایتالیایی و نه من غریبم بازیش توئیتر رو به آتیش کشید. به نظر دو سال پیش هم بازی‌رو جلوی بوکسور ترکیه‌ای با تمارض ترک کرده.

رابین: وقتی کلاس بازیگری پر شده و مجبوری بری بوکس ثبت‌نام کنی.

گوربه مامانش: فهمیدم چرا این همه از ایتالیا خوشم میاد. چون من هم همینقدر ننه من غریبم بازی درمیارم.

**ه

نکته بازی

اصلا ورزشگاه استاندارد دارید؟

در شماره دیروز درباره وضعیت نامناسب چمن ورزشگاه نقش جهان نوشتیم و همانطور که دیدید این زمین تاثیر زیادی در نتیجه به دست آمده داشت. تک گل سپاهان با کمک زمین ناهموار به دست آمد و چند بار هم همین زمین باعث شد تا توپ تغییر جهت بدهد و لو برود و در نهایت ... قابل پیش‌بینی هم بود عوامل و بازیکنان باشگاه رقیب نسبت به این وضعیت زمین واکنش منفی نشان بدهند و خب حق هم داشتند. دیروز هم که مصاحبه جناب مهدی تاج منتشر شد که در آن فرموده بودند: «مشکلات ورزشگاه نقش جهان اصفهان را دیدید که شب گذشته مایه آبروریزی شد و اگر در جلسه ستاد استانداردسازی موضوعات را جدی نگیریم به مشکل می‌خوریم. آقای قلعه‌نویی هم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که بازی در زمین نقش جهان باعث مشکلات جدی برای تیم ملی می‌شود. » تاسفبار این که قرار است بازی ایران و قرقیزستان هم در همین ورزشگاه برگزار شود و خب با این وضعیت یک آبروریزی دیگر در پیش داریم! سوال ما این است که وقتی این ورزشگاه را به عنوان میزبان این بازی به ای‌اف‌سی معرفی می‌کردید، از وضعیتش خبر نداشتید؟ اصلا مگر این ورزشگاهی نیست که طبق گفته خود شما و همکاران‌تان شرایط برگزاری بازی‌ها را دارد و برای لیگ‌برتر مجوز گرفته؟ مگر این ورزشگاه را به عنوان ورزشگاه جایگزین آزادی معرفی نکرده‌اید؟ الان می‌خواهید یک ورزشگاه دیگر را به ای‌اف‌سی معرفی کنید؟ روی‌تان می‌شود به ای‌اف‌سی نامه بزنید؟ نمی‌گویند در فدراسیون فوتبال ایران چه خبر است؟ الان از وضعیت ورزشگاه بعدی که می‌خواهید معرفی کنید خبر دارید؟

مال بد بیخ ریش صاحبش!

درباره دروازه‌بان بوسنیایی استقلال همه چیز همانطور که پیش‌بینی می‌شد پیش رفته است. یعنی هرجور دیگری اگر پیش می‌رفت، نظم و منطق دنیا از دست می‌رفت. افرادی، خارج از چارچوب وظایف خود، بدون اطلاع کادر فنی با بازیکنی از خارج از کشور قرارداد بسته‌اند و او را به ایران آورده‌اند. آن هم در حالی که گلر تیم ملی بزرگسالان، گلر اول تیم امید و دو گلر تیم جوانان را در اختیار داشته‌اند! حالا کادر فنی او را نخواسته و دوستان کاسه چه کنم به دست گرفته‌اند و نمی‌دانند با او چه کنند! حتی او را به تیم‌های دیگر هم پیشنهاد داده‌اند و منتظرند یک مشتری برایش پیدا شود تا او را قرض بدهند و از شرش خلاص شوند. اما تا امروز تیمی او را نخواسته! طبیعی هم هست. او را به هر باشگاهی پیشنهاد بدهید، می‌گویند اگر خوب بود خودتان نگهش می‌داشتید! مثلا آلومینیوم اراک خواهان جذب خالدآبادی شده اما استقلالی‌ها گفته‌اند بیایید گلر بوسنیایی‌مان را بخرید و خب معلوم است که چنین اتفاقی نخواهد افتاد. در واقع ماجرای «مال بد بیخ ریش صاحبش» در اینجا به خوبی اتفاق افتاده. سهمیه خارجی باشگاه هم جا ندارد و هر جور شده باید این مشکل حل شود. اما نکته جالب می‌دانید چیست؟ اینکه کسانی که این کار را کرده‌اند، هنوز افتخار نداده‌اند که بیایند و درباره‌اش توضیح بدهند! احتمالا آنقدر گنده هستند که افکار عمومی را به کتف‌شان هم نگیرند و خودشان را موظف به پاسخگویی ندانند. ۱۰ روز دیگر هم لیگ شروع می‌شود و تکلیف لیست هنوز مشخص نیست.

چرایی یک افتضاح در نقش جهان

باخت به الاهلی آن هم با آن نتیجه دلایل زیادی داشت؛ هم فنی و هم غیرفنی

سپاهان در چارچوب پلی‌آف لیگ نخبگان آسیا به مصاف شباب‌الاهلی امارات رفت و با نتیجه ۴ بر یک برابر این تیم شکست خورد. عملکرد طلایی‌پوشان اصفهانی در این مسابقه اصلا خوب نبود و همین موضوع باعث شد انتقادات زیادی پس از پایان مسابقه از این تیم صورت گیرد. تیم اصفهانی پس از پایان لیگ بیست‌وسوم عده کثیری از بازیکنان خود مانند رامین رضائیان، شهریار مغانلو، فرشاد احمدزاده و... را از دست داد تا در همان ابتدا با مشکل جدی روبرو شود.

بازیکنان جدا شده، بخش مهمی از شاکله تیم بودند و مدیران سپاهان به‌دلیل در پیش داشتن پلی‌آف لیگ نخبگان آسیا، مجبور شدند خیلی زود دست به کار شوند و در همین راستا ۷ بازیکن جدید به تیم ژوزه مورایس پیوستند. زمانی که ترکیب سپاهان برابر شباب‌الاهلی مشخص شد، شاهد حضور ۶ بازیکن تازه‌وارد در ترکیب طلایی‌پوشان بودیم و تنها مهدی لیموچی کار خود را از روی نیمکت آغاز کرد.

راست‌وچپ خاموش

نبود رامین رضائیان در این دیدار کاملا به‌چشم می‌خورد. رضائیان مجموعا عملکرد خوبی داشت و تعداد گل‌ها و پاس گل‌های او در فصل گذشته کاملا این موضوع را ثابت می‌کند. زکی‌پور اما نقطه مقابل رامین بود؛ بازیکنی که در همه‌چیز متوسط است و نمی‌توان روی حمله و دفاع او حساب ۱۰۰ درصدی باز کرد اما به هرحال مورایس شناخت خوبی از او داشت و می‌دانست چگونه از زکی‌پور استفاده کند. به هر روی رامین رضائیان و میلاد زکی‌پور با پایان لیگ بیست‌وسوم از سپاهان جدا شدند و هر دو به استقلال رفتند. مدیریت سپاهان هم صالح حردانی و حسین گودرزی را به جای این بازیکنان جذب کرد. واضح است صالح حردانی کیفیت فنی رامین رضائیان را ندارد و این موضوع زیاد محل بحث نیست. بسیاری اعتقاد داشتند مورایس احتمالا قصد تغییر تاکتیک دارد که جای رضائیان هجومی، حردانی تدافعی را خریده اما در بازی با شباب‌الاهلی مشخص شد مورایس هنوز هم به سبک خود پایبند است. سپاهان در بازی با شباب‌الاهلی قصد داشت از کناره‌ها حمله کند اما توان این کار را نداشت. صالح حردانی بازیکنی نیست که بتواند آندرلپ یا اورلپ خاصی انجام دهد و از آن سمت حسین گودرزی جوان و بی‌تجربه هم نمی‌تواند در اولین بازی خود شاهکار کند.

هنانوف در نقش پاشنه آشیل

وحدت هنانوف هیچ‌وقت در پرسپولیس مهره ثابتی نبود و به‌عنوان یک نیمکت‌نشین روی او حساب باز می‌شد. پس از پایان لیگ بیست‌وسوم، هنانوف به همکاری خود با قرمزها پایان داد و ناگهان راهی سپاهان شد. سپاهان که باید در اولین دیدار خود به مصاف شباب‌الاهلی می‌رفت، جای خرید یک زوج مطمئن برای حزباوی، دست روی هنانوفی گذاشت که نه سبقه خاصی دارد و نه کیفیت فنی! باتوجه به محرومیت هادی محمدی، محمد دانشگر و سیاوش یزدانی، هنانوف در بازی با شباب‌الاهلی در ترکیب اصلی ژوزه مورایس قرار گرفت و با عملکرد ضعیف خود نقش پررنگی در شکست سپاهان داشت. وحدت عملا نمی‌دانست چه وظیفه‌ای درون زمین دارد و در پست دفاع وسط کاملا سردرگم بازی می‌کرد.

غیبت شهریار

شهریار مغانلو در دو فصل متوالی آقای گل لیگ‌برتر شد اما سرانجام پس از پایان لیگ بیست‌وسوم با پیشنهاد اتحاد کلبا مواجه شد و به امارات سفر کرد. در دیدار با شباب‌الاهلی نبود شهریار کاملا حس می‌شد. دیگر کسی نبود که در زمین حریف ضربات سر اول را بزند و توپ را به دیگر مناطق پخش کند. از طرفی شاید اگر برخی توپ‌های این بازی به مغانلو می‌رسید، او می‌توانست کار را تمام کند و جای شباب‌الاهلی، این سپاهان باشد که راهی مرحله بعد می‌شود.

چمن افتضاح

ورزشگاه نقش جهان قرار بود میزبان بازی تیم ملی ایران برابر قرقیزستان باشد اما وضعیت چمن این ورزشگاه به‌خوبی نشان می‌دهد برگزاری بازی ملی در چنین شرایطی اصلا درست نیست. مهدی تاج هم دیروز در مصاحبه‌ای تاکید کرد امیر قلعه‌نویی نگران شرایط بازیکنان است و بعید به‌نظر می‌رسد اصفهان میزبان بازی تیم ملی باشد. در دیدار سپاهان و شباب‌الاهلی، چمن بی‌کیفیت نقش جهان هم تاثیر زیادی روی روند بازی دو تیم داشت تا جایی که پس از پایان مسابقه، هم طرف ایرانی و هم طرف اماراتی از شرایط ورزشگاه انتقاد کردند. ابتدا نوبت بازیکنان شباب‌الاهلی بود که بگویند با این وضعیت چمن، عملا درون زمین جنگیده‌اند. سپس ژوزه مورایس در مصاحبه‌ای تند و تیز گفت: «وضعیت زمین شرم‌آور بود. گل ما روی چمن بی‌کیفیت ورزشگاه به‌ثمر رسید و در ادامه شباب‌الاهلی هم به لطف چمن و اشتباهات بازیکنان ما به گل رسید. اصلا دوست ندارم در چنین استادیومی بازی کنیم».

کار سخت مورایس

سپاهان در لیگ بیست‌وسوم یکی از مدعیان قهرمانی بود اما رفته‌رفته حواشی مختلفی را تجربه کرد و همین موضوعات باعث شد طلایی‌پوشان رتبه‌ای بهتر از سوم کسب نکنند. مورایس حالا در آستانه لیگ بیست‌وچهارم با چالش جدی دیگری مواجه شده است. لیگ نخبگان آسیا میدان بزرگی بود که بازیکنان دوست داشتند در آن بازی کنند اما این اتفاق به بدترین شکل ممکن رخ نداد. سرمربی پرتغالی حالا باید از لحاظ روحی بازیکنان خود را آماده شرکت در لیگ‌برتر کند و اگر افزایش روحیه رخ ندهد، ممکن است باز هم سپاهان شرایط عجیبی را به چشم ببیند.

گزارش

خداحافظ غول هاوانا

او حالا با کسب پنجمین طلای المپیک به مهم‌ترین ستاره کشتی تاریخ تبدیل شده است: میخایین لوپز

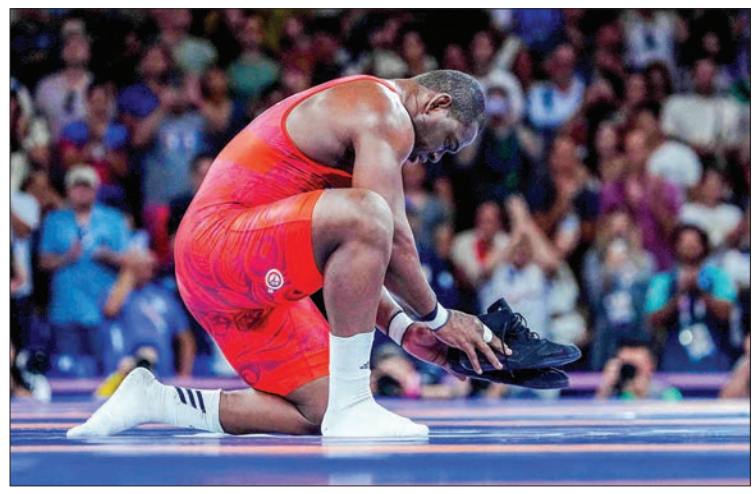

کشتی ۱۳۰ کیلوگرم فرنگی در المپیک؛ همه نگاه‌ها به اسطوره کوبایی است. اولین طلای برای او در ۲۶ سالگی و المپیک بیجینگ رقم خورد و تازه آغازی بود برای ال‌نینوی کشتی جهان. المپیک ۲۰۱۲ لندن، ۲۰۱۶ ریو و ۲۰۲۰ توکیو، قهرمان دیگری غیر از لوپز نداشت. او کاری کرد که یاسمانی آکوستا، ستاره کشتی فرنگی کوبا ملیتش را تغییر دهد و به شیلی برود و چه سرنوشت جالبی که فینال المپیک ۲۰۲۴ بین این دو ستاره برگزار شد. او برای رسیدن به فینال حریفان ظاهرا سرسختی داشت. ابتدا در یک کشتی آسان ۶ بر صفر حریف کره‌ای را برد و در قرعه‌ای دشوار، مقابل بخت دوم قهرمانی یعنی امین میرزازاده از ایران قرار گرفت و در دشوارترین رقابتش او را با نتیجه ۳ بر یک شکست داد. او ۴ سال پیش و در توکیو، امین را با نتیجه یک‌طرفه ۸ بر صفر مغلوب کرده بود. در مرحله بعد یک ایرانی دیگر یعنی صباح شریعتی را که برای آذربایجان کشتی می‌گرفت، ۴ بر یک مغلوب کرد تا به فینال برسد. در واقع او برای رسیدن به قهرمانی با همه مدعیان سرشاخ شد.

برتری ۶ بر صفر میخایین لوپز برابر هموطنش در بازی فینال، یک بار دیگر به همه طرفداران کشتی ثابت کرد که او با شایستگی فنی و نه فقط با اتکا به تاریخ درخشان، توانسته بود به المپیک برسد. جالب اینکه او حتی برابر میرزازاده و شریعتی هم نتوانسته بود به چنین برد قاطعی برسد اما در مقابل هموطنش نبرد یک طرفه و ساده را پشت سر گذاشت و موفق شد پنجمین طلای متوالی در المپیک را کسب کند.

لوپز در المپیک ۲۰۲۰ توکیو با بردن لاکوبی کاخالا از گرجستان، در ۲۰۱۶ ریو، با شکست دادن رضا کایالپ ترکیه‌ای، در ۲۰۱۲ لندن با پیروزی بر هیکی نبی از استونی و در ۲۰۰۸ پکن، با غلبه بر حسن باروئف روس، طلای المپیک را به دست آورده بود. پیش از لوپز کائوری ایچو کشتی‌گیر تیم زنان ژاپن به صورت مشترک در کنار لوپز قرار داشت. ایچو چهار طلای المپیک را در کارنامه دارد. الکساندر کارولین نابغه کشتی جهان از روسیه نیز با سه طلا و یک نقره در جایگاه بعدی قرار گرفته است.

حضور لوپز در پاریس ۲۰۲۴ او را به پراستقامت‌ترین کشتی‌گیر تاریخ تبدیل کرد اما ال جیانت برای تاریخ‌سازی نیاز به مدال طلا داشت و در نهایت با برتری مقابل کشتی‌گیر کره جنوبی، ایران، آذربایجان و شیلی موفق شد سزاوارانه به پرافتخارترین کشتی‌گیر رقابت‌های المپیک تبدیل شود. او اولین ورزشکاری است که ۵ مدال طلای انفرادی متوالی را در یک رشته به دست آورده و رکوردهای نمادهای بازی‌ها مانند «کارل لوئیس» و «مایکل فلپس» را بهبود بخشید.

میخایین لوپز که مدعی عنوان بهترین کشتی‌گیر فرنگی تاریخ خواهد بود، بعد از سوت پایان و کسب مدال طلا، لحظات احساسی و عجیبی را در سالن کشتی شهر پاریس تجربه کرد. او در شرایطی که روی زانو نشسته بود و به این تقدیر زیبا می‌اندیشید، در میان تشویق و سروصدای تماشاگران، کفش‌هایش را از پا درآورد و در حالی که بغض گلویش را فشار می‌داد، کنترل خود را از دست داد و بی‌وقفه اشک ریخت.

ترکیدن بغض لوپز، همراه با گریه مربی او و تماشاگرانش همراه بود. او کفش‌ها را از پا بیرون آورد و روی تشک کشتی گذاشت. این لحظه خداحافظی اسطوره کشتی فرنگی جهان با بهترین سرنوشت ممکن بود. جایی که بعد از پنج طلای متوالی در ۴۲ سالگی، سرانجام دوبنده از تن بیرون آورد و برای همیشه در تاریخ المپیک ماندگار شد. میخایین لوپز یک الگوی استثنایی برای تمام کشتی‌گیرها و البته تمام ورزشکاران خواهد بود. کسی که چین و چروک صورت هم مانع راهش برای کسب مدال‌های خوش رنگ جهانی و المپیک نشد تا او سرپنجه و آماده در پنجمین دهه زندگی همه حریف‌های جوان و پر نفس را کنار بزند و بر سکوی نخست المپیک بایستد، به احترام او باید کلاه از سر برداشت.

سوژه روز

نبردها با غول‌های آسیا در راه است

سپاهان این فرصت را داشت تا امیدهای فوتبال ایران برای حضور در اولین دوره لیگ نخبگان آسیا با ۳ نماینده را زنده نگه دارد اما عملکرد شاگردان ژوزه مورایس دور از انتظار بود؛ به‌طوری که با پذیرش شکست ۴ بر یک در خانه مقابل شباب‌الاهلی، دوران ماجراجویی طلایی‌پوشان در مرحله پلی‌آف لیگ نخبگان به پایان رسید و حالا از میان شباب‌الاهلی امارات و الغرافه قطر، یک تیم جواز حضور در مرحله گروهی لیگ نخبگان آسیا را به‌دست می‌آورد.

کنفدراسیون فوتبال آسیا قرار است بیست‌وششم مردادماه و بعد از تعیین تکلیف رسمی ۲۴ تیم شرکت‌کننده در اولین دوره لیگ نخبگان آسیا، مراسم قرعه‌کشی مرحله گروهی را برگزار کند اما براساس گمانه‌زنی‌های غیررسمی، سیدبندی رقابت‌ها تقریباً مشخص شده است. سایت «فوتی رنکینگز» به مانند هر ساله، پیش‌بینی‌های خود از سیدبندی اولین دوره لیگ نخبگان آسیا را منتشر کرده که احتمالاً این پیش‌بینی‌ها به واقعیت خواهد پیوست و در این میان، حدس قرعه سرخابی‌ها کار دشواری خواهد بود.

سیدبندی احتمالی اولین دوره لیگ نخبگان آسیا

سید اول: العین امارات، الهلال عربستان، السد قطر، پرسپولیس ایران، پاختاکور ازبکستان و الشرطه عراق

سید دوم: النصر و الاهلی عربستان، الریان قطر، استقلال ایران، الوصل امارات و برنده مرحله پلی‌آف (شباب‌الاهلی امارات یا الغرافه قطر)

حذف سپاهان به کمک استقلال آمد!

صعود سپاهان به مرحله گروهی لیگ نخبگان، آنها را هم‌سید استقلال می‌کرد و عملاً قرعه مرگ در انتظار آبی‌ها قرار می‌گرفت اما حالا معادلات تغییر کرده است.

در انتظار نبرد احتمالی استقلال و الهلال!

استقلالی‌ها قطعاً در مرحله گروهی با پرسپولیس رقابت نمی‌کنند و این مسئله بدان معناست که ۴ تیم از میان العین امارات، الهلال عربستان، السد قطر، پاختاکور ازبکستان و الشرطه عراق، حریف استقلال در مرحله گروهی لیگ نخبگان آسیا خواهند بود. با توجه به حضور ۲ نماینده از عربستان در سید دوم و عدم رویارویی تیم‌های یک کشور در مرحله گروهی، تقابل استقلال و الهلال در مرحله گروهی قریب‌الوقوع به نظر می‌رسد اما رویارویی با تیم‌هایی چون پاختاکور ازبکستان و الشرطه عراق می‌تواند راه آبی‌ها برای موفقیت در اولین دوره لیگ نخبگان آسیا را هموار کند. البته که خطر جدال با العین امارات و الهلال عربستان هم در کمین آبی‌ها است که می‌تواند چنین قرعه‌ای برای آبی‌ها به مثابه قرعه مرگ باشد!

گروه مرگ در انتظار پرسپولیس؟

سرخ‌پوشان با وجود آنکه در سید اول قرار گرفته‌اند اما همچنان خطر قرعه مرگ، پرسپولیسی‌ها را تهدید می‌کند؛ از احتمال رویارویی دوباره با النصر و یاران کریستیانو رونالدو تا جدال احتمالی با الوصل، قهرمان فصل گذشته رقابت‌های باشگاهی امارات. آنچه واضح است در مرحله گروهی خبر از رویارویی پرسپولیس با العین، قهرمان فصل گذشته لیگ قهرمانان آسیا و الهلال، پرافتخارترین تیم قاره کهن نخواهد بود و این موضوع می‌تواند به کمک سرخ‌پوشان پایتخت بیاید.

منبع: فوتبال ۳۶۰

گوشه و کنار مستطیل سبز

آقای خاص از سی‌ال دور شد

در مسابقات مقدماتی لیگ قهرمانان اروپا، تیم فنرباغچه به مربیگری ژوزه مورینیو مقابل لیل فرانسه متحمل شکست ۲-۱ شد و حالا برای صعود به لیگ قهرمانان اروپا با شرایط سختی روبرو شده است. در این مسابقه، ادون ژه‌گروو‌ا در وقت‌های اضافه نیمه‌دوم با یک شوت از خارج محوطه جریمه، گل پیروزی‌بخش لیل را به ثمر رساند. در نیمه اول، تیگو سانتوس تیم لیل را جلو انداخت و در دقیقه ۸۰، عرفان قهوه‌چی بازی را به تساوی کشاند اما لیل دست از تلاش برای پیروزی برنداشت و توانست با گلزنی در دقیقه ۹۰+۱ پیروز دیدار رفت باشد. با این نتیجه، لیل به مرحله گروهی لیگ قهرمانان نزدیک‌تر شد و در آستانه هشتمین حضور خود در این رقابت‌ها قرار گرفت. فنرباغچه با مربیگری مورینیو امید زیادی دارد که بتواند نتیجه را در ترکیه تغییر دهد و در نهایت به لیگ قهرمانان اروپا برسد. خود این مربی نیز که با رم شانس حضور در چمپیونزلیگ را پیدا نکرد، انگیزه زیادی دارد که پس از سال‌ها دوباره شانس حضور در این لیگ را به دست بیاورد. دور برگشت مسابقات پلی‌آف لیگ قهرمانان اروپا هفته آینده برگزار می‌شود و شاگردان ژوزه مورینیو سه‌شنبه ۱۳ اوت از ساعت ۲۰:۴۵، در مقابل لیل صف‌آرایی خواهند کرد.

فلیک روی دو بازیکن بارسا قلم قرمز کشید

با پایان یافتن تور باشگاه بارسلونا در ایالات متحده، اکنون هانسی فلیک می‌داند که ۱۰ روز مانده به شروع فصل روی چه بازیکنانی باید حساب کند. بارسلونا سه بازی دوستانه انجام داد، رئال را برد و برابر سیتی و میلان نیز در ۹۰ دقیقه به تساوی رسید. بازی بعدی بارسا دوشنبه پیش‌رو در جام خوان گامپر خواهد بود و طبق ادعای اسپورت، از حالا مشخص است که او روی دو بازیکن در روز دوشنبه حساب نمی‌کند. اولی ویتور روکه است. این بازیکن برزیلی که در اولین بازی پیش فصل و پشت درهای بسته یک پنالتی مقابل اولوت را از دست داد، در اولین بازی در خاک آمریکا مقابل منچسترسیتی در بال چپ بازی کرد. دومین بازیکن خولیان آرائوخو است. این بازیکن مکزیکی که در بازی مقابل منچسترسیتی به عنوان وینگر بازی کرد، حتی یک دقیقه هم مقابل رئال مادرید و میلان بازی نکرد. او برابر سیتی خوب نبود و در دو بازی بعدی یک دقیقه هم فرصت بازی نصیبش نشد. فلیک به آرائوخو اعتماد ندارد و به نظر می رسد او محکوم به ترک باشگاه بارسلوناست.

جایگزین آلوارز در سیتی: ایده شگفت‌انگیز پپ

خولین آلوارز به اتلتیکو مادرید رفته و به گفته رسانه‌های انگلیسی، پپ گواردیولا به دنبال راه‌حلی جالب برای جبران خلأ او است. این انتقال در حال حاضر نهایی شده و خولین آلوارز، بازیکن جدید اتلتیکو مادرید است. خولین از منچسترسیتی جدا می‌شود به دلیل اینکه می‌خواهد بیشتر بازی کند و به نظر، شکاف مهمی در خط حمله منچسترسیتی ایجاد خواهد کرد. اگر کسی انتظار داشت که مربی کاتالان یک مهاجم در کلاس جهانی را به جای او بخرد، ممکن است ناامید شود. گواردیولا قرار نیست از خزانه باشگاه برای پر کردن جای خالی ملی‌پوش آرژانتینی استفاده کند چرا که راه حل در خانه است. ایده مبتکرانه مربی می‌تواند نتیجه بدهد و در این روند، هزینه‌های قابل توجهی برای باشگاه صرفه جویی کند. اما پپ در مورد چه چیزی فکر می‌کند؟ او معتقد است اصلا نیاز به خرید مهاجم نیست. سیتی فیل فودن همه‌کاره را دارد که در جلو کنار هالند بازی می‌کند. روزی که این دو خسته باشند، اسکار باب و ساوینیو، خرید جدید باشگاه انگلیسی، آماده ورود به میدان هستند. خولین رفتنی شده، ولی کسی جای او نمی‌آید. سیتی معدنی از ستاره‌های باکیفیت است.

پرسپولیس اراک، استقلال مشهد!

دیروز و در پایان جلسه کارگروه ورزشگاه‌ها که با حضور رئیس فدراسیون و مدیران عامل دو باشگاه سرخابی به انجام رسید، تصمیم بر این شد که پرسپولیس در اراک میزبانی خود را انجام دهد و استقلال هم در صورت کسب مجوز برای بازی‌های خانگی خود پای به مشهد بگذارد. پیشنهاد استادیوم امام‌رضا از سوی فرشید سمیعی مدیرعامل استقلال مطرح شد اما امیرحسین روشنک مسئول سازمان لیگ اعلام کرد بازی در استادیوم امام‌رضا نیازمند مجوز خواهد بود که هنوز صادر نشده است. با این حال رضا درویش از اعلام نام استادیوم موردنظر خود اجتناب کرد و گفت از سازمان لیگ درخواست دارد تا استادیوم‌های دارای امکان میزبانی را معرفی کنند. در ادامه روشنک اعلام کرد استادیوم آلومینیوم اراک مناسب میزبانی از پرسپولیس است. البته نکته جالب اینکه استادیوم اراک هم فاقد گیت الکترونیکی است و قرار شده ۴-۵ ورودی برای بازی پرسپولیس - ذوب‌آهن آماده شود تا در ادامه سایر گیت‌ها هم در اختیار قرار بگیرند. این برای اولین بار در تاریخ لیگ برتر ایران است که پرسپولیس و استقلال به دلیل عدم وجود ورزشگاه مناسب در پایتخت مجبور به خروج از تهران می‌شوند و در شهر دیگری بازی‌های خانگی خود را برگزار می‌کنند.

گائل کاکوتا به استقلال پیوست

به نظر می‌رسد کلاف سردرگم پیوستن گائل کاکوتا به استقلال در حال باز شدن است. بازیکن فرانسوی الاصل تیم ملی کنگو که چند هفته‌ای است با آبی‌ها مشغول مذاکره است، با این تیم به توافق نهایی دست یافته است. کاکوتا که سابقه بازی در تیم‌های چلسی، آمینس، لنس و... را در کارنامه دارد، پس از توافق با استقلال، راهی ترکیه شد تا تست‌های پزشکی را در آنجا پشت سر بگذارد اما از آنجایی که پاسخ این تست‌های به زبان ترکی برای ایفمارک ارسال شده بود، این مرکز پزشکی اعلام کرد که تست‌ها مورد قبول واقع نشده و این بازیکن باید مجددا مورد آزمایش قرار بگیرد. از آنجایی که این بازیکن برای جمع کردن وسایل و همچنین آوردن خانواده‌اش به تهران راهی فرانسه شده بود، در پاریس مورد آزمایش و انجام تست‌های پزشکی قرار گرفته و اکنون نیز طبق اعلام مدیرعامل استقلال، کاکوتا به‌زودی راهی تهران می‌شود تا قرارداد خود را رسماً امضا کند. فرشید سمیعی گفته: «با توجه به تعطیلات شنبه و یکشنبه در اروپا، تست‌هایش را در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه انجام داد و ایشان اکنون آماده بازگشت هستند تا با گرفتن بلیط، به تهران بیایند. به امید خدا، قرارداد کاکوتا تمام شده است.»

عطیه‌الله سرانجام پرسپولیسی شد

دیروز رضا درویش اعلام کرد این باشگاه با سوچی روسیه و یحیی عطیه‌الله برای امضای قرارداد رسمی به توافق کامل رسیده و متن قرارداد برای آنها ارسال شده است. مدیرعامل پرسپولیس صراحتا گفت که موافقت یحیی عطیه دو روز پیش جلب شده و شب گذشته باشگاه سوچی روسیه هم چراغ سبز را به سرخپوشان داده تا این انتقال حالت رسمی و نهایی به خود بگیرد. با توجه به توافق پرسپولیس با بازیکن و باشگاه، به نظر می‌رسد این انتقال را باید انجام‌شده در نظر گرفت و احتمالا باشگاه پرسپولیس نیز تا ساعاتی بعد این خبر را به صورت رسمی اعلام خواهد کرد. در صورت جذب یحیی عطیه، پرسپولیس پنجمین بازیکن خارجی لیست خود را هم ثبت خواهد کرد و البته هنوز یک جای خالی در لیست خواهد داشت.

۲۵۰ فیلم . شمارش معکوس -۳

عاشقان و دیوانگان

سومین قسمت از پاورقی جدید ما. گذری از ۲۵۰ فیلم مورد علاقه‌ام و در یک شمارش معکوس. شاید انتخاب مثلا ۱۰۰ فیلم معقول‌تر بود اما هر کاری کردم فهرستم کمتر از ۲۵۰ فیلم نشد. آن دسته از فیلم‌های ایرانی هم که به نظرم جذاب می‌آمدند، در لابه‌لای این نام‌های بزرگ تاریخ سینما ارائه می‌شوند. بسیاری از فیلم‌های بزرگ تاریخ سینما در این فهرست هستند و بسیاری هم نیستند اما به نظرم همین غیرقابل پیش‌بینی بودن این فهرست می‌تواند از نقاط قوتش باشد!

۲۲۸- رودخانه وحشی. یکی از معدود فیلم‌های الیا کازان که هم خودش و هم ما را از مسئله تعهد اجتماعی و پیام‌های اخلاقی و سیاسی راحت کرده و یک داستان عاشـــقانه جمع و جور و فوق‌العاده گرم را روایت می‌کند. با دو بازی بسیار زیبا از مونتگمری کلیفت و لی رمیک.

Wild river. 1960

۲۲۷- آبادانی‌ها. اقتباس درخشان کیانوش عیاری از داستان دزد دوچرخه در فضای تهران دهه شصت فوق‌العاده درجه یک از آب درآمده است. طوری که حتی می‌توان آبادانی‌ها را در برخی لحظات موفق‌تر از دزد دوچرخه دانســت. هرچند گرمای انسانی و مهربانانه دزد دوچرخه از دســترس فیلم آبادانی‌ها که داستان دزدیده شدن پیکان مسافرکش یک خانواده جنگزده در تهران را روایت می‌کند به دور است.

The Abadanis.1993

۲۲۶-زنی در همســـایگی. یک داستان عاشـــقانه مدل فرانســوی. مردی که زندگی خانوادگی نرمالی با همســرش دارد و ناگهان عشق سال‌های گذشته‌اش در همسایگی آنها ساکن می‌شـــود. از اینجا یک رابطه جنون آمیز عاشقانه شروع می‌شود که تروفو موفق می‌شود داستانش را بدون سانتیمانتالیسم دوران ابتدایی فیلمسازی‌اش به تصویر بکشد. با دوبازی بسیار خوب از ژرار دپاردیو و فانی آردان.

La Femme D'acote .1982

۲۲۵- جاده. اثر کلاسیک فدریکو فلینی که آن قدر احساسات ما تماشاگران را بر می‌انگیزد که می‌تواند موجب یک واکنش سراسیمه و منفی در ما شود و تا آنجا پیش برویم که ارزش‌های فیلم را بالکل انکار کنیم. با این حال جاده فیلمی درجه یک و بسیار خوش ساخت است که تارهای بنیادین وجود هر انسانی را به لرزه در می‌آورد. با بازی‌های شگفت‌انگیز از آنتونی کویین و جولیتا ماسینا.

La strsda. 1954

۲۲۴-پلتفرم. روایت فوق‌العاده دیدنی جیا ژانگکه ســینماگر پیشــرو چینی از دورانی که مردم این کشور در اواخر دهه هفتاد و پس از مرگ مائو تجربه کردند. دوران پوست اندازی از جامعه‌ای به شـــدت ایدئولوژیک به جامعه‌ای بازتر و البته بی‌سروسامان‌تر در قالب سرگذشـــت یک گروه دوره گرد نمایشی. فیلم داستان خود را بدون آن وجه اگزوتیک مورد علاقه سینماگران خاور دور پیش می‌برد. با نوعی واقعگرایی طنزآمیز که بلافاصله همدلی ما را بر می‌انگیزد. فیلمی صمیمی و سرراست درباره یک دوره مهم تاریخی.

Platform. 2000

۲۲۳- شرلوک جونیور. اثر سوررئالیستی باســتر کیتون که با صناعت تکنیکی فوق‌العاده‌ای ساخته شده و داستان تخیلی یک آپاراتچی عاشق را می‌گوید که در تخیلاتش به عنوان یک شرلوک جوان، رشادت‌ها انجام می‌دهد. شرلوک جونیور به عنوان یک اثر کاملا وابســته به جلوه‌های ویژه دقیقا صد ســال پیش ساخته شده است.

Sherlock joniour. 1924

۲۲۲- برخورد در شب. یک ملودرام با حال و هوای فیلم نوآر. یکی از مهجورترین و بهترین فیلم‌هـــای دوره آمریکایی فریتـــس لانگ که البتـــه در موقع نمایش درآمریکا خیلی مهجور نماند. چرا که مریلین مونرو نقش پررنگی در فیلم داشت و انتشار عکس‌های خاص خانم مونرو درست پیش از اکران فیلم اشتیاق عمومی آمریکایی‌ها برای دیدن این فیلم را برانگیخته بود. البته که ستاره اصلی فیلم خانم باربارا استنویک گرانقدر هستند.

Clash by night. 1952

۲۲۱- آگوئیره خشم خداوند. فیلم جنون آسای ورنر هرتزوگ با همان تاکیدات خاص او بر فیلمبرداری در لوکیشـــن‌های اصلی و تجربه مشابه با قهرمانان فیلم. داستان سفر یک سردار اســپانیایی با نام لوپه دو آگوئیره و گروهی از کاشفان و کشورگشایان اسپانیایی در قرن شانزدهم که در پی کشف شهر افسانه‌ای ال‌دورادو هســتند. پر از لحظات دیوانه وار و تونلی به ســیاهچاله‌های سرنوشـــت. با بازی درخشان کلاوس کینسکی و دخترش ناستازیا کینسکی.

Aguirre, the Wrath of God .1972

۲۲۰- مرد من گادفری. یکی از کمدی اسکروبال‌های بی‌نظیری که در دهه سی ساخته شدند و به لحاظ ضرباهنگ شوخی‌ها و ســرعت ردوبدل شدن دیالوگ‌ها مواردی منحصر به فرد محسوب می‌شوند. فیلم را گریگوری لاکاوا ساخته و داستان مردی تحصیلکرده و ثروتمند است که بنا به دلایلی به دنیای کارتن خواب‌ها راه پیدا می‌کند و سپس در قامت پیشخدمت یک خانواده ثروتمند و مجنون ظاهر می‌شود.

My Man Godfrey.1935

۲۱۹- چشمانت را ببند. اثر تغزلی و زیبای ویکتور اریس که از سینما و جادوی آن آغاز می‌شود و بعد از پســتی بلندی‌های فراوان در جادوی سینما دوباره آرام می‌گیرد. فیلمی دلنشین و قدرتمند که می‌تواند بدون هیچ آب و تاب و ادعایی به هسته مرکزی افسون سینما دست پیدا کند.

Close your eyes.2023

۲۱۸- داشتن و نداشتن. فیلم کلاسیک هاوارد هاکس که فیلمنامه‌اش حاصل مشارکت ویلیام فاکنر در اقتباس از رمان مشـــهور ولی آشفته ارنست همینگوی اســت. فیلمی ماجراجویانه که بیش از تمرکز بر سیر ماجرا؛داستانی در ستایش شخصیت‌های هاکسی است. مردان و زنانی منفصل از هیاهوی دنیا که همدیگر را حتی در بندری دور افتاده در حوزه کارائیب و در بحبوحه جنگ دوم جهانی پیدا می‌کنند. این فیلم موجب شد تا همفری بوگارت و لورن باکال واقعا عاشق یکدیگر بشوند و ازدواج کنند. با ۲۳ سال اختلاف سن.

To have and have not.1944

نه، به همین سادگی هم نیست

ده ستاره که راه خود را از تئاتر و دانشگاه شروع کردند

عرصه بازیگری برای بسیاری از دوستداران این رشته همچون یک دنیای رویایی برای رســـیدن سریع به شهرت و پول است. چه بسیار دختران خوش چهره و یا خوش استعداد که فکر می‌کنند باید شانس بیاورند و توسط یک کارگردان و یا یک استعدادیاب دیده شوند. این رویا خیلی هم بی‌منطق نیست. بوده‌اند ستاره‌هایی که به همین شیوه وارد دنیای شهرت و ثروت بازیگری شده‌اند. اما در عوض بازیگرهای مشهور بی‌شماری در عرصه سینما داریم که شیوه ورودشان به عرصه شهرت و ثروت در گذر از سالن‌های نمایش و تحصیل در رشته بازیگری و تئاتر و استمرار و پشتکار در مقوله بازیگری بوده است. اینجا یک فهرســـت ده نفره از بازیگران مشهوری را برایتان مرور می‌کنیم که راه ورودشان به عالم سینما از راه آموزش و دانشگاه بوده است. و البته در انتها به نام‌های دیگر هم اشاره خواهیم کرد که در همان لبخند بخت و اقبال به سینما وارد شدند و اتفاقا نتیجه کارشان خیلی هم بد نبوده است.

سوسن تسلیمی. نخستین بازیگر مهم سینمای پس از انقلاب ایران فارغ‌التحصیل از رشـــته تئاتر دانشـــکده هنرهای زیبا در ســـال ۱۳۵۲ بود و در طول دهه پنجاه با کارگردان‌هایی مثل بهرام بیضایی، آربی آوانسیان، بیژن مفید و مهدی هاشـــمی تجربه‌های مستمر بازیگری تئاتر داشـــت. او دقیقا یک بازیگر حرفه‌ای تئاتر بود که پای به سینما گذاشت.

گلچهره سجادیه. او فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبا در رشـــته بازیگری است (در ســـال ۱۳۵۶) و از ۲۰ سالگی و از سال ۱۳۵۳ به بازی در نمایش‌های حرفه‌ای در حال اجرا پرداخته بود مثل خانـــه برناردآلبا، جعفرخان از فرنگ برگشته و .... او هم یک تئاتری حرفه‌ای است.

فریماه فرجامـــی. او فارغ‌التحصیل ســـال ۱۳۵۶ از دانشکده هنرهای دراماتیک دانشکده سینما و تئاتر بود. در سابقه او بازی در چند نمایش و همین طور نمایش‌های تلویزیونی به چشـــم می‌خورد و در دهه شصت به سرعت جذب سینما شد.

فاطمه معتمدآریا. او هنرجوی دانشســـرای هنر بود و در سال ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل شد و دوره‌های بازیگری را در کانون پرورش فکری را هم گذرانده بود و با گروه تئاتر دانشجویان هنرهای زیبا هم همکاری می‌کرد و در چندین نمایش ظاهر شد. او هم یک بازیگر تئاتر محسوب می‌شود اما نه در اندازه‌های سوسن تسلیمی.

ماهایا پتروســـیان. فارغ‌التحصیل بازیگری تئاتر از دانشـــکده هنرهای زیبا (۱۳۶۹) بود و از شاگردان نمونه این دوره. او خیلی سریع جذب سینما شد اما آموخته‌های بازیگری‌اش را هم در سینما و هم در نمایش‌های مشهوری مثل عشق‌آباد و معرکه در معرکه به نمایش گذاشت.

هانیه توسلی. او هم دانـــش آموخته تئاتر است اما در رشته نمایشنامه نویسی. با این حال در دوران دانشجویی خودش را به عنوان یک بازیگر خوب تئاتر اثبات کرده بود. در کارنامه او بازی در نمایش‌هایی بـــه کارگردانی محمد یعقوبی و آتیلا پســـیانی و رضا حداد و سیامک احصایی به چشم می‌خورند.

طناز طباطبایی. او از دانشگاه آزاد در رشته کارگردانی تئاتر لیســـانس دارد و از دوران دانشـــجویی بـــه بازی در نمایش‌های متنوعـــی پرداخت. هرچنـــد او هم به زودی به پول‌های راحت ســـینما خو گرفـــت و از دنیای نمایش فاصله گرفت. او طی دو دهه گذشـــته به شکل متناوب در نمایش‌هایی از آروند دشت‌آرای و افسانه ماهیان و کیومرث مرادی و رضا ثروتی ظاهر شـــده اســـت. او بر پایه همین آموخته‌های تئاتری‌اش در نمایش کنســـرت سی صد هم حضوری موفق داشت.

سحر دولتشـــاهی. او یک مدرک زبان فرانسه دارد و در کنارش در دانشگاه ســـوره مدرک ادبیات نمایشی هم به دست آورد و از همان دوران دانشجویی در نمایش‌های مختلفی ظاهر شـــد و توان خود به عنوان یک بازیگر تئاتر را محک زد. در کارنامه او حضور به عنوان کارگردان تئاتر هم وجود دارد. در بی شـــمار بازیی‌های او در تئاتر در یک قلم می‌توان به هفت همکاری با آتیلا پسیانی اشاره کرد. او به عنوان یک بازیگر موفق تئاتر وارد عرصه سینما شد. توان نمایشـــی او را می‌توان در حضورش در «کنســـرت نمایش ســـی» و همین طور نمایش موزیکال «بینوایان» مشاهده کرد.

آزاده صمدی. او یـــک تئاتری واقعی اســـت. او دوره کارشناسی تئاتر را از دانشگاه ســـوره گذرانده و به جز آن یکی دو دوره اختصاصـــی بازیگری را هم در موســـسات مختلف از سر گذرانده است. کارنامه تئاتری او بالغ بر ۱۸ نمایش (با کارگردان‌هایی مثل حمید امجد، آیدا کیخایی، هومن سیدی، کیومرث مرادی، محمد عاقبتی، آروند دشت آرای و...) می‌شود.

ستاره پســـیانی. او در خانواده‌ای بزرگ شد که همه تئاتری بودنـــد. از پـــدرش آتیلا تـــا مادربزرگش جمیله شـــیخی و مادرش فاطمه نقوی. با این حـــال در رزومه او فارغ‌التحصیلی از دانشـــگاه ورونژ در روسیه هم ذکر شده است. او یک بازیگر حرفه‌ای تئاتر است که حضور در بیش از ۴۰ نمایش را در کارنامه خود دارد.

(به این گروه می‌شود الهام کردا، بهناز جعفری، پانته‌آ بهرام و...را اضافه کرد.)

مورد‌های خاص:

نگار جواهریان و ترانه علیدوستی:

در مورد نگار جواهریان مدرک کارشناسی از رشته طراحی لباس ذکر شـــده اســـت و گذراندن دوره‌هایی در دوران نوجوانی در کانون پرورش فکری. با این حال او یک بازیگر با تجربه تئاتر است و از ۱۹ ســـالگی تجربه‌های مهمی در عرصه بازیگری تئاتر داشته است. از سال ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۱ او در بیش از ۲۰ تئاتر ظاهر شده و با کارگردان‌های نامداری مثل امیررضا کوهستانی، محمد یعقوبی، حسن معجونی و مهدی استاد محمد کارکرده است که نشان از توانایی‌های او به عنوان یک بازیگر تئاتر دارد که موجب اعتماد این تعداد کارگردان درجه یک شده است.

ترانه علیدوستی. او در دبیرستان و دانش‌آموز رشته تجربی بود که در کلاس‌های بازیگری موسسه امین تارخ شرکت کرد و از همین کلاس‌ها راهی فیلم من ترانه ۱۵ سال دارم شد و بعد به عنوان یک استعداد بازیگری شناخته شد و در این میان دو سه تا تئاتر هم بازی کرده است.

مثال‌های نقض:

هدیه تهرانی، نیکی کریمی، لیلا حاتمی، مهتاب کرامتی، افسانه بایگان، مهناز افشار، ویشکا آسایش، مریلا زارعی، پریناز ایزدیار، رعنا آزادی‌ور، هستی مهدوی، پگاه آهنگرانی و باران کوثری از جمله ستاره‌های مهم و تاثیرگذار سینمای ایران هستند که بدون تجربه و آموزش اختصاصی بازیگری در عرصه ســـینما موفق بوده‌اند و دسترنج‌شان در مقوله بازیگری می‌توانـــد با آن گروه دانـــش آموختگان تئاتری مورد مقایسه قرار بگیرد. این گروه یا در خانه‌ای سینمایی رشد کرده‌اند و تجربه‌های در دسترس و ساده بازیگری در ســـینما را در کنار پدر و یا مادر خود تجربه کرده‌اند و یا به شکل گذری به خاطر چهره‌شان در یک مهمانی و یا در یک مرکز خرید نشان شده‌اند و به عالم سینما دعوت شده‌اند و در نهایت به رغم این شیوه ورود میانبر و بی‌زحمت و حتی با در نظر گرفتن این مسئله که در شیوه بازی‌شان احتمالا لحظات ناموزون و ضعیفی هم وجـــود دارد اما در نهایت برخی از لحظات درخشـــان بازیگری در سینمای معاصر ایران را رقم زده‌اند.

سرقت باواریایی از قصر کریستال

شهنام صفاجو | این داســـتان فوتبالی، سرقت بزرگ باواریایی از کریستال پالاس است. قبل از شروع المپیک پاریس، سران بایرن اصرار زیادی به جذب بازیکنی تقریبا ناشـــناخته از این تیـــم رده دومی لندنی داشتند؛ البته مایکل اُلیس در فصل گذشته لیگ برتر توانایی خود را در مقابله با BIG ۶ و سایر تیم‌های انگلیسی نشان داده بود؛ اما انتقال او به تیمی که برای قهرمانی اروپا بسته شده، توام با ریسک بود. بایرن روی این نقل‌وانتقال اصرار داشـــت تا با رقمی حوالی ۵۰میلیون یورو این وینگر راســـت را جذب کند و در نهایت، موفق به این کار شد. مدیران پرشمار بایرن مونیخ، هربرت هاینر، مکس ابرل، کریســـتوف فروبند و البته اولی هوینس می‌دانستند درخشش احتمالی اُلیس در المپیک پاریس قیمت او را افزایش می‌دهد؛ پس در نقطه طلایی بازار نقل و انتقالات با او قرارداد بســـتند تا امروز مشخص شود که ســـرقت بزرگی از قصر کریستالی لندن صورت گرفته است.

مایکل آکپوی اُلیس

او در دســـامبر ســـال ۲۰۰۱، در لندن از پدری نیجریـــه‌ای و مـــادری الجزایری-فرانســـوی به دنیا آمده است و در آکادمی تیم‌های مطرحی چون آرســـنال، چلسی و منچسترسیتی رشـــد کرده است؛ اما در کمال تعجب سران این باشگاه‌ها توجهی با او نکردند تا اُلیس به تیم ضعیف ردینگ منتقل شـــده و اولین بازی حرفه‌ای خود را با پیراهن این تیم درجه ســـه انگلیسی انجام دهد. او ســـه فصل در این تیم توپ زد تا کریســـتال پالاس با ۱۵میلیون یورو به سراغش بیاید. این وینگر چند تابعیتی با ارائه بازی‌های درخشـــان به‌خصوص در فصل ۲۴-۲۰۲۳ و زیر نظر اولیور گلاسنر، ســـرمربی موفق اتریشـــی توجه تیم‌های بزرگ را به خود جلب کرد؛ اما پاسخ اُلیس به آنهایی که روزی او را جواب کرده بودند، منفی بود و تصمیم این ستاره پریمیر لیگ، بازی خارج از لیگ جزیره بود و چه تیمی بهتر از بایرن مونیخ که جایی ثابت برای او در نظر گرفته تا زیر نظر ونسان کمپانی به بالاترین درجه فنی و تکنیکی برسد و در تیم ملی بزرگســـالان فرانسه هم صاحب موقعیت ممتاز شود.

حماسه اُدیسه

اُلیس بازیکنی ســـریع، تکنیکی و مسلط روی توپ است؛ اســـتارت‌های خوبی دارد و وقتی به عمـــق می‌زند، هـــم پاس‌های کلیدی می‌دهد، هم با شـــوت‌های دقیق شـــانس گلزنی ایجاد می‌کنـــد. او بازیکن مدرنی است و در هر بازی ترکیبی از قدرت بدنی، خلاقیت و مهارت فنی را به نمایش می‌گـــذارد. اوج هنرنمایی اُلیس به همین رقابت چند روز پیش با مصر برمی‌گردد که در اوج ناامیدی فرانسوی‌ها، دو پاس گل به ماته‌تا داد و با گل غافلگیرانه‌ای که زد، تیر خلاص را شلیک کرد تا تیمش فینالیست المپیک شود. او نقطه امید فرانسه در بازی سرنوشت‌ساز با اسپانیایی است که امسال به شـــکلی عجیب در همه رده‌های سنی قهرمان شده و سخت در پی مدال طلایی بازی پارک دوپرنس اســـت؛ اما اُلیس که نام لاتین «اودسئوس» شخصیت اصلی و قهرمان داستان جیمز جویس است، شاید یک‌تنه بازی را درآورد تا حماســـه اُدیسه دیگری خلق کند.

ژان فیلیپ ماته‌تا

او نیز در تیـــم دوران نوجوانی‌اش در لیون خیلی مورد توجه قرار نگرفت تا با قراردادی کم‌بها راهی بوندس‌لیگا شـــود و سه سال در تیم رده دومی ماینز تـــوپ بزند. ماته‌تا سال ۲۰۲۱ به کریســـتال پالاس پیوست و در خط حمله این تیم غوغایی به پا کرد تا باعث هـــراس هر مدافع لیـــگ برتری شـــود. قدرت بدنی، اســـتقامت و قد بلند ۱/۹۲ سانتی او بلای جان تیم‌های انگلیسی بود؛ تا جایی که نامزد اصلی قرار گرفتن در خط حمله تیم ملی فرانسه در یورو ۲۰۲۴ هم شد؛ اما دیدیه دشان به‌راحتی از او گذر کرد و ترجیح داد با اولیویه ژیرو ۳۸ســـاله به این دوره از مســـابقات برود و در نهایت مقابل اسپانیا زانو بزند اما تیه‌ری آنری که خود، مهاجمی درجه یـــک در لیگ برتر و تیم ملی فرانســـه بود، ارزش‌های ماته‌تا را درک می‌کرد تا او یکی از ســـه بازیکن بزرگسال فرانسه در المپیک پاریس شود و با درخشش خود، یکی از سه ستاره این دوره از رقابت‌ها شود.

ماته‌تا فیزیک بدنی عالـــی دارد و با وجود قد بلند، تکنیکی هم نشان می‌دهد. بازی پشت به دروازه او به مفهوم بازیسازی برای وینگرها و هافبک‌های تهاجمی تیم خودی ستودنی اســـت و در تمام‌کنندگی به‌ویژه روی ارسال‌های بلند هم تبحر ویژه‌ای دارد. ماته‌تا در ضدحمله هم دستی بر آتش دارد و با شوت‌های سنگین خود همواره تهدیدی جدی برای دروازه‌بانان حریف است.

این مهاجم ۲۷ســـاله قطعا با پایان رقابت فینال المپیک، مشـــتریان زیـــادی پیدا می‌کند و تیم همیشه فروشنده کریستال پالاس هم بعید است مانع جدایی او شود.

فرمین لوپز

ســـال گذشـــته که ژاوی به این هافبک تهاجمی ۲۱ساله بازی می‌داد و او از دقایق اندکش بهترین بهره را می‌برد، مشـــخص بود که ســـتاره‌ای دیگر از لاماسیا در حال ظهور اســـت. فرمین خیلی فیزیک خوبی ندارد، قـــدش کوتاه اســـت و جثه جمع و جـــوری دارد؛ امـــا در احاطـــه روی توپ، پیش‌روی لابلای خطـــوط دفاعی حریف، ارسال پاس‌های خط‌شـــکن، شوت‌های پشت ۱۸قدم و دقت در ضربه نهایی حتی با سر، بازیکنی کم‌نظیر نشان داده است. او سال گذشته در بازی‌های پیش‌فصل مدل آمریکایی دروازه رئال‌مادرید را از راه دور باز کرد و تابستان امسال هم در المپیک پاریس ستاره مسابقات فوتبال شده تا نشان دهد برای قرار گرفتن در ترکیب ثابت بارسا آمده است. البته به نظرم استخدام دنی اولمو مانع بزرگی برای رشـــد فرمین لوپز در ترکیب آبی اناری‌ها اســـت؛ مدیران بارسا به‌ویژه دکو که در جذب نیکو ویلیامز برای پوشش نقطه ضعف اصلی خود در پست وینگر چپ ناموفق بودند، چشـــم بسته سراغ هافبک تهاجمی لاپیزیش رفتند و با مبلغی گزاف او را به خدمت گرفتند تا هانسی فلیک هم چاره‌ای جز بازی دادن به او نداشته باشد؛ این یعنی فرمین باید مثل فصل گذشـــته روی نیمکت بنشیند و در انتظار فرصت‌های محدود خود در نیمه دوم بازی‌ها باشـــد. بازگشت گاوی از مصدومیت طولانی هم مانع دیگری برای درخشـــش این ستاره المپیک پاریس در بارسلونا است.

روایت

دوران چپ روی

بریده‌ای از کتاب احمد سمیعی (گیلانی)، زندگانی و خاطرات سیاسی در گفت‌وگو با سایه اقتصادی‌نیا، نشر نی، ص ۲۱۸- ۲۲۰.

» از نقشه‌های این‌چنینی حزب «توده» دیگر چه یادتان هست؟

یادم است یک بار نقشـــه کشـــیدند از مخازن بانک‌ها با حواله‌های جعلی پول بیاورند بیرون. برنامه ماهرانه تنظیم شد، ولی کاملا درست اجرا نشـــد. قرار شد راس ساعت معینی، عده‌ای به بانک‌هایی که حزب توی آن‌ها دســـت داشت، مراجعه کنند و به ازای حواله‌ها، پول بیرون بکشند. هم‌زمان در سراسر کشور، تهران و شهرستان‌ها.

» که چه کار کنند آن پول را؟

خرج فعالیت‌های ســـازمانی. حزب گوش تا گوش ایران گسترده شده بود. تشکیلاتی با آن وسعت و با آن فعالیت متعدد خرج‌های کلان داشت. نقشه بیرون کشیدن پول از بانک کامل اجرا نشـــد؛ ولی مبالغ هنگفتی گیر حزب آمد. چند نفری هم دستگیر شـــدند. ظاهرا دیر جنبیده بودند و از راس ســـاعت ماموریت جا مانده بودند؛ نقشه فاش شده بود.

» آخر رســـما پول دزدی؟! جنبـــه اخلاقی قضیه برایشان مهم نبود؟

نه! مسئله اخلاقی هیچ در میان نبود. احزاب کمونیست سراسر دنیا از این کارها می‌کردند.

» دزدی؟!

بله. مقدار زیادی از خرجشان را از راه دزدی درمی‌آوردند. ســـازمان دانش‌آموزان، ســـازمان جوانان، سازمان زنان، سازمان کارگران و خلاصه سازمان‌های متعدد با خرج‌های کلان زیرمجموعه حزب توده ایـــران بودند، فعالیت‌های وسیع داشتند؛ گیرم حزب رســـما غیرقانونی اعلام شده بود. فرض کن بگویند فلانـــی، ماموریت برو اصفهان. این خرج دارد. مگر نه؟

» می‌دانم! ولی آخر جنبه اخلاقی‌اش چه؟

در مبانی نظری‌شـــان اصولا مانع اخلاقی نداشتند برای نیل به این اهداف.

» خیلی عجیب اســـت برایم. پول دزدی را برداریم خرج آرمان‌هایمان کنیم!

بله، علنا دزدی می‌کردند و از این قبیل شائبه‌ها داشتند...

» ابتهاج عضو سازمان جوانان بود آقای سمیعی؟

پیش‌تر هم پرسیده بودی! سایه، عضو رسمی حزب توده ایران بود، منتها خودش را نمی‌شناساند. او را در جامعه به عنوان عضو حزب نمی‌شناختند.

» آخر هیچ‌وقت نگفته رسما عضو حزب توده بوده.

خب معلوم است نمی‌گوید!

» چرا؟

کار درستی می‌کند!

» خود شما علنا به خانواده و به دوستانتان می‌گفتید عضو سازمان جوانانید یا پنهان می‌کردید؟

تا وقتی ســـازمان جوانان قانونی بود، علنا می‌گفتم. البته در محیط کار نه. در محیط کار، فقط می‌دانســـتند چپی هستم، ولی نمی‌دانستند عضو سازمان جوانانم.

» اما ابتهاج تا الان هم نمی‌گوید.

بله؛ الان هم نمی‌گوید و تصمیم درســـتی اســـت. این ما بودیم که به غلط چپ‌روی می‌کردیم. به ســـفر اروپا که برسیم خواهم گفت حتی آنجا هم به من تذکر می‌دادند بابت چپ‌روی.

» همین‌جا بگویید. حرف چپ‌روی است.

سازمان جهانی دانشـــجویان در پراگ، کنفرانسی برگزار کرد با شـــرکت نماینده‌های بســـیاری از کشورها، حتی نماینده آپارتاید از آفریقای جنوبی. فدراســـیون جهانی جوانان دموکرات چند نماینده خـــود را در مقام میهمان فرستاد به این کنفرانس، از جمله من. ژاک دنی، دبیرکل فدراسیون گفت متنی بنویســـم که در کنفرانس بخواند. من نوشتم و به وسیله یک جوان کانادایی برایش فرستادم. خواند و درجا پاره کرد.

» عجب!

بله و انداخت دور. در نوشـــته من، چپ‌روی موج می‌زد. اعتراض می‌کردم به نمایندگان نژادپرست سازمان جهانی دانشجویان، حال آن که ما میهمان کنفرانس بودیم. طبق قاعده «هر ســـخن جایی و هر نکته مکانی دارد» انتظار می‌رفت به ســـازمان‌دهندگان کنفرانس مرحبا بگوییم ولی مـــن به‌کل زده بـــودم به صحرای کربـــلا. ژاک دنی نوشته‌ام را پاره کرد! آنجا بود که دریافتم چه اشتباه‌های سرنوشت‌سازی از ما سر زده.

» آقای سمیعی، شما مطمئنید ابتهاج عضو رسمی حزب بود؟

بله بله. عضو رسمی حزب بود. چندبار می‌پرسی؟!

» آخر عجیب اســـت که تا الان هرگز هیچ سندی از عضویتش رو نشده. خودش هم مخفی می‌کند.

«پانوشت: امیرهوشنگ ابتهاج، روزهایی که این گفت‌وگو انجام می‌شد، نودوسه‌ساله و در قید حیات بود.»

به چشم می‌دیدم. من البته زیاد با ابتهاج نمی‌جوشیدم. گاهی می‌آمد خانه دولت‌آبادی شـــاعر و من هم حضور داشـــتم. ابتهاج هم می‌دانســـت ما خبر داریـــم. ابتهاج سمپاتیزان نبود، عضو رسمی حزب توده ایران بود.

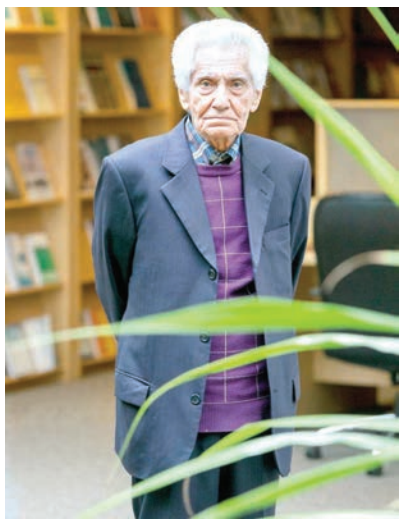

پیام‌های بر کزیده خوانندگان/پنجشنبه‌ها/ پیامک: ۰۹۲۰۲۰۰۱۷۰۷

گزارشگری که از کشور «لسوتو» ترسیده بود!

شهید هنیه، همسان‌سازی بازنشستگان، پاییز صحرا، مهران مدیری، میکروچیپ، فرهنگ عطر و بازی‌های المپیک...

۰: ۹۱۲۷۲۷۱: براهمچان. هفته‌های قبل یک انتقاد از ارش خوشخو و یک انتقاد از صداوسیما (بامزه‌ها می‌گن رسانه ملی) کردم که چاپ نشدند، قضیه چیه دادش؟ اینها خط قرمزند؟

پاسخ: اگه صداوسیما هم خط قرمز ما نباشه (که هست) دیگه ارش خوشخو، صددرصد جزو خط قرمزها (بلکه خطوط نیلی متمایل به بنفش ساده) ما هستند و دیگه نیمنم چیزی درباره‌شون گفته باشی که جیگر و طحالت‌رو می‌ذارم کف دستت! نه تنها سانسورش می‌کنم بلکه به دو سال هم حبس می‌دم بعد که برای حال حتی تو انفرادی قزل‌قلعه! (هرچه فریاد دارید برسر براهم بزنید که خط صوتی روزنامه هم محسوب نمی‌شه).

۰: ۹۱۲۲۵۴: بنده مانده‌ام که چرا مسئولان ما مدام به دشمن توصیه می‌کنند که اشتباه نکنند. اشتباه کند به نفع ما نیست؟

پاسخ: نه دیگه، این چیزهارو موندیم هنوز تا ما بفهمیم!

۰: ۹۱۲۷۱۰: جناب دکتر پزشکیان علی‌الحساب همسان‌سازی بازنشستگان را تا حالا انجام نداده‌اند؟ (علی زمانی فراهانی، تهران)

پاسخ: بذار جاش تو صندلی‌اش گرم بشه، انجام می‌دن دیگه. چقدر عجله داری! اول باس این همه اطلاع‌طلبی که تو این مدت، دور و برش رو گرفته بود تقسیم کنه، بعد نوبت ما هم می‌رسه.

۰: ۹۳۵۶۵۳: بازیخش سریال پاییز صحرا از ای فیلم، مرا به این فکر برد که ۳۸ سال پیش محصلان چطور، شنبه را آغاز می‌کردند؟ با چنین جمله‌هایی: بعدازظهر در برنامه «چه‌ها مواظب باشید» مدام از انگشت قطع شده اطفال در چرخ گوشت می‌گفتن «حرکات هیستریک خانم شیخی «تصویر کومه» جمجمه کشگان به دست خمرهای سرخ و ولّه» برنامه گزارش هفتگی.

پاسخ: واقعا چه حال مبسوطی می‌کردیم ما سادیستی‌های دهه‌شصت با برنامه‌های تلویزیون. من عاشق این تیپ پر جمجمه‌های کشته‌شدگان خمرهای سرخ بودم که از کشته، پشته ساخته بودند و خوش‌نش تازه بود! همبازی‌هایم می‌گفتند کاش اونجا بودیم و با جمجمه‌ها فوتبال ساحلی و تنیلم‌بازی می‌کردیم! بعد از لذت مدام تماشای آن، نوبت به انگشت قطع شده طفلان در چرخ گوشت‌ها می‌رسید که ... پروسه خوشبانی غروب جمعه، نالان‌نالان از راه می‌رسید.آه چه روزگاری داشتیم!

۰: ۹۳۲۲۲۴: آقای بزرگواری که با شلوارک و ریش پروفسوری و زیرپوش رکابی، شب‌ها ساعت ۴ مبری زبالدانت را می‌گذاری پای تیر چراغ برق، بعد خیلی سریع برمی‌گردی توی خونه، مگه کنار تیر چراغ برق جایگاه زباله است؟ حیفن! مگه مخزن زباله که ۱۰ قدم جلوتره را نمی‌بینی با اون چشای بابافوریت؟ دفت کن!

پاسخ: نفرما. لو رفتیم! تنها دلخوشی براهم همین بود که سر ساعت ۹ شب مثل یک انسان توسعه‌یافته، در حالی که تُنکه و کوات پوشیده، کیسه زباله را بگذارد کنار تیربرق کوچه شایان و سوت بلبلی‌زنان برگردد خونه که اونم لو رفت!

۰: ۹۳۲۳۲۴: آقای هفت‌صبح، جونم راستی‌تون بگه، سینمای محله ما از ساعت ۹ به بعد‌ازظهر وامی‌شه. خلاصه، رفتم دیدن فیلم آقای مدیری. وقتی فیلم تموم شد و لامپ‌ها روشن شدن، از خواب بیدار شدم. جالب اینکه نفرات سمت راست و چپم هم خواب بودند. بیدارشون کردم، گفتم: «پاشو! آخر خطه رسیدیم»! از بس که فیلمش یخ و لسوس بود. آقای هفت‌صبح، مهران مدیری خیلی وقته تمام شده.! از بس که از این شاخه به اون شاخه پریدا

پاسخ: آقا که «جاخوار» خوبی بود خب به مام می‌گفتین دیگه نامرد!

۰: ۹۳۳۸۶۷: مافیای ... و ... و حامیان این مافیا دقیقا مردم ایران را از خودروهای وارداتی روز با وضع تعرفه ۱۵۰درصد و گذاشتن محدودیت ۲۵۰۰ و ۴۰ هزار دلاری محروم کردند. گدام کشور این کارها کرد؟

پاسخ: به نظرم هافیاه سلاسی و جزایر فیجی هم این کار رو کردن!

۰: ۹۳۶۶۲۹: کار صداوسیما چیست؟! زمان انتخابات غیرنظری است و صدای مردم را به گوش مسئولین می‌رساند. (با تشکر مدجو حسین ...)

پاسخ: عمو دمت گرم.

پاسخ: **ایمیل رسیده:** اوقات و ایام به‌خیر. من رو توی ایران با صفحه اینستاگرام ... و فعالیتم در زمینه عطر و فرهنگ استفاده از عطر می‌شناسین. من بیش از ۱۲ ساله تو زمینه عطر به زبان فارسی و تولید محتوای درجه یک و حرفه‌ای می‌کنم و توانستم قشر وسیعی از عطردوستان و علاقه‌مندان به این حیطه رو به سمت فرهنگ درست عطر سوق بدم. پس از جستجو و مشورت با دوستانی که در ایران هستن، چند نفر متفق القول پیشنهاد هفت‌صبح رو بهترین رسانه برای این منظور معرفی کردن و تأکید داشتن که در بین همه روزنامه‌های موجود اگر یک نشریه توانایی فرهنگی انتقال این محتوا رو داشته باشه، هفت‌صبحه. خیلی خوشحال می‌شم اگر از جانب شما در این باره بشنوم. (بنده کیوان... هستم)

پاسخ: بنده هم ایبرام هستم. خوشوقتم!(به تحریریه موضوع را منتقل کردیم)

۰: ۹۱۲۳۷۱: خدا در قرآن، دشمن شماره یک مسلمانان را یهود اعلام می‌کند. این ساده‌لوحی مسلمانان است که آیات قرآن را سطحی می‌انگارند. کینه و مادی بودن یهود -به‌خصوص برنامه‌ریزی آنها- سطحی نیست. آن ساختمان (محل انفجار هسته)، امن‌ترین است و محافظت شدید امنیتی دارد. بیشتر از صد مانع داری، شماره خودروی شما چندین جا لیزری چک می‌شود، یعنی بدون هماهنگی امکان ندارد شما وارد محوطه شوی. البته خدا فرمود «الن تنصرالله بنصرکم». موسی آخرین لحظه به یارانش گفت «خدا با ماست»؛ هنیه در خانواده، ۸۰ نفر را خرج اسلام کرده بود، یعنی شهید زنده بود.

پاسخ: **ایمیل رسیده:** با تشکر از کارکنان روزنامه هفت‌صبح. به‌خصوص آقای آرانی و جناب خوشخو. بنده ۲ سال پیش با شما تلفنی صحبت کردم که شما با پیگیری و اطلاع‌رسانی باعث اتفاقات خوبی شدید. ما همچنان در زندان هستیم. شما فرمودید وکیل بگیریم ولی متاسفانه هزینه‌های وکیل خیلی زیاد است که در توان ما نیست. ما از تبعیض‌ها رنج می‌بریم. از شما خواهشمندم اگر برایتان مقدور است درخواستی برایتان بفرستم که به گوش ریاست محترم قوه قضاییه برسانید. ۲۲ بهمن ماه سال گذشته ریاست محترم قوه قضاییه در زندان مرکزی اصفهان دستورانی برای زندانیان مالی صادر نمودند ولی هیچ کدام اجرا نشد. من می‌خواهم صدایم به گوش ایشان برسد. ۴سال است روزنامه شما را دنبال می‌کنم و می‌دانم راستان‌تان خبرنگاری است و صدای مردم را به گوش مسئولین می‌رسانید. (با تشکر مدجو حسین ...)

پاسخ: عمو دمت گرم.

پاسخ: **ایمیل رسیده:** لوفات و ایام به‌خیر. من رو توی ایران با صفحه اینستاگرام ... و فعالیتم در زمینه عطر و فرهنگ استفاده از عطر می‌شناسین. من بیش از ۱۲ ساله تو زمینه عطر به زبان فارسی و تولید محتوای درجه یک و حرفه‌ای می‌کنم و توانستم قشر وسیعی از عطردوستان و علاقه‌مندان به این حیطه رو به سمت فرهنگ درست عطر سوق بدم. پس از جستجو و مشورت با دوستانی که در ایران هستن، چند نفر متفق القول پیشنهاد هفت‌صبح رو بهترین رسانه برای این منظور معرفی کردن و تأکید داشتن که در بین همه روزنامه‌های موجود اگر یک نشریه توانایی فرهنگی انتقال این محتوا رو داشته باشه، هفت‌صبحه. خیلی خوشحال می‌شم اگر از جانب شما در این باره بشنوم. (بنده کیوان... هستم)

پاسخ: بنده هم ایبرام هستم. خوشوقتم!(به تحریریه موضوع را منتقل کردیم)

۰: ۹۱۲۳۷۱: خدا در قرآن، دشمن شماره یک مسلمانان را یهود اعلام می‌کند. این ساده‌لوحی مسلمانان است که آیات قرآن را سطحی می‌انگارند. کینه و مادی بودن یهود -به‌خصوص برنامه‌ریزی آنها- سطحی نیست. آن ساختمان (محل انفجار هسته)، امن‌ترین است و محافظت شدید امنیتی دارد. بیشتر از صد مانع داری، شماره خودروی شما چندین جا لیزری چک می‌شود، یعنی بدون هماهنگی امکان ندارد شما وارد محوطه شوی. البته خدا فرمود «الن تنصرالله بنصرکم». موسی آخرین لحظه به یارانش گفت «خدا با ماست»؛ هنیه در خانواده، ۸۰ نفر را خرج اسلام کرده بود، یعنی شهید زنده بود.

پاسخ: **ایمیل رسیده:** با تشکر از کارکنان روزنامه هفت‌صبح. به‌خصوص آقای آرانی و جناب خوشخو. بنده ۲ سال پیش با شما تلفنی صحبت کردم که شما با پیگیری و اطلاع‌رسانی باعث اتفاقات خوبی شدید. ما همچنان در زندان هستیم. شما فرمودید وکیل بگیریم ولی متاسفانه هزینه‌های وکیل خیلی زیاد است که در توان ما نیست. ما از تبعیض‌ها رنج می‌بریم. از شما خواهشمندم اگر برایتان مقدور است درخواستی برایتان بفرستم که به گوش ریاست محترم قوه قضاییه برسانید. ۲۲ بهمن ماه سال گذشته ریاست محترم قوه قضاییه در زندان مرکزی اصفهان دستورانی برای زندانیان مالی صادر نمودند ولی هیچ کدام اجرا نشد. من می‌خواهم صدایم به گوش ایشان برسد. ۴سال است روزنامه شما را دنبال می‌کنم و می‌دانم راستان‌تان خبرنگاری است و صدای مردم را به گوش مسئولین می‌رسانید. (با تشکر مدجو حسین ...)

پاسخ: عمو دمت گرم.

پاسخ: **ایمیل رسیده:** لوفات و ایام به‌خیر. من رو توی ایران با صفحه اینستاگرام ... و فعالیتم در زمینه عطر و فرهنگ استفاده از عطر می‌شناسین. من بیش از ۱۲ ساله تو زمینه عطر به زبان فارسی و تولید محتوای درجه یک و حرفه‌ای می‌کنم و توانستم قشر وسیعی از عطردوستان و علاقه‌مندان به این حیطه رو به سمت فرهنگ درست عطر سوق بدم. پس از جستجو و مشورت با دوستانی که در ایران هستن، چند نفر متفق القول پیشنهاد هفت‌صبح رو بهترین رسانه برای این منظور معرفی کردن و تأکید داشتن که در بین همه روزنامه‌های موجود اگر یک نشریه توانایی فرهنگی انتقال این محتوا رو داشته باشه، هفت‌صبحه. خیلی خوشحال می‌شم اگر از جانب شما در این باره بشنوم. (بنده کیوان... هستم)

پاسخ: بنده هم ایبرام هستم. خوشوقتم!(به تحریریه موضوع را منتقل کردیم)

پاسخ: هک با حک؟ مسئله این است! (برتراند

کاش می‌شد حقوق گرفت، بی آنکه در گرما سرکار رفت

هر نوشته‌ای نویسنده‌ای دارد. هر نویسنده‌ای حق دارد اسمش را پای مطلبش ببیند. نوشته‌هایی که در این صفحه می‌خوانید توئیتهای کپی پیست‌شده‌ای است که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخیده و صاحبش را گم کرده. اگر «شما» نویسنده این آثار هستید، لطفاً عصبانی نشوید. لبخند بزنید و به خواننده‌هایی فکر کنید که با خواندن نوشته‌هایتان لبخند می‌زنند و در دل تحسین‌تان می‌کنند.

ژاپن اگر بدونه در گیلان به وعده غذایی هست که پلاو و کولی‌شور و هندوانه می‌خورن، اینقدر سوشی‌سوشی نمی‌کنه.

تابستون همه چی زشته، پوست زشت، لباسا زشت، بوها زشت، خیابونا زشت، مردم زشت، حتی شب هم زشت.

آقایون و خانوما چرا به ۳۰ سالها انقدر حس پیری می‌دین؟ آقا ۸۰ سالمون که نیست تا سن مون رو میگیم، میگید «وای ۳۰ سالتههههه، چقدر خوب موندی»! باور کنید من فقط یه عددم.

تنها جایی که می‌تونی یکی مثل خودت پیدا کنی، جلوی آینه‌س.

امروز یک اتوبوسی رو دیدم که با یک دست ۱۰۰۰ رفو نگه داشت. شاید فکر کنید که سوپر پاوری چیزی داشت که باید بگم نه، دستشو گذاشت لای در فقار.

ولی من واقعاً دلم می‌خواد نه کار کنم، نه درس بخونم، نه چیزی یاد بگیرم. همینجوری بشینم به گوشه گذر عبر ببینم.

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های همسر آینده‌م نواختن پیانو هست.

دختری که پیانو بلده، فقط پدر پولداری داره.

دوستان دفت کنید من استاکر نیستم، من فقط به جزئیات دقت می‌کنم و گاهی هم می‌تونم متوجه ارتباط بینشون بشم.

هزینه سلفه لاو خیلی زیاد شده کاش یکی مسئولیت دوست داشتن‌مو برعهده بگیره.

تخفیف گرفتن من:

-اگه میشه تخفیفم بدین.

+قیمتامون مقطوعه خانوم. اقیمت خریدشه، سود نداره.

-باشه ممنون.

چیزی که از ۳۳ سال زندگی کردن یاد گرفتم این بود که راحت زندگی کردن فقط به فرمول داره، نباید از کسی توقع داشت؛ یعنی اگه پاهات قطع شد، رو دستای خودت بلند شو اما از کسی توقع نداشته باش.

به گلدون خریده، فروشنده گفت باید باهاش با محبت حرف بزنی و گرنه خشک میشه، پژمرده میشه، می‌سوزه. می‌خوام بگم اون که گلدونو اونجوره، ببین دل آدمیزاد دیگه چه‌جوریه.

ارزش پول فقط اونجا که ۲۰ سال پیش باباینزرگم واسه خونه‌ش داره ۲۵ ساله گرفته بود. الان ماهی ۳۰ هزارتومن قسط میده.

نامرد! در یه حدی حقوق می‌دن که فقیر نیستی ولی هرگز پولدار هم نخواهی بود.

چرا ۱۰ ساله این مایع فلورفشوی تحت لیسانس آلمانه؟ چرا این لیمنتی نمی‌خونه واسه فولیسانس؟

فقط من مشکل دارم با وقتی با لیتاب درس می‌خونم حس می‌کنم تو مغزم ثبت نمیشه؟ اصلا یادشم نمی‌گیرم.

همه ما نقص‌هایی داریم! بی‌عیب فقط تلگرامه.

بچه‌ها تو خونه شما هم موضوعات تموم شده هی بازگو میشه و مجدد گند می‌زنه به اعصاب‌تون یا فقط خونه ما این شکلیه؟

صدای ساخت و ساز، صدایی نبود که دوست داشتم صبح جمعه باهاش از خواب بیدار بشم.

کسی که تو تابستونم قهوه‌شو داغ می‌خوره واقعیه. بقیه اون. اذا. اذا. اذا. فقط اذا.

(۲۱) امیدوارم «به عزیز دل کسی بودن» مبتلا نباشید.

مامانم میگه من همسن تو بودم خواهرت تو بغلم بود، چیکار کنم مامان می‌خوای منم باشم خواهرمو بگیرم بغلم.

یعنی چی که هم صبح زود بیدار می‌شین هم حال‌تون خوبه، من تا یکی دو ساعت بعد از بیدار شدنم دارم به این فکر می‌کنم که این زندگی ارزش ادامه دادن داره یا نه.

مطمئنم که هرشب به مسافر زمان میاد و کش‌موهای من‌رو برای یه ماموریت خیلی ویژه می‌زنده. توضیح دیگه‌ای نیست.

من اسکیروفرنی برعکس دارم. کلی آدم دورم هستن که حس می‌کنم وجود ندارن.

(۲۶) از یه جایی به بعد دیگه بحث هیکل نیست، فقط «بابه» بری باشگاه.

ماما‌ن کلا اعتقادی به تموم شدن دعوا ندارن، هر موقع بعد دعوا جواب خوب به ذهن‌شون رسید بهت میگن.

«دوستم به گربه به سرپرستی گرفته که به دست نداره. اسمش رو گذاشته هندی کم!

تا پول اومد دستتون اول بریز دندونا‌تونو درست کنید. با همه‌تونم.

جلسه تراپیمو کنسل کردم که برم پیش دلیلش.

اولین رابطت، اولین پروژه‌ت، اولین کارت، اولین شرکت، کاملاً اوکیه که افتضاح باشه. فقط کافیه ازش یاد بگیری و هر بار چندین قدم بهترش کنی.

نمی‌دونم با من هم‌نظرید یا نه، ولی مرغ در قرین حرکت توی جهان هستی کوبیدن کیک تو فیس که تو قولدته.

آخرین بناه خوابیدن بود که «خواب دیدن» خرابش کرد.

معمولا «خیلی عوض شدی» یعنی چرا مثل قبل بهم سواری نمی‌دی و از ترس از دست دادنم الکی کوتاه نمیای؟

رستوران معروفرو که همه می‌تونن بیرنت، من به جایی می‌برمت که هیچ کسی نبردت.

گرمای خانمان‌سوزیه و من همچنان جای می‌خورم، قرص فشار بخور خورشید خانم.

این همسرهاتون که تق و تق تب زدید و می‌خواستید دست پر بیاید چی شد؟

من تا خیابون پسر مازاتی و ب.ام.و شده دیگه روم نمیشه با موتور برم بیرون.

ادم باورش نمی‌شه تا همین چند سال پیش تابستونا ولش می‌کردن می‌گفتن برو برای خودت بچر اول مهریه.

استرس این شش ماه‌رو هم تحمل کنیم و دیگه فقط استرس شش ماه بعدی و استرس شش ماه بعدی و استرس شش ماه بعدی.

دیشب به مونوری گرفته باهاش برگردم خونه. سوار شدم تو سریر اول پیچ پلاکش شل بود. پلاک افتاد برگشتیم برش داشت. به کم جلوتر چراغشم شروع کرد پر پر زدن اونم خاموش شد. تقریبا دو کیلومتر جلوتر هم سیم کلاچش کلا در رفت. دیگه آخراش اون به لاستیک قل می‌داد من پشت سرش می‌دویدم.

به عنوان کسی که خیلی درک می‌کنه میگم تون تو درک نکردن و گاو بودنه.

دو نفر دیگه دعوا می‌کنن من تپش قلب می‌گیرم. بدنم واکنشاش به جوریه انگار سونامیه.

شما به مدت اولین مسیج رو نفرستید تا متوجه بشید به چند تا گیاه مرده تا ۱۴۰ دانشجو آب می‌دادید. کاش می‌شد حقوق گرفت، بی‌آنکه در گرما سرکار رفت.

قاب

قاب تاریخ ۱
اشرف پهلوی در کارخانه مرسدس بنز: پیش از انقلاب و در دهه ۷۰ میلادی با بروز بحران مالی در غرب، بنز با مشکل مواجه می‌شود و رو به ورشکستگی می‌رود. در این شرایط دولت ایران سعی می‌کند ۳۰ درصد از سهام بنز آلمان را بخرد. با این کار مدیریت شرکت مرسدس بنز در اختیار ایران قرار می‌گرفت اما دولت آلمان برای جلوگیری از این موضوع خود اقدام به خرید سهام مرسدس بنز می‌کند تا مالکیت این شرکت از دست آلمان‌ها خارج نشود. البته پس از این اتفاق محمدرضا پهلوی با پول ملت ایران بخشی از سهام بنز را برای خانواده‌اش می‌خرد.
در تصویر بازدید اشرف پهلوی از کارخانه اتومبیل‌سازی مرسدس بنز در آلمان غربی را می‌بینید. (کافه تاریخ)

تصویر کمتر دیده شده از کلاس سنتور صبا: ابوالحسن صبا موسیقیدان، اهنگساز، نوازنده و آموزگار موسیقی بود. از او به‌خاطر نوآوری‌ها و تحولاتی که در موسیقی ایران پدید آورد، با عنوان «نیمای موسیقی ایرانی» یاد می‌شود و مدتی که در این عرصه حضور داشته است را «دوران طلایی موسیقی» نام گذاشته‌اند. در سال ۱۳۲۸، نخستین جلد کتاب ردیف سنتور ابوالحسن صبا به کوشش هوشنگ امیری به چاپ رسید. در این تصویر حسین ملک، نوازنده مشهور سنتور در کلاس درس صبا دیده می‌شود.

قاب مشاهیر

قاب تاریخ ۳
لحظه امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین‌شاه در محوطه کاخ صاحبقرانیه؛ وقتی ناصرالدین‌شاه در سی‌وپنجمین سالگرد سلطنتش، دستور داد عمارتی جدید در باغ نیاوران بسازند، کاخ صاحبقرانیه در دل باغ نیاوران متولد شد. داستان ساخت این کاخ را و فرمان یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران را به نقل از خبرآنلاین بخوانید. وقتی دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه وارد سی و یکمین سال خود شد، شاه قاجار سرمست از سالگرد پادشاهی‌اش دستور داد کاخی جدید در دل باغ زیبای نیاوران برای او بسازند. قرعه به نام حاجب‌الدوله افتاد تا عمارت دلخواه شاه را طراحی کند. سلطان صاحبقران اما در عمارت تازه‌اش هم از ساخت اندرونی و حرمسرا غافل نشد. او دستور داد علاوه بر شاه‌نشین، کرسی‌خانه، حمام و ۴۰-۵۰ دستگاه خانه هر کدام شامل ۳ اتاق و یک ایوان برای همسرانش بسازند. هر چند بعدها مظفرالدین‌شاه و احمدشاه قسمتی از حرمسرای این کاخ را تخریب کردند. کاخ صاحبقرانیه علاوه بر معماری آن، از جهات دیگر نیز حائز اهمیت است. در همین کاخ بود که یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران کلید خورد. مظفرالدین‌شاه در محوطه کاخ صاحبقرانیه طی سال‌ها که فرمان مشروطیت را امضا کرد. این تصویر تاریخی که در محوطه باغ نیاوران و کاخ صاحبقرانیه ثبت شده است، مظفرالدین‌شاه را مشغول صدور فرمان مشروطه در کنار اعلم‌الدوله نقفی، پزشک ویژه‌اش، نشان می‌دهد. اعلم‌الدوله در این تصویر مشغول کتابت این فرمان است تا به امضای شاه قاجار برسد. اکنون یک نسخه کپی از سند امضاشده فرمان مشروطیت در اتاق اسناد کاخ صاحبقرانیه نگهداری می‌شود.

قاب تاریخ ۴
انقلاب فرهنگی در دانشگاه تهران: یک ماه بعد از تعطیلی رسمی دانشگاه‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۹، امام‌خمینی در ۲۳ خرداد در پیامی فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی را صادر کرد. به گزارش رویداد۲۴، پس از انقلاب ایران، طبیعی بود که فضای دانشگاه با دوران پهلوی تفاوت کند و انقلابیون با همین ایده خواستار پاک کردن دانشگاه‌ها از اساتید و کتب و علوم فاسد شدند. بیش از ۵۰درصد از اعضای سازمان‌های چپ‌گرا از دانشگاه‌ها می‌آمدند و گروه‌های مختلفی چون حزب توده، فدائیان، لیبرال‌ها و مجاهدین خلق در دانشگاه‌ها فعال بودند. به همین دلیل پس از استعفای دولت وقت، تصفیه دانشگاه‌ها از عناصر مرتبط با شرق و غرب آغاز شد. امام خمینی در پیام نوروزی خود چنین گفت: «ایده انقلاب اسلامی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب‌اند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی.» ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت که نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های حکومت انقلابی داشت، جزو نخستین کسانی بود که درصدد اجرای ایده انقلاب فرهنگی برآمد. او در روزنامه جمهوری اسلامی چنین نوشت: «بر شورای انقلاب است که از خود قاطعیت نشان دهد و تصمیم خود را بدون درنگ و تاخیر به اجرا گذارد. امروز نظم شرط تداوم انقلاب و بلکه حیات ملی ماست و باید با روحیه انقلابی و مصمم آن را برقرار کرد. دانشجویان مسلمان باید اجرای مصوب شورای انقلاب که در محضر امام اتخاذ شد را در برنامه‌هایی برای تهیه نظام آموزشی جدید بر پایه معیارهای اسلامی و انقلابی تدوین گردد و همچنین هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها متوقف و بعدا نیز پذیرش دانشجو بر اساس موازین جدید صورت گیرد.»

قاب تاریخ ۲
بازدید ورزشکاران از بالابازهای نفت آبادان: تصویری کمتر دیده شده از اردوی آمادگی تیم‌های ملی جهت حضور در پنجمین دوره بازی‌های آسیایی -اول آذر ماه ۱۳۴۵.
۷ عضو از ۹ بازیکن تیم ملی والیبال بانوان ایران در تصویر حضور دارند. به‌ترتیب از راست ایستاده: نائشانی، ماری‌تت، نسرین شکوفی، جواد مقامی (دو و میدانی)، ژاله سیدهادی‌زاده، رضا مشحون (بسکتبال)، روحی پندنواز، لیلا امامی، نادر کاشانی (بسکتبال)، حسین تهرانی (والیبال)، مینا فتحی، مهری خرازی، ابراهیمی، نائشانی، محمود عدل (بسکتبال). نشسته از راست: ابراهیم پورنژم (وزنه برداری) - پرویز جلایر (وزنه برداری)، تیمور غیاثی (دوومیدانی)، نائشانی، نائشانی، داوود اخلاقی (دوچرخه‌سواری)، محمد نصیری (وزنه‌برداری)، ماشاالله امین‌سرور (دوچرخه‌سواری)، روح‌الله رحمانی (مربی دو و میدانی). (وب‌سایت جام‌تخت جمشید)

جدول و سرگرمی

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

جدول سودوکو

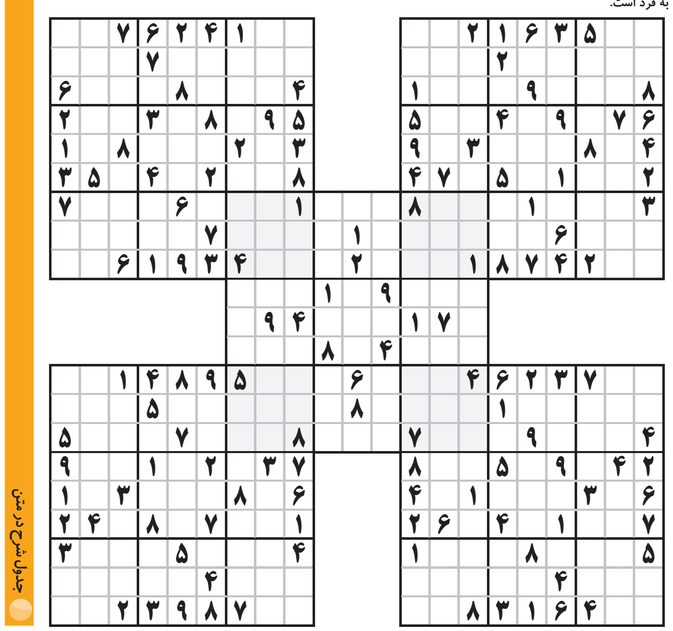

جدول شرح در متن

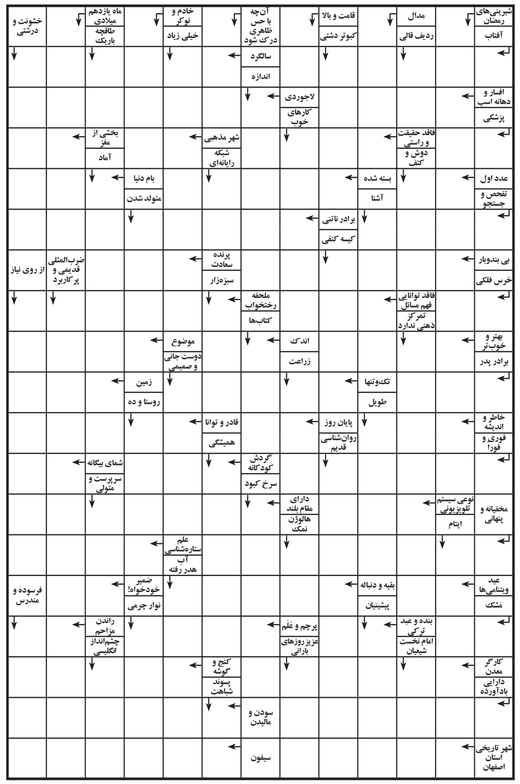

پاسخ‌های شماره قبل

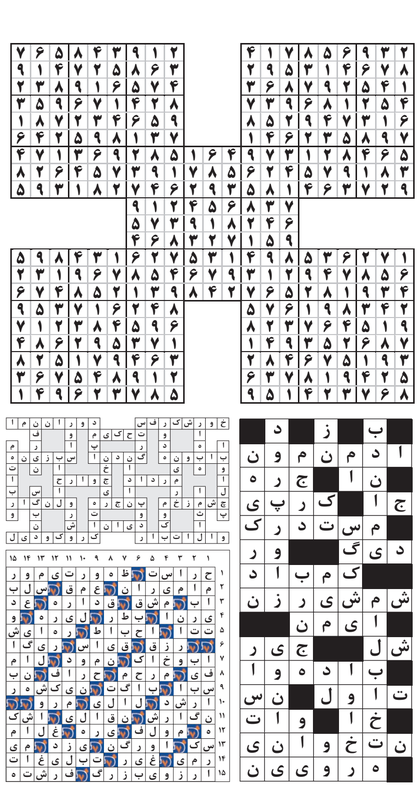

جدول و سرگرمی

طراح: حمیدرضا محمدرضایی

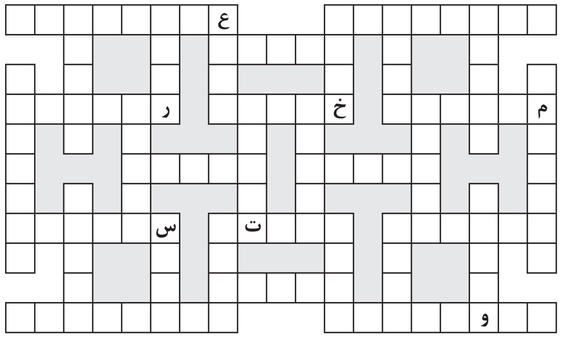

توضیح
کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم؛ جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۴ حرفی: آسمر، بدره، تکدی، راهن، سرنا، شامخ، عرفه، موقر
۵ حرفی: اجلال، اذکار، اکابر، الشتر، آب آلو، خاتمه، دیدار، سفینه، لزبون، لهاسا، مشغله، مصلحت، وجاهت، یخچال
۶ حرفی: دوبانت، رواندا، ستمکار، مداخله، آموزنده، طاق کسری، عامه پسند، نجات غریق
۷ حرفی: لزبون، آموزنده، طاق کسری، عامه پسند، نجات غریق
۸ حرفی: اموزشیار، بیداراش، نجات غریق

لغت یابی

جدول کلمات متقاطع

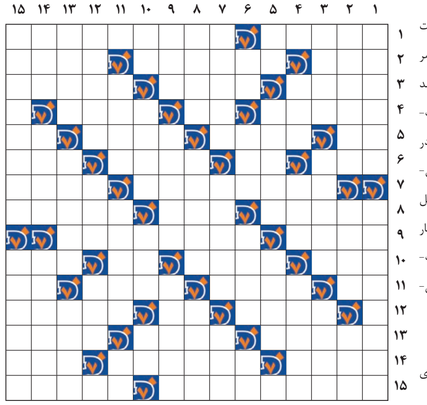

افقی
۱- بی‌تجربه- یک غذای فرانسوی
۲- پخش و پلا- شاهزاده ساسانی- جای داخل شدن
۳- بزرگتر از گوشی، کوچکتر از تبلت- خاکستر- درخشندگی
۴- تنظیم موتور- طرف و جهت- مالیده شدن دو چیز به هم
۵- بیماری جرب- حالت بیزاری که از دیدن چیز نابهنجار- استارت قدیمی ماشین- نفس بلند
۶- شهری در آلمان- زدنی در بازی- چاق- بچه بازیگوش
۷- شهری در آلاباما- نوعی پارچه نخی نازک
۸- دستور و فرمان- ظاهر ساختمان- پسر رستم در شاهنامه
۹- عضوی در صورت- از بازیگران هالیوود
۱۰- جاده و مسیر- فاقد- تکیه دادن- مخفف سیاه
۱۱- مساوی- فرز و چالاک- ماست چکیده- اشاره به دور
۱۲- جنس- رایحه- درویش
۱۳- نمایاندن آگهی- غریزی و فطری- پسر گودرز در شاهنامه
۱۴- واحد نظامی- اسب سرخ رنگ- معلق
۱۵- غذایی شیرازی- شریک در غم و غصه

عمودی
۱- آسیب دیدگی- پهنه‌ای آبی در سمت غربی دریای مدیترانه
۲- شهری در استرالیا- زمام شتر- امر به گفتن
۳- واحد الکتریسیته ساکن- ناپسند داشتن- نماد سردرگمی
۴- ضربه فنی در کشتی- اشاره به نزدیک- فیلمی از حسین قناعت
۵- از مهره‌های شطرنج- دریچه ای در دیوار- به بلوغ رسیده
۶- فتنه و بدی- برداشت محصول- سخنوران- کافی
۷- روشن نیست- قدبلند و لاغر- عمل گداختن
۸- هوس زن باردار- نقره‌گون- آشکار و پدیدار
۹- جوانمرد- دارای دو اسم مشترک- فیلمی از سیدنی پولاک
۱۰- واحد سطح- کرم کدو- دوستی- حرف تردید
۱۱- شهرنشینی- نمونه و الگو- راه میانبر
۱۲- به سنوه آوردن- غار- گاز استخر
۱۳- مرد سنگ‌انداز- درس دادن- باطن
۱۴- درآمد- نوعی خاک- متذکر
۱۵- نوعی کلوچه- آن که آثار هنری می‌آفریند

ابراهیم افشار

«دکترا» های قلابیِ انسان‌ها و خرچنگ‌ها

۱ روزگاری، نخستین ملزومات ستاره شدن در تیم ملی فوتبال ایران، بستگی به درسخوانی‌ات داشت. دکتر اکرامی بنیانگذار شاهین وقتی استعداد نابی در فوتبال ایران کشف می‌کرد ابتدا جلوی راهش سبز می‌شد و می‌گفت «باباجون دَرست چطوره؟» این اولین کنکور ورودی او برای جذب ستارگان عالم بود. اکرامی در مرحله بعد، حتما باید سری هم به مدرسه آن نوجوان می‌زد و از مدیران و معلمینش درباره درسخوانی او پرس و جو کرده و دیگر خاطرجمع می‌شد. تازه از اینجا به بعد بود که برگ سبز ورود به شاهین امضا می‌شد. شبکه‌های بازیکنان شاهین بر این اساس تنظیم شده بود که هر بازیکنی که در یک درسی، چیره‌دست و عالم بود برای بقیه بازیکنان کلاس‌های ترمیمی بگذارد. چنین بود که گل زدن برای شاهین، فضیلتی بزرگتر از تحصیل نداشت و وقتی بازیکنی با افت تحصیلی مواجه می‌شد تمام ستارگان تیم سفیدپوش در دسترس بودند تا به عنوان معلم خانگی، آنها را در دروس عقب‌مانده کمک کنند. آن روزها یک ستاره نه با گل‌هایش بلکه وقتی در دل اکرامی می‌نشست که نمره ۲۰ را در معدل عمومی کارنامه خود نشان مرادش می‌داد. چنین بود که همه‌شان شدند دکتر و موهندس و مردمشناس و ادیب.

۲ اولین نسل ورزشکاران تحصیلکرده ایران ریاضت‌ها کشیدند تا در کالج‌های معتبر دنیا تحصیل کنند. میرمهدی ورزنده پدر ورزش ایران، از تحصیلکردگان سخت‌جان فرنگ بود و بعد از فارغ‌التحصیلی از کالج معتبر بلژیک به تهران بازگشت. بعد از او، مردانی که چهره‌های تابناک علم نوین بودند در راس ورزش کشور نشستند که محمدعلی‌خان تربیت و دکتر کمال‌الدین جناب -فیزیکدان هسته‌ای- از آن جمله بودند. دکتر علی کنی، اولین رئیس فدراسیون فوتبال ایران از چنان اعتبار علمی برخوردار بود که ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را به عهده داشت. من بمیرم مقایسه کنید با همتاهای امروزشان که هِر را از بر تشخیص نمی‌دهند.

۳ هر وقت از لاله‌زار به کیهان می‌رفتم با تماشای یک ساختمان کهنه و از شکوه افتاده طبقه‌دومی، دلم برای مرد آستارایی تنگ می‌شد. دکتر عبادالله بصیر، پدر شمشیربازی و اسکی ایران از اولین دسته محصلین ایرانی اعزامی به خارج از کشور (۱۳۰۷) بود که بعد از فارغ‌التحصیلی در دانشگاه پاریس به وطن برگشت تا برای توسعه ورزش عقب‌مانده ایران تلاش کند. او در فرانسه رشته پزشکی را انتخاب کرد و دیپلم تخصصی ناسیونال در جراحی‌عمومی را گرفت. ضمن تحصیل در فرانسه در رشته شمشیربازی نیز با عضویت در باشگاه لیون، در رده آماتورها صاحب مدال شد و در مسابقات پرورش‌اندام لیون نیز نفر اول. او فنون ورزش‌های اسکی و کوهنوردی و شنا و شیرجه را به طریقه علمی آموخت و به عنوان سوغاتی با خود به ایران آورد. مرد به شدت قانع و مادیات‌گریزی که بعد از ده‌ها سال خدمت به ورزش ایران و ۳۵ سال طبابت و جراحی، تمام دار و ندارش در روزگار پیری، در دو اتاق «سه در چهار» بدون کولر و بدون شوفاژ و بدون سکرتر واقع در لاله زار خلاصه شده بود که به قرار ماهی ده تومان اجاره کرده بود و در یکی از اتاق‌های آن ویزیت می‌کرد و در آن یکی اتاق، زندگی. آن روزها پول معاینه بیمار برای یک پزشک اروپادیده، در ویزیت اول «دو تومان» و در دفعات بعدی یک تومان بود و البته با آن یک تومان می‌شد چهارپنج مَن برنج صدری درجه‌یک خرید! دکتر بصیر اما از نیازمندان ریالی نمی‌گرفت. او که در سال ۱۳۰۵ در مسابقات دوومیدانی پایتخت در مسیر تهران تا شاه‌عبدالعظیم با رکورد ۲۹ دقیقه و سی ثانیه قهرمان شده بود در سال ۱۳۱۴ بعد از بازگشت از فرانسه به تهران به ترویج ورزش شمشیربازی و اسکی پرداخت. آنها در سال ۱۳۱۶ با کامیون‌های حامل زغال به لشگرک می‌رفتند و اسکی می‌کردند. یک روز وقتی یکی از اسکی‌هایش شکست از لشگرک مستقیم به نجارخانه صدری واقع در لاله‌زار رفت و به کمک شاگردنجارها وسایل اسکی -که ساختنش را از دوران فرانسه آموخته بود- ساخت. او رئیس کمیته فنی مسابقات شمشیربازی بازی‌های آسیایی تهران ۱۹۷۴ بود.

۴ سمبل تحصیلکردگان نسل دوم فوتبال ملی ایران در چهره‌هایی همانند نادر افشار نادری دارنده دکترای جامعه شناسی از سوربن پاریس و دکتر برومند دارای درجه پی‌اچ‌دی از دانشگاه آمریکایی بیروت خلاصه می‌شد که هر دو در تیم ملی ۱۹۵۱ درخشیدند. برای فهم اهمیت توسعه تحصیلات عالیه در میان شاهینی‌ها، شاید این صحنه از یک گردهمایی صمیمانه در کاخ ورزش دهه ۵۰، روشنگر باشد که تیمسار حجت رئیس پرابهت ورزش مملکت در دفتر خود از دکتر خسرو غفاری (دایی حسینعلی کلانی) به همراه ۱۵ ستاره قدیمی باشگاه شاهین دعوت به هم‌نشینی کرده بود. با اینکه خط سیاسی‌اش در تقابل با آنها بود اما آن روز جمله‌ای تاریخی بر زبان آورد که نشانگر ابهت شاهینی‌ها بود: «شما آقایان برای اداره یک مملکت کافی هستید!» آن روز در میان ستاره‌های قدیمی شاهین و تیم ملی که جلوی امیر ارتش به صف شده بودند از امیرعراقی رئیس کل دادگاه‌های تهران تا مهندس فاخری که بعدها معاون اول قوه قضائیه کشور شد حضور داشتند. از نادر افشار نادری بنیانگذار مردمشناسی نوین ایران تا مهندس شکیبی- رئیس شعب دیوان‌عالی کشور. از ایرج عرفان خلبان چیره‌دست تا دکتر برومند رئیس سازمان امور استخدامی کشور. همه دارای مدارج علمی بالا. با قیافه‌های شیک و کراوات‌زده که همزمان جنتلمنی و نجیب‌زادگی از سر و رویشان می‌بارید.

۵ علاقه و توجه به تحصیلات عالیه در میان قهرمانان ورزش ایران از دهه ۵۰ تا ۷۰ به شدت کاهش یافت. «وقتی پول هست تحصیل به چه درد می‌خورد!» ظاهرا توجه تمام‌وقت به ورزش حرفه‌ای و کسب درآمد و شهرت قابل‌توجه از طریق آن، به کاهش تحصیلات دانشگاهی منجر شده بود. به ویژه نسل بازیکنان دهه شصت که بعداز انقلاب فرهنگی و وقوع جنگ هشت‌ساله، چندان علاقه‌ای به دانشکده رفتن و کتابخوانی نشان نمی‌دادند. من خودم یکبار پرسشنامه‌ای را در میان ملی‌پوشان فوتبال در دوره رهبری علی پروین در دهه هفتاد تنظیم و به بازیکنان دادم تا پر کنند. نتیجه اینکه قریب به اتفاق آنها شاعری در حد سهراب سپهری را نمی‌شناختند. این تحصیل‌گریزی در میان ورزشکاران ایرانی، از دهه هشتاد در سایه توسعه دانشگاه‌های آزاد در سراسر کشور و توجه به مدرک‌گرایی حاکم بر جامعه، به شدت کاهش یافت و چهره‌های بسیاری در میان قهرمانان رشته‌های مختلف ورزش پیدا شدند که برای دریافت کارشناسی ارشد و دکترا -به ویژه دکترای مدیریت- تلاش کردند و ورزشکاران زن و مرد بسیاری، عنوان دکتر و مهندس را به پیشوند نام خود اضافه کردند.

۶ خانم منیر مهران در دهه بیست، باشگاه تحت مالکیت خود -نیرو و راستی- را که ورزشکارانش تمام تیم‌های ملی را تغذیه می‌کردند نه تنها تبدیل به پاتوق و پرورشگاه قهرمانان بزرگ ایران کرده بود بلکه نویسندگان و مترجمین گرانسنگی نیز در آنجا جمع شده و در کنار ورزش، تبادل‌افکار می‌کردند که محمدجعفر محجوب، محمود تفضلی و دکتر آریانپور (مولف کتاب‌های جامعه‌شناسی و فلسفی) به عنوان دانشجویان دانشگاه تهران در آن کلوپ ورزش می‌کردند و بعدها کتاب‌های بسیاری را به نگارش درآوردند. تمام نویسندگانی که با منیرخانم کار کردند او را با القابی چون زنی دلیر و شجاع، لاغراندام، متوسط‌القامه، چست و چالاک و متین و موقر معرفی کرده‌اند. خانم مهران وقتی کتاب «کلبه عموتم» را ترجمه کرد با استقبال عجیب و بی‌نظیری مواجه شد. «کلبه عمو تم» خانم مهران برنده جایزه اول ترجمه سال شد اما او آنقدر فروتن و بی‌نیاز بود که حتی در مراسم بزرگداشت خود حضور نیافت. او از گرفتن مبلغ ۵۰۰ تومان جایزه نیز امساک ورزید و گفت «من برای جایزه و نمایش، کتاب ترجمه نکردم. می‌خواستم خدمتی به فرهنگ کشورم بکنم، نه اینکه نامم را سر زبان‌ها بیاندازم.» خانم مهران بعدها کتاب‌های «فن ورزش» را تالیف و توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رساند. او سپس اثری به نام «ما و فرزندان ما» ترجمه و برای چاپ به انتشارات امیرکبیر سپرد. بعدترها کتاب «رانده شده» اثر المار گرین و «انسان گرسنه» و «انسان‌ها و خرچنگ‌ها» اثر ژوزوئه دوکاسترو را ترجمه کرد و باز در امیرکبیر به چاپ رساند. او سپس کتاب «جهان سوم و پدیده کم‌رشدی» اثر ایولکست، «خیالپردازی یا نابودی» اثر رنه دومن، «سرگشته راه حق» اثر نیکوس کازانتاکیس را نیز ترجمه و منتشر کرد. معلوم است من هم اگر جزو ورزشکاران نیرووراستی بودم برای پیراهن باشگاه و مدیریت شجاعانه و روشنفکرانه‌اش می‌مردم!

۷ وقتی تیم ملی فوتبال ایران زیر نظر حشمت مشغول بازی‌های مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۷ بود یک روز کامبیز آتابای رئیس فدراسیون وقت به همراه رئیس وقت ورزش مملکت سر تمرین تیم ملی حاضر شدند تا از خواسته‌های بچه‌ها باخبر شوند. آن روز ناصر حجازی از جایش بلند شد و گفت «در این تیم فقط من و محمد دادکان لیسانس داریم.» رئیس وقت ورزش از ناصر پرسید «خواسته تو چیست؟» حجازی گفت «من بیکار هستم و لیسانس زبان خارجه.» رئیس ورزش دستور داد او را به عنوان مترجم در سازمان تربیت‌بدنی استخدام کنند ولی بعد از انقلاب، دیگر سر کار نرفت. در آن جلسه از محمد دادکان نیز پرسیدند چه می‌خواهی؟ که دادکان گفت «من لیسانس ادبیات هستم، می‌خواهم درسم را ادامه بدهم و بتوانم تغییر رشته بدهم و در دانشگاه، معلم باشم.» دستور مقتضی برای او نیز صادر شد و دادکان توانست ضمن ادامه تحصیل، در دانشگاه شهید بهشتی به عنوان مدرس استخدام و بعدها به مقام استادیاری دانشگاه برسید. به نظرت اگر الان از قهرمان روز مخصوصا ستارگان فوتبال بپرسی چه می‌خواهی، چه می‌گوید؟ «دلار داری دلار بده، درهم داری درهم بده، دینار هم داری دینار بده، اما فقط بده و زود هم بده!»

۸ برخلاف ستارگان امروزی که درگیری زمانبر ورزش حرفه‌ای با تمرینات و مسابقات را مانع تحصیلات عالیه تلقی می‌کنند گرایش به تحصیلات عالیه در ملی‌پوشان دهه ۷۰ نیز قوت گرفت. نمونه آنها علی دایی بهترین گلزن ملی فوتبال جهان بود که با اخذ دانشنامه از دانشگاه صنعتی شریف تهران، عنوان مهندس روی خود گذاشت و صدالبته چهره‌های المپیکی نظیر امیررضا خادم و علیرضا دبیر نیز تا اخذ درجه دکترای پیش رفتند. این در حالی بود که دو نسل قبل از آنها نیز مردانی مثل عبدالله موحد بودند که دکترای خود را در رشته‌های تربیتی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا گرفته بودند. کاش اکرامی بود و به این مدیران و مجریان تلویزیونی و ستارگان فوتبال می‌گفت «باباجون معدلت چنده؟»

حمید رستمی

گفت من از شیمی می‌ترسم!

۱ خرداد همیشه طعم ترش و ممنوعه آلوچه را داشت که آدم‌های باکلاس به آن گوجه سبز می‌گفتند و با هر خرج خرچی که در مذاقت مزه می‌کرد در این اندیشه بودی که امسال قرار است کدام دندانت را به باد فنا دهد و آخر خرداد با دندان دردی سگ‌کش به آقا وهاب مراجعه کنی و از بیخ و بن از شر دندان خلاص شوی و یا اینکه در بهترین حالت ۲۰۰۰ تومنی پیاده شوی و با یک ترمیم سطحی سر و ته قضیه هم بیاید. برای دانش آموز رشته ریاضی و فیزیک که کل سال با اتحادها و معادلات ریاضی و هندسه و آمار و احتمال و مسائل سخت فیزیک سر و کار دارد و انقدر سطوح تحتانی اندامش فراخ تشریف دارد که همه درس‌ها را به اردیبهشت و شب‌های سکرآور خرداد موکول کند، درس شیمی حکم همان دندان کرم خورده را داشت که در هر حالتی باید منتظر گزگز کردن و زدنت به زمین گرم تیر ماه و تلف کردن کل تعطیلات باشی! هرچند بعدها در همین صفحه یک عدد رضا فراهانی پیدا شود و یکی از برجسته‌ترین اساتید شیمی کشور لقب بگیرد و جوری از این درس مرارت بار حرف بزند که انگار زنگ انشا بوده و تو بی‌خودی آن را شاخ غول کرده‌ای که هیچ وقت توان شکستنش را در خود پیدا نکرده‌ای و یکی از مهمترین دلایل دوریت از حوزه پزشکی همین شیمی مادر مرده بوده و زیست شناسی غریب و مهمان کش و البته چندشی که از خین و خین ریزی به قول بسیم بیک داشته‌ای!

۲ این چنین بود که از همان لحظه در شدن توپ سال نو کابوس خرداد آرام آرام شروع می‌شد و اگر آلوچه و فوتبال را از آن حذف می‌کردی چیز چندان دندان گیری در خاطراتت نمانده و هرچه بود درد و بلای کتاب‌های نخوانده و مسائل و نمونه سوالات لاینحل که شبانه روز همچون حناقی به جایی از گلو می‌چسبید که نه راه برون رفت داشت نه توان قورت داده شدن و بهار و اردیبهشت و طبیعت کوهستان محذوفترین بخش نوجوانی و جوانی که تازه بعد از ۴۰ سالگی فهمیدیم که چه بهشت‌هایی را از دست داده‌ایم و دنبال میوه ممنوعه‌ای به اسم نمره ۱۰ لعنتی عمر گران مایه را چنان صرف کردیم که حتی یادمان رفت چه خوردیم صیف و چه پوشیدیم شتا! اما تمام تلاشمان را به کار بستیم و همه روش‌های حلال و حرام را به استخدام درآوردیم تا با حداقل‌ترین نمره هم که شده درس مورد نظر را از سر بگذرانیم و ابر و باد و مه و خورشید و فلک را به یاری بطلبیم تا دهی به کف آورده و به غفلت نخوریم!

۳ دلچسب‌ترین و فراموش نشدنی‌ترین روز خرداد بعد از امتحان پایانی بود که فارغ از اینکه چگونه نوشتیم و چند می‌گیریم، هرچه زودتر سعی می‌کردیم ورقه‌ها را بدهیم و بیرون مدرسه دنبال کتابمان بگردیم که قبل از امتحان قایم کرده‌ایم و بعد از تورقی کوتاه چنان شوتی به آن بزنیم که ده متر آن طرف‌تر بیفتد و اگر وضع نمره‌مان خیلی خوب بود و یا درس کمی آسان تشریف داشت حتی بساط آتش و کتاب سوزان برپا کنیم و یک درصد هم احتمال ندهیم که در صورت گرفتن نمره زیر ۱۰ باید دنبال کتابمان با چراغ قوه بگردیم. چرا که تنها دلخوشی ما این بود که از امشب دیگر با دیدن مسابقات فوتبال جام جهانی و جام ملت‌های اروپا که همیشه خدا در خرداد ماه برگزار می‌شدند عذاب وجدان نخواهیم داشت جوری که یک چشم‌مان به کتاب باشد و یک چشم‌مان به تلویزیون و دیگر لازم نیست ساعت ۵ صبح لابه‌لای مسائل سخت فیزیک و امتحان فردا گل سعید العویران سبزپوش عربستانی را در جام جهانی پی بگیریم و درست همان وقتی که پدر برای نماز بیدار شده و از این سر به هوایی پسرکی که تا صبح بیدار مانده تا در کنار فوتبال نیم نگاهی هم به درس داشته باشد انگشت حیرت به دندان تعقل بگزد و سری تکان دهد و به نماز صبحش برسد که قضا نشود! ما چنین اعجوبه‌هایی بودیم برادر!

۴ از فردای پایان امتحانات پچ‌پچه‌ها شروع می‌شد و می‌گفتند در فلان درس کسی نیفتاده، در فلان درس نصف مدرسه افتاده‌اند، در بهمان درس فقط دو نفر افتاده‌اند. تک تک بچه‌ها تمام عوامل و دوستان و آشنایان را بسیج می‌کردند تا سر از نمرات رد شده به دفتردار مدرسه در بیاورند و گاه این حدس و گمان‌ها درست از آب در می‌آمد و گاه کاملاً برعکس، ولی چیزی که عیان بود اینکه در درس شیمی حتی اگر قرار بود یک نفر تجدیدی بشود این بنده حقیر باید می‌بودم که در هر صورت این درس را برای تابستان رزرو کرده و موازنه و جدول مندلیف و ظرفیت‌های عناصر برایم طعمی داغ از جنس آسفالت هرم گرفته مردادی داشت و آنقدر هم خوشبخت و خوش شانس بودیم که از دوم دبیرستان به بعد برای پایین آوردن آمار مردودین که سال قبلترش تقریباً ۸۰ درصد دانش آموزان سال اول دبیرستان را شامل می‌شد طرحی به اسم امتحانات مرداد در نظام قدیم تحصیلی راه‌اندازی شد.

تا به واسطه آن دانش‌آموزان تجدیدی، دروس مورد نظر را بعد از شرکت در کلاس‌های تابستانی در اواسط مرداد یک بار امتحان می‌دادند و در صورت قبول نشدن می‌رفتند برای امتحانات شهریور! البته یکی از دوستان به مزاح می‌گفت اگر در شهریور هم قبول نشویم می‌رویم برای امتحانات مهریور! یعنی اینکه برادران ما در آموزش و پرورش تمام تلاششان را برای جلوگیری از رفوزه شدن و توی کوزه شدن‌مان به عمل می‌آوردند و این برنامه تابستانی هم در تفهیم بهتر دروس تاثیر داشت هم بالا رفتن آمار قبولی!

رضا فراهانی

سبقت از زندگی

۱ از همان روزهای اولی که معلم شدم خوشبختانه یا شوربختانه پایم در دبیرستان‌های تیزهوشان باز شد و اساسا از مفاهیمی همچون تجدیدی و اینها دور شدم. اینجا اغلب با دانش‌آموزانی مواجه هستم که در رقابت رتبه برتر شدن سال‌ها زحمت کشیده‌اند و می‌کشند و به همین دلیل کمتر پیش می‌آید که کسی گذرش به امتحانات شهریور و ... بیفتد و دردسرهای طرح سوال و تصحیح برگه برای ما ایجاد کند. تا اینجا شاید خیال کنید که چه موهبتی نصیب ما شده اما واقعیات این نیست. اینجا سال‌هاست غول دیگری به دنیا آمده و بزرگ و بالنده شده، غولی به نام کلاس‌های پیش‌خوانی تابستانه! یعنی بچه‌ها هنوز خستگی امتحانات خرداد را از تن بیرون نکرده‌اند که باید در کلاس‌های جدید شرکت کنند، در گرمای تابستان زیر باد کولرهایی که رمق‌های آخرشان است و میان حجم گسترده تبلیغات کلاس‌های ورزش و موسیقی و ... باید همه آنها را غلاف کنند و در مدرسه به حرف‌های تکراری گوش کنند. هرچند انتهای مسیر اغلب‌شان روشن است اما یکی از معادلاتی که هیچگاه نمی‌توانم حلش کنم این است که اصلا چنین درس خواندنی خوب است؟ می‌ارزد؟ روزهای هفده و هجده سالگی که می‌تواند در شادی‌های تابستانه بگذرد به چه بهایی در کلاس‌ها ذبح می‌شود؟ نمی‌دانم می‌ارزد یا نه؟ نمی‌دانم بعدها به دخترم چنین مدرسه‌ای را پیشنهاد می‌کنم یا نه اما هر چه هست من تابستان‌ها با انبوهی از دانش‌آموزان در این رنج هم دردم...

۲ تابستان سال ۸۱ برای من سال ویژه‌ای بود، وقتی دلم خواست سال دوم راهنمایی را در تابستان بخوانم و سال بعد یک کلاس بالاتر باشم...آن نوع درس خواندن معروف بود به جهشی خواندن و بچه‌ها می‌توانستند یک پایه را در تابستان بخوانند و من هم که در ابتدایی توفیق چنین جهشی نصیبم نشده بود در تابستان سال ۸۱ هوس کردم از زندگی جلو بیفتم(چه تصور احمقانه و کودکانه‌ای!)

تابستان آن سال بدون هیچ کلاس تقویتی درس‌های دوم راهنمایی گذشت، کشف فرمول‌های ریاضی و علوم گاهی باعث می‌شد دچار فهم ناقصی از آنها شوم اما به تلاش‌هایم ادامه دادم، فوتبال را کنار گذاشته بودم و کمتر پلی استیشن بازی می‌کردم و در عوض احساس مفید بودن بی‌حدی داشتم. از اینکه سال بعد بچه‌ها من را در یک کلاس بالا ببینند و حسادت کنند قند توی دلم آب می‌شد و تصور اینکه از هفده سالگی دانشجو شوم لذت درس خواندن را بیشتر می‌کرد.

زمزمه‌های خیرخواهانی که در لاله گوشم از اینکه از زندگی جلو افتاده‌ام (!) و به نیکی یاد می‌کردند انرژی‌ام را بیشتر می‌کرد...

القصه تابستان تمام شد و پرونده دوم راهنمایی بسته شد و پروژه خانوادگیِ سبقت از زندگی با موفقیت به انجام رسید و سال‌ها طول کشید که یک خانواده بفهمد هیچ وقت نمی‌شود از زندگی سبقت گرفت، زندگی همان لحظات است، همان‌هایی که می‌شد با بازی و فوتبال بگذرد اما نگذشت، زندگی با ما می‌آید و نمی‌شود از زندگی جلو افتاد. زندگی همین لحظه است، زندگی همان لحظات بود...

احد بابایی منیر

در اندیشه تسخیر جهان و حسرت یک لقمه نان!

۱ رهایم کنید کوچه‌های کسالت بار عاقلانه اندیشیدن، تکرار هر روزه خود و سنگین و باوقار گام زدن و با لبخندی تصنعی احوالپرسی از همسایه‌ها و عابرین را ! ولم کنید «چارچوب رعایت‌ها!» خسته‌ام! از این همه «قبول شدن» با «رتبه برتر شهروند نجیب و سربه‌زیر.» حالم گرفته است از اینهمه صورتک بر چهره بستن و آوازهای تکراری بی‌رمق شنیدن .از دیدن گل‌های کاغذی و قناری‌های لال. اصلا دلم می‌خواهد در امتحان زندگی یکضرب مردود شوم! یک نفر که خمیره‌اش از جنون و شاعرانگی و بی‌پناهی است، به من بیاموزد... بگوید چگونه می‌شود دلی که نیست را به دریا زد؟!

بگوید راز رفوزه شدن و رفتن و نشستن داخل «کوزه وارستگی‌ها» چیست، شیوه «دیوژن» شدن، چون است ؟!

۲ لابد او هم «رفوزه» شده بود که « کوزه نشین» تاریخ نام گرفت ! عاقلان و اندیشمندان به استهزا از او یاد می‌کردند و او آنان را به دیده تمسخر می‌نگریست ! از دید آنان که دو دستی زندگی را بغل کرده بودند کنه وار! دیوژن که مزد سخنان حکیمانه‌اش فقط قرص نانی بود و بس «فیلسوف گدا» بود. «خمره نشین وادی رهایی‌ها» نیز، همه آنها را نادانان و در خودگرفتارانی می‌دانست که هدایای خدایان را پیچیده کرده بودند و خود را گرفتارتر ! روزی بر روی تلّ خاکی لم داده بود که «اسکندر جهانگشا» را دیده بر او افتاد :

_ دیوژن، آیا نیاز به چیزی داری ؟

- آری، سایه‌ات را از سرم کم کن ! از جلوی آفتاب من، کنار برو !

اسکندر با آن میزان از جلال و جبروت نالیده بود: اگر اسکندر نبودم، دوست داشتم دیوژن باشم و «چراغ به دست جستجوگر انسان در کوچه‌های روشن روز! با لبخندی بر لب پاسخ داده بود : اگر دیوژن نبودم، دلم می‌خواست دیوژن باشم !

او که می‌گفت: «من، شهروند جهان هستم.»

و سرمایه‌اش یک عصا و یک بالاپوش و یک کاسه بود زمانی که پسرکی را دید که با دستانش از جوی آب می‌نوشد، کاسه‌اش را به کناری انداخت و با خود گفت چقدر احمقم من، این کاسه نیز اضافی است !

«رفوزه تمام امتحانات از دید مردم مهم» زمانی مرغی پر کنده را به درون کلاس «افلاطون» انداخته بود و داد زده بود :

«این، انسان افلاطون است !

روز پیش، افلاطون در کلاس خود، انسان را «دو پای بدون پر» تعریف کرده بود !

افلاطون اورا «ارسطو» یی دیوانه می‌نامید ! در محاسبات افلاطون نیز، دیوژن «مردود همیشگی » بود !

۳ در تقویم، ۲۱ اسفند روز شما نام گرفته است . گوارای وجودتان ! « پیشوای داستان سرایی در ادبیات فارسی» هم لقب شماست هم الحق والانصاف که برازنده خودتان !

سرآمد دانش‌های رایج روزگار خویش بودید با تسلط کامل بر ادبیات و فلسفه و کلام و نجوم و... در سال ۵۸۱ به دعوت سلطان «قزل ارسلان» به « گنجه» رفتید همین سفر کوتاه و از آن پادشاه عزت و حرمت دیدن بود شاید که امر بر وجودتان مشتبه شد و پنداشتید که :

به‌راستی «طلب دانش» بزرگی می‌آورد ! برای همین بود که قلم برگرفتید و سرودید که :

می‌کوش به هر ورق که خوانی

کان دانش را تمام دانی !

ما چه نسل ساده دلی بودیم که پنداشتیم اسباب بزرگی فقط دانش است و علم و « توانا بود هر که دانا » بود و بعدها که شاگرد تنبل‌ها و مهمانان همیشه امتحانات شهریور و رفوزه‌های روزهای کودکی و نوجوانی، صاحبان ویلاهای شمال و برج‌های بالای شهر و حساب‌های پس انداز «راکفلر» شدند فهمیدیم که دانایان توانا نمی‌شدند«دارا» واژه صحیح این بیت بود نه«دانا !» و به تماشا نشستیم چه «شاگرد اول»ها و « کوشندگان به هر ورق» که می‌خواندند را با همین چشم‌های ناباور که «کوزه نشین» نداری و حسرت‌ها شدند و آنان که «دیروزها»در اندیشه تسخیر جهانی بودند، بعدترها شرمنده همیشگی شدند و خاکستر نشین‌هایی در حسرت نان !

در امتحانات واقعیت‌ها، رفوزه شدیم و تمام این گناه بر گردن شما بود ! با آموزه‌های شما بود که بر خاک نشستیم و گوشه نشین فلاکت‌ها شدیم، شما خانه خرابمان کردید «جناب آقای نظامی گنجوی خان!»

۴ « آخر و عاقبت فرار از مدرسه ! »

با خواندن این جمله پشت کامیون‌ها و تریلی‌ها خیلی احساساتی نشوید لطفا !داستان فرار از مدرسه، همیشه هم به نشستن پشت رل ماشین‌های سنگین و رهسپار جاده‌های دور و دراز شدن ختم نشده است ! موجد «نخستین بنیاد پژوهش صنعتی» و پدیدآورنده «نخستین استودیوی فیلمسازی دنیا » - استودیو بلاک ماریا در ایالت نیوجرسی - و بزرگترین مخترع تاریخ آمریکا با حدود ۱۹۰۳ اختراع در دوران مدرسه، «خنگ» لقب گرفته بود ! افتادن پی در پی در درس‌ها و مردود شدن‌ها کار را به اخراج از مدرسه هم کشانده بود ! سرزنش کردن او تفریح دور و بری‌ها بود و پدرش همیشه بهانه‌ای تر و تازه برای سرکوفت زدن به او را در چنته‌اش داشت ! تنها یک زن بود که با لبخندی غمگین که بر چهره‌اش داشت و چال گونه‌هایش را زیباتر به رخ بیننده می‌کشاند نه یک بار و نه دو بار بلکه بارها و بارها تکرار می‌کرد که «توماس» من بیشتر از همه شما می‌فهمد و روزی روزگاری مشهور و ثروتمند خواهد شد.او پسر مردودی و اخراج شده‌اش از مدرسه را بهتر از هر کسی شناخته بود. مادر «توماس آلوا ادیسون» اشتباه نمی‌کرد !

۵ ما که از عمری قبولی با معدل‌های بالا و شاگرد ممتاز شدن‌ها خیری ندیدیم .

از شب و روز را به هم دوختن در این آپارتمان‌ها هم نصیبمان قیچی کردن و دور ریختن لحظه لحظه زندگی بود و روز به روز زیاد شدن چین و چروک‌های صورت، از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان بدجوری خوره «دیوژن» وار زیستن بر تن و جانمان افتاده است: زیستن در کوزه‌ای بزرگ !

هوس کرده‌ایم « یهو بشیم رفوزه یه وری بریم تو کوزه !» شما ، بعله شما ! در این نزدیکی‌ها موسسه‌ای، آموزشگاه آزادی سراغ ندارید که «کلاس‌های تضمینی رفوزه شدن!» برگزار می‌کند آدرسش را بفرستید شاید «یاتمیش بختیم اویانا!»

* یاتمیش بختیم اویانا به معنای :

بخت خوابیده‌ام بیدار شود

بیتی از منظومه حیدر بابایه سلام استاد شهریار

مهدی افخمی

فاکتوریل!

یکی دیگر از اشتباهات مردافکن زندگی من تصمیم به درس خواندن در مدرسه‌ای بود که همه چیزی از نابغگی کم نداشتند. فقط چون نتوانسته بودند در سمپاد قبول شوند، به نمونه‌دولتی آینده‌سازان آمده بودند و من دبیرستان امام رضای محله خودمان که تازه تاسیس بود، رها کردم و به آن مدرسه نمور ابتدای بلوار امت رفتم. وقتی دیدم من که ۸ سال شاگرد اول کلاس بودم حالا نفر آخر، رهایش نکردم و توی همان سرخوردگی ماندم و به سقوط ادامه دادم، خیلی‌ها بعد از سال اول از آنجا رفتند. من اما می‌خواستم تا ته این مسابقه نابرابر را بروم. اصلاً درس نمی‌خواندم. شب امتحانی بودم. مدام به تفاوت‌هایم با این آدم‌ها فکر می‌کردم. همکلاسی‌هایی که به راحتی مسائل سخت فیزیک و ریاضی را بلد بودند و اصلا توی کتابخانه آستان قدس کتاب‌های ریاضی و فیزیک و شیمی دانشگاهی می‌خواندند و من از فهمیدن موضوع ساده فاکتوریل عاجز بودم. یا المپیادی بودند یا جشنواره خوارزمی طور. سعی کردم خودم را در یکی از آن تشکل‌های‌شان جا بدهم، شاید احساس سرخوردگیم کم می‌شد. با اینکه هر هفته به جلسه میثاق و دعای کمیل می‌رفتم اما راهم ندادن و حتی مامور سرویس‌های بازگشت بچه‌ها به خانه‌شان نشدم. همو که مسیرها می‌چید و همه را با هم راهی می‌کرد. از آن جمع خیلی‌هایشان به دانشگاه امام صادق رفتند و در دولت منصب‌های بالایی گرفتند. یکیشان عضو هیات مدیره بانک شد. یکی هم اختلاس‌گر دلارهای هفت‌تپه و بقیه هم استفاده‌هایشان را در شهرداری مشهد زمان معاونت فرهنگی سابقش کردند. حالا هم همه‌شان به عنوان ناظر کیفی از مشهد سوار هواپیما می‌شوند، می‌آیند تهران و سریال پایتخت را نظارت می‌کنند و برمی‌گردند. اول که آمده بودند تو صدا و سیما رفتم آشنایی دادم که منم رفیقتان! از دبیرستان و جلسات و جرم‌های شبانه! یادتان هست؟ اما حتی قائم مقام سازمان کذایی توی دفترش راهم نداد... بعد از چند وقت گفتن بیا این فرموده‌های قائم مقام را خلاصه‌نویسی کن یک پولی جلویت بندازیم... این از آخر و عاقبت همنشینی با آن‌ها! خواستم بروی تو شورای مدرسه، سال دوم دبیرستان، همین آدم‌ها. صندوق رای را ریختن و شکستند و انتخابات دوباره برگزار شد تا من رای نیاورم. بعدش افسرده شدم. گوشه آخر کلاس روی نیمکتی تنها می‌نشستم. این خلق بد به جایی رسید که یکی از شب‌ها مادرجان به خانه کوچک و اتاق تو در توی ما در خواجه ربیع آمده بود، نتوانستم مثال‌های کتاب هندسه را بخوانم و فردایش اولین نمره تک عمرم را گرفتم. هندسه دو هفت ونیم شدم. بهت و حیرت از وضعیتی که تویش گرفتار شدم تمام وجودم را گرفت. منی که نمره‌هام از ۱۹ کمتر نمی‌شد حالا با یک نمره تک در کارنامه‌ام رو به رو شدم. نمرات کمتر از یک هم داشتم که آقای مروت‌دار در دیفرانسیل و حسابان به من در سر کلاس می‌داد و واقعاً تحقیر آن نمرات سرتاپای وجودم را می‌گرفت اما چاره‌ای نداشتم یا فکر می‌کرد چاره‌ای ندارم. با آن معلم‌های داغون که برای تحقیر و تشدید این تحقیر از هیچ چیزی کم نمی‌گذاشتند ادامه دادم. تنها راه تنفس من آمدن احمد روحانی معلم ادبیات سال سوم بود که دریچه‌ای برای من گشود و من این خلأ بزرگ زندگیم را با کتاب‌ها پر کردم و این داستانم که از قضا اسمش «خری که دانشمند شد» را خطاب به همه آینده‌سازانی‌ها نوشتم. هندسه ۲ را در امتحان نهایی ۱۸ شدم و چون آن نمره نهایی ضریب ۵ داشت و نمره ترم اول ضریب یک پاس شدم و هیچ وقت تجدید نشدم. اما شب‌هایی که آشفته و مضطربم دوباره خواب همان دبیرستان تاریک را می‌بینم که یک درس را افتاده‌ام و بعد از کار به آنجا می‌روم تا دیپلمم را بگیرم و بعد توی خواب از خودم می‌پرسم منی که سرکار می‌روم چرا باید دوباره بروم سر کلاس هندسه و حسابان بنشینم و هیچ جوابی برایش ندارم و در آن ۸ساعت خواب یکسال به آن دبیرستان کذایی می‌روم تا دیپلم دوباره با آن همه مرارت‌هایی که کشیده‌ام. همه آدم‌ها از آن مدرسه زندگی‌هایشان را ساختند. تنها انگار برای من بدشگون بود و به دریوزگی افتادم و حالا برای چندغاز باید سه شیفت کار کنم. ظاهرا خدا خران دانشمند را بیشتر دوست دارد و آنها را غرق در دلارهای دولتی و هیات مدیره بانک‌ها و مدیران سازمان عریض و طویل رسانه‌ها می‌کند. انگار هیچ کدام از آن دعاهایی که خواندم موثر نبود. کاش هیچ دعایی نمی‌خواندم و آن مدرسه نمی‌رفتم و صبح به صبح پای پیاده به دبیرستان امام رضا در خواجه ربیع می‌رفتم. جایی که همه شبیه هم بودیم. فقیر و ندار و سال اول دبیرستان نم